

سخن نو

در تفسیر قرآن

(به ترتیب نزول)

جلد دوم

از : جمال گنجه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد دوم

نام مولف: جمال گنجه ای

تاریخ انتشار ویرایش جدید در فضای مجازی:

تابستان ۱۴۰۰

<https://tafsir.ganjei.com>

jamalganjei@gmail.com

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۵
فهرست الفبائی همه سوره ها	۶
فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری	۱۶
تابلوی مرحله دوم نزول	۱۸
تفسیر سوره علق	۱۹
تفسیر سوره قریش	۴۴
تفسیر سوره تکاثر	۵۲
تفسیر سوره بلد	۶۳
تفسیر سوره هُمَزَه	۸۳
تفسیر سوره فجر	۹۰
تفسیر سوره نجم	۱۲۱
تفسیر سوره عبس	۱۷۱
تفسیر سوره کافرون	۱۹۱
تفسیر سوره اعلی	۱۹۷
تفسیر سوره مزمل	۲۱۲

مقدمه

تفسیر قرآن، کوششی است مستمر برای فهمیدن، و بهتر فهمیدن پیام وحی.

همانطور که در هر تلاش و کوشش بشری، مجهز بودن به ابزار مناسب و درخور، یاریگر و بلکه لازمه رسیدن به هدف و مقصود است، مفسر قرآن هم در تفسیر کلام خداوند بی نیاز از ابزارهای لازم و مناسب نیست.

با مطالعه تفاسیر کلاسیک قرآن می‌توان دید که مفسران سرشناس، هر چند در بالاترین درجات عالی علم و فضل هم بوده‌اند، ولی چون ابزار مناسب برای چنین تلاش مهمی نداشته‌اند، بعضاً به خطا رفته‌اند و از مشهورترین و معتبرترین تفاسیر کلاسیک هم می‌توان اشکال‌های زیادی گرفت.

رویکرد نو ما در «تفسیر تحلیلی قرآن»، ابزاری به مفسر قرآن پیشنهاد می‌کند که امیدواریم مورد توجه اهل فن قرار گیرد و دوره‌ای نو در ادراک پیام خداوند آغاز شود.

برای آشنایی با مبانی این روش توصیه می‌کنم :

۱۶۰ صفحه ابتدایی کتاب «علوم قرآنی» ما مطالعه شود. (در سایتی که در اول این کتاب نشانیش داده شده) برای دانشمندانی که تنگی وقت‌شان در این حد هم مجال نمی‌دهد توصیه می‌کنم ۹۰ صفحه ابتدایی را از دست ندهند.

چندین کلیپ ویدیویی کوتاه در معرفی این روش تهیه شده است که به علاقمندان توصیه می‌کنم در سرویس‌های رایج اشتراک ویدئو با جستجوی «تفسیر تحلیلی قرآن مجید» مشاهده کنند.

ردیف	نام سوره	جلد
۱	ابراهیم	۶
۲	احزاب	۱۰
۳	احقاف	۵
۴	اسراء	۶
۵	اعراف	۷
۶	اعلی	۲
۷	آل عمران	۹
۸	انبیاء	۶
۹	انشراح	۹
۱۰	انشقاق	۳
۱۱	انعام	۷
۱۲	انفال	۹
۱۳	انفطار	۳
۱۴	بروج	۴
۱۵	بقره	۹

۲	بلد	۱۶
۹	بینہ	۱۷
۴	تبت	۱۸
۱۰	تحریم	۱۹
۱۰	تغابن	۲۰
۲	تکاثیر	۲۱
۳	تکویر	۲۲
۱۰	توبہ	۲۳
۱	توحید	۲۴
۱	تین	۲۵
۵	جاثیہ	۲۶
۹	جمعہ	۲۷

۴	جن	۲۸
۳	حافه	۲۹
۹	حج	۳۰
۷	حجر	۳۱
۱۰	حجرات	۳۲
۱۰	حدید	۳۳
۹	حشر	۳۴
۱	حمد	۳۵
۵	دخان	۳۶
۳	دھر	۳۷
۴	ذاریات	۳۸
۳	رحمان	۳۹

۸	رعد	۴۰
۸	روم	۴۱
۵	زخرف	۴۲
۱	زلزال	۴۳
۸	زُمر	۴۴
۵	سباء	۴۵
۸	سجده	۴۶
۶	شعراء	۴۷
۱	شمس	۴۸
۵	شوری	۴۹
۶	ص	۵۰
۶	صافات	۵۱

۹	صف	۵۲
۱	ضحی	۵۳
۱	طارق	۵۴
۱۰	طلاق	۵۵
۳	طور	۵۶
۷	طه	۵۷
۹	عادیات	۵۸
۲	عبس	۵۹
۱	عصر	۶۰
۲	علق	۶۱
۸	عنکبوت	۶۲
۳	غاشیه	۶۳

۸	فاطر	۶۴
۱۰	فتح	۶۵
۲	فجر	۶۶
۸	فرقان	۶۷
۵	فصلت	۶۸
۱	فلق	۶۹
۴	فیل	۷۰
۳	ق	۷۱
۱	قارعه	۷۲
۱	قدر	۷۳
۲	قریش	۷۴
۷	قصص	۷۵

٣	قلم	٧٦
٤	قمر	٧٧
٣	قيامت	٧٨
٢	كافرون	٧٩
٤	كوثر	٨٠
٧	كهف	٨١
٨	لقمان	٨٢
١	ليل	٨٣
١٠	مائدة	٨٤
٩	ماعون	٨٥
١٠	مجادله	٨٦
٩	محمد	٨٧

٤	مدثر	٨٨
٣	مرسلات	٨٩
٧	مریم	٩٠
٢	مزمل	٩١
٣	مطففین	٩٢
٤	معارج	٩٣
٨	ملک	٩٤
١٠	ممتحنه	٩٥
٩	منافقون	٩٦
٥	مومن	٩٧
٦	مومنون	٩٨
٤	نازعات	٩٩

١	ناس	١٠٠
٣	نباء	١٠١
٢	نجم	١٠٢
٨	نحل	١٠٣
١٠	نساء	١٠٤
١٠	نصر	١٠٥
٧	نمل	١٠٦
٤	نوح	١٠٧
١٠	نور	١٠٨
٣	واقعه	١٠٩
٢	همزه	١١٠
٦	هود	١١١

۵	یاسین	۱۱۲
۷	یوسف	۱۱۳
۶	یونس	۱۱۴

برای یافتن سوره ها ئی که به بیش از یک نام معروف میباشند نام های دیگرشان نیز ذیلا ذکر شده که توصیه میشود به نامی که در فهرست الفبائی فوق ذکر شده مراجعه شود :

اخلاص : توحید - انسان : دهر - الم سجده : سجده - برأئ : توبه - حم سجده : فصلت - شرح : انشراح - فاتحه الکتاب : حمد - قتال : محمد - غافر : مومن - ملائکه: فاطر - مسد : تبت -

فهرست مندرجات هر جلد (بدون ذکر صفحه)

جلد ۱

۱ عصر - ۲ توحید - ۳ حمد - ۴ زلزال - ۵ قارعه - ۶ ضحی - ۷ فلق
- ۸ ناس - ۹ تین - ۱۰ لیل - ۱۱ شمس - ۱۲ طارق - ۱۳ قدر

جلد ۲

۱۴ علق - ۱۵ قریش - ۱۶ تکاثر - ۱۷ بلد - ۱۸ همزه - ۱۹ فجر - ۲۰
نجم - ۲۱ عبس - ۲۲ کافرون - ۲۳ اعلی - ۲۴ مزمل

جلد ۳

۲۵ انفطار - ۲۶ تکویر - ۲۷ حاقّه - ۲۸ مرسلات - ۲۹ قلم - ۳۰ غاشیه
- ۳۱ نباء - ۳۲ طور - ۳۳ واقعه - ۳۴ رحمان - ۳۵ دهر - ۳۶ مطففین
- ۳۷ قیامه - ۳۸ انشقاق - ۳۹ ق

جلد ۴

۴۰ مدثر - ۴۱ نازعات - ۴۲ نوح - ۴۳ قمر - ۴۴ فیل - ۴۵ بروج - ۴۶
مسد - ۴۷ معارج - ۴۸ ذاریات - ۴۹ جنّ - ۵۰ کوثر

جلد ۵

۵۱ دخان - ۵۲ زخرف - ۵۳ فصلت - ۵۴ جائیه - ۵۵ احقاف - ۵۶
مومن - ۵۷ یس - ۵۸ شوری - ۵۹ سباء

جلد ۶

۶۰ مومنون - ۶۱ ابراهيم - ۶۲ اسراء - ۶۳ هود - ۶۴ شعراء - ۶۵
يونس - ۶۶ انبياء - ۶۷ صافات - ۶۸ ص

جلد ۷

۶۹ قصص - ۷۰ نمل - ۷۱ مريم - ۷۲ يوسف - ۷۳ حجر - ۷۴ طه -
۷۵ انعام - ۷۶ اعراف - ۷۷ كهف

جلد ۸

۷۸ فرقان - ۷۹ سجده - ۸۰ زمر - ۸۱ لقمان - ۸۲ عنكبوت - ۸۳ نحل
- ۸۴ فاطر - ۸۵ روم - ۸۶ رعد - ۸۷ ملك

جلد ۹

۸۸ انشراح - ۸۹ حج - ۹۰ بقره - ۹۱ بينه - ۹۲ ماعون - ۹۳ عاديّات -
۹۴ صف - ۹۵ محمد - ۹۶ انفال - ۹۷ حشر - ۹۸ منافقون - ۹۹ جمعه
- ۱۰۰ آل عمران

جلد ۱۰

۱۰۱ تغابن - ۱۰۲ حديد - ۱۰۳ احزاب - ۱۰۴ نساء - ۱۰۵ نور - ۱۰۶
طلاق - ۱۰۷ فتح - ۱۰۸ ممتحنه - ۱۰۹ نصر - ۱۱۰ توبه - ۱۱۱ حجرات
- ۱۱۲ مجادله - ۱۱۳ تحريم - ۱۱۴ مائده

مرحله دوم

اعلام موجودیت
و
ارشاد اجمالی مخاطبان غافل

سوره علق

بسم الله الرحمن الرحيم

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای متن (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

درس: آموزش و ارشاد پیامبر(ص) و تشریح جامعه مورد ماموریت او

برای استخراج عصاره محتوای این پاراگراف برآیند درس مزبور و متن پاراگراف را بدست می آوریم که چنین خواهد بود:

درب: تعریف موقعیت خداوند در ماموریت رسالتی پیامبر(ص)

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم:

تقطیع: دو آیه اول با یکدیگر، و سه آیه بعدی نیز با یکدیگر همگن می باشند.

پرانترها: به وضوح معلوم است که آیه ۲ فرع بر آیه ۱ و آیه های ۴ و ۵، فرع بر آیه ۳ است، یعنی آیه های اصلی این پاراگراف آیه های ۱ و ۳ می باشند.

لبّ مطلب : با توجه به دستاورد اخیر لبّ مطلب پاراگراف چنین خواهد بود:
«بنام خداوندی بخوان که بخشنده‌ترین است و همه کس و همه چیز را آفریده»

البته درب نیز همین را گفته اما به طوری کلی‌تر، و یا به عبارت دیگر، لبّ مطلب، چیزی را که «درب» گفته، تعریف و تشریح کرده است. چون سوره بیش از یک پاراگراف دارد درب پاراگراف و لب مطلب هر دو میتوانند به عنوان خلاصه تفسیر پاراگراف مورد استفاده واقع شوند، و از روی آن میتوان خلاصه تفسیر آیات را استنتاج کرد. یعنی:

خلاصه تفسیر پاراگراف: بخوان بنام پروردگارت که بخشنده‌ترین است و همه کس و همه چیز را آفریده.

خلاصه تفسیر آیه ۱: بخوان بنام پروردگارت که همه کس و همه چیز را آفریده.
خلاصه تفسیر آیه ۲: آیه ۲ فرع بر آیه ۱ است و تفسیرش در جهت آن است.
خلاصه تفسیر آیه ۳: بخوان و بدان که پروردگارت بخشنده‌ترین است.
خلاصه تفسیر آیه های ۴ و ۵: این دو آیه فرع است بر آیه ۳ و تفسیرشان نیز در جهت تفسیر همان آیه است.

۳ - سوالات

- ۱- در آیه ۱ «بخوان» به چه معنی است؟
- ۲- «چه چیزی را» می باید میخواند؟
- ۳- از آیه ۵ فهمیده میشود که کلیه علوم منشاء از «وحی» دارد. درخصوص این موضوع پنج دلیل قرآنی بیاورید.
- ۴- در آیه ۱ چرا از میان صفات ممکن «ربک» را ترجیح داده؟
- ۵- در همان آیه چرا از میان افعالش آفرینش را ترجیح داده؟
- ۶- در آیه ۲، چرا از میان همه مخلوقات، انسان و از میان مراحل مختلف آفرینش، آن مرحله را ترجیح داده؟

- ۷ - در همان آیه «ال» ابتدای کلمه انسان الف لام جنس است یا عهد یا تعریف؟
- ۸ - تنوین روی ق در کلمه علق از باب تحقیر است یا تعظیم؟
- ۹ - در آیه ۳ «و» از باب ربط است یا قسم؟
- ۱۰ - حالت کلی پاراگراف چگونه است؟ (معلم و شاگردی؟ دلگرمی دادن؟ امیدوار کردن؟ یا؟)

۱۱ - نسبت آیه ۲ به ۱، و ۵ به ۴، چه نسبتی است؟ (خاص به عام؟ یا.....؟)

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را پیدا کنند که چرا اینهمه سوال (آنهم در ابتدای بحث) طرح شده است!

جواب این است که: شما خواننده محترم این کتاب از نوع خوانندگان عادی رمان ها و امثال آن نیستید و اصطلاحاً «تفسیر خوان» میباشید، لذا، طرح این نوع سوالات ذهن شریف شما را در حین پاسخ دادن تحریک میکند و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیماً درک میکنید و این از خواندن موثرتر است.

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

باتفاق قاطبه صاحب نظران، اولین جرعه وحی همین پنج آیه است، که آنحضرت با نوشیدن آن، از محمدبن عبدالله به محمد رسول الله (ص) ارتقاء یافت.

نمیتوانیم آنچه را که حین دریافت این پنج آیه کوتاه در ضمیر و احساسات و وجود آنحضرت گذشته، را، دریابیم، اما، از روی محتوای این پنج آیه میتوانیم حدس هایی بزنیم:

کسی آنحضرت را تربیت شده خویش نامیده (آیه ۱) (و تلویحاً او را به خویش «نزدیک و مورد لطف» قلمداد نموده،

همانکس خود را بطور مطلق خالق همه چیز و همه کس نامیده (آیه ۱)،

همانکس از جهان انسانیت نام برده و به آفرینش نوع انسان اشاره کرده (آیه ۲)،

همانکس در اولین اظهار آشنائی، خویش را بخششگر و بخشنده ترین معرفی نموده (آیه ۳)،

همانکس از جمله مهم ترین مواردِ بخشندگی به آموزش دادن اشاره کرده (آیه ۴)، و کل جهان انسانیت را موضوع این کارِ آموزشی گسترده معرفی کرده است (آیه ۵).

اگر سعی کنیم حالات آنحضرت را در آن لحظات دریافت وحی تصور کنیم، چنان امواج سیلاب واری به ذهن می آید که واقعا نه میتوان گفت و نه میتوان نوشت، فقط همینقدر میتوانیم بگوئیم که اگر نمیتوانیم آن لحظات را تصور کنیم، در عوض قرآن را داریم که تفصیل تجربه های تعالی گرایانه و عرفانی و پیام رسانی و رفتار مسئولانه و دلسوزانه بیست و سه ساله آنحضرت را دارا است.

در این پنج آیه برای مخاطب های ابتدائی آن روزها که میتوانیم حدس بزنیم چه جهان بینی محدودی داشته اند، از «انسان» و بزرگترین موهبت الهی به او یعنی «تعلیم یافتگی توسط خداوند» سخن رفته و با این نوع آغاز سخن، جهان بینی مخاطب را عمق و در عین حال وسعت داده و او را از کوچه های باریک و تاریک مکه آن روزها بدر آورده و در جایی قرار داده که دورنمایی از کل جهان امروز و فرداها را در پیش چشم عقل او قرار داده است.

اهمیت مطلب را وقتی بهتر می فهمیم که اکثر انسان های امروز را در نظر بیاوریم که در خانه خویش مطلوبیت محیط خانه را رعایت میکند، اما در عین حال اهمیتی به محیط کلی زندگی کل انسانها نمیدهد و جهان بینی اش به آن درجه وسعت و عمق نیافته که کل کره زمین را به مثابه یک خانه بنگرد و دیگران را نیز از آن لحاظ که در انسانیت همانندش هستند و با او شریک میباشند به نظر بیاورد.

امروز که چنین باشد تصور کنید که چهارده قرن قبل که وحی با «انسان» و «تعلیم» و «قلم» و «ربّ» و «بخشندگی» آغاز سخن کرد، چه مقدار از سطح عادات فکری و

جهان بینی مردم آن زمان فراتر بوده و برای آنان چه پسندیده و میخواست این موجود (یعنی انسان) را از کجا به کجا برساند.

۵ - آیات مشکل این پاراگراف

طبعاً آیه ۲ را باید جزء آیات مشکل محسوب کرد که در طول این مدت هزار و چند صدساله، مفسران چه اختلافاتی در آن ابراز نموده اند که میتوانید با مراجعه به این آیه در نرم افزار جامع التفاسیر یا نرم افزارهای دیگر جستجو شمه ای از آن را ملاحظه کنید و البته ما برای رعایت اختصار به آن نمی پردازیم.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

صاحب وحی، در آیه های ۲ و ۵ از «انسان» نام برده، و با توجه به متن، دو پیشگویی تحقق یافته در آن است:

۱ - پیشگویی خطاب به پیامبر (که بدان غیر از خودت و مردم معاصرت) سایر انسان ها نیز مخاطب این وحیی که بر تو فرود آمده خواهند بود.

۲ - انسان ها مانند در سطح این معاصرانت نخواهند ماند و به علومی دست خواهند یافت.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

این پنج آیه، از هردو نظر، برجسته است، زیرا هم مورد اقبال عمومی است و از طریق تابلوهای خوشنویسی و هم بصورت کاشی و معرق در دور گنبد ها و سر درب و یا محراب ها دیده میشود، و هم در اشعار شعراء یا نقل قول مستقیم در خطابه ها و محاورات مورد استفاده واقع میشود.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه ۲ از این لحاظ که مکانیزم آفرینش داخل رحم در دو سده اخیر و با دستیابی بشر به میکروسکوپ های بسیار ریزبین تا حدودی فهمیده شده، برای مخاطب اولیه غیر قابل دسترس بوده و لذا بالاتر از ذهنیات آنان بوده است.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

اگر منظور از مخاطب های اولیه پیروان آنحضرت باشد، آنها در لحظه نزول این آیات نبوده اند و طبعاً هیچ تلقیی نداشتند، اما قاعدتاً می باید پس از مدت کمی از آنحضرت شنیده باشند، و تلقی آنان قابل حدس است که می باید پر از لذتی وصف ناشدنی شده باشند از شنیدن حکمت خالص در جمله هایی کوتاه، که شیرین و بظاهر مفهوم ولی به واقع عمیق و دست نیافتنی، و سهل و ممتنع، و امیدبخش بود. اما، چون این کلمات، (غیر از علق) در طول زمان، تغییر معنی قابل توجهی نیافته، از لحاظ تحت اللفظی، آنها هم همان تلقی را میداشتند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

توجه دادن به مبدا و منشاء نعمت ها (که اصلی ترین آن وجودمان و پس از آن موقعیت ممتازمان در جهان که معلول علم مان است، هر دو اینها، و بینهایت نعمت های دیگر را که از بس به آنها عادت کرده ایم اصلاً متوجه شان نیستیم) که خداوند باشد.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

نیایش، تشکراتی، روگردن دائمی به مبدا و منشاء نعمت ها و درخواست هدایت دائمی که این بینهایت نعمتها را که به آنها عادت کرده و لذا متوجهشان نیستیم، در جهتی که صحیح تلقی میکنیم بکار بگیریم.

۱۲ - قرآن مایه اصلی چه علمی را دارد که هنوز به آنها توجهی نشده؟

هر روز یک «فرضیه آفرینشی» جدید، بصورت پایان نامه های تحقیقاتی دکترا یا به سایر اشکال و صور دیگر، چه در فضای مجازی و چه کتب و مقالات عرضه میشود. همین نشان میدهد این موضوع برای بشر کاملاً هضم و معلوم نشده، لذا قرآن در این خصوص میتواند سرخ بدهد و هدایت کلی بکند.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

اصلی-فرعی

اَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اَفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾
قسمت هایی که با حرف پررنگ (بولد) کارشده، اصلی است.

به زبان مخاطب اولیه:

در آیه ۲ فرموده انسان را از علق (= عمدتاً منی جنس نر انسانی) آفرید.
این نکته یک نمونه واضح به زبان مخاطب سخن گفتن است.
در مقام توضیح باید بگوییم: می دانیم که تولد نوزاد دو پایه دارد نرینه و مادینه. اسپرم مرد و تخمک زن. اما نه تنها در آن روزهای نزول قرآن، بلکه حتی در همین حدود دویست سال پیش نیز، تصور عمومی این بود که زن نقشی در آفرینش ندارد و در این دویست سال اخیر است که ثابت شده نقش زن از این لحاظ (اگر بیشتر نباشد لااقل)

مساوی است.

اینکه خداوند آفرینش خویش را با ذکر یکی از دو پایه آن مطرح کرده مربوط به این است که نه تنها فرهنگ اعراب مخاطب آن زمان، بلکه فرهنگ غالب کل جهان، نه تنها در آن زمان، بلکه حتی قرن‌های زیادی پس از آن، به شدت مرد سالار بوده و سخن گفتن به غیر این قالب، سبب فراموشی محور اصلی هدایت بشر و به راه‌های فرعی رفتن آن می‌شده است.

حتی امروز هم نقش «فاعل»ی مرد و نقش انفعالی زن در امر تولیدمثل واضح است و فرهنگ غالب بشر این است که فرزند را به پدر نسبت می‌دهند و نام خانوادگی پدری را بر او می‌گذارند و اینکه در بعضی از موارد می‌بینیم که فرزند (بعلت نامعلوم بودن پدر) به نام خانوادگی مادر شناسنامه می‌گیرد بسیار شاذ و نادر است و این آیه، و آیات مشابه آن هنوز متناسب با فرهنگ مخاطب است.

ترتیب نزول

به اعتقاد قاطبه مسلمین جهان، این پنج آیه، اولین جرعه از نزولات وحی است، اما، کل این سوره نمیتواند «اولین سوره» باشد، زیرا، در چهارده آیه بعدی، مطالبی هست که نشان میدهد مدت قابل‌ی می‌باید گذشته باشد تا اتفاقاتی بیفتد که لزوم نزول آن چهارده آیه را موجه کند.

البته اینکه قسمتی از سوره‌هایی در زمانی نازل شود، و قسمت‌هایی از همان سوره در زمان دیگری نازل شود، امر عجیبی نیست، و بسیاری از سوره‌ها چنین اند، مثلاً سوره بقره که ظرف چند سال نازل شده، و آیه آخر سوره مزمل که از روی محتوایش میتوان فهمید مدتها بعد از نوزده آیه قبلی خویش نازل شده، دو مثال واضح از این مطلب است.

معنی کلماتی که جزء «آن ۲۰۰ کلمه مانوس» نیستند

(در ۵۰ سال گذشته کتاب‌های زیادی به بازار کتاب آمد با این محتوا که اگر این ۲۰۰ کلمه را بدانید ۸۰٪ قرآن برایتان مفهوم است، در اینجا کلماتی مورد نظر است که داخل آن مجموعه نیست)

علق: مطابق آنچه اکثریت قریب به اتفاق مفسران در طول اینهمه قرون و اعصار گفته اند علق یعنی «خون بسته»

هر چه باشد، لااقل بیش از هزار سال هست که این معنی رایج بوده اما کاملاً غلط است زیرا با نتیجه مسلم مشاهدات و تجربیات آنالیتیک پزشکی و زیست‌شناسی مغایر است.

مطابق با علم جنین‌شناسی امروز، به آن اسپرم جنس نر تطبیق میشود که به اوول جنس ماده می‌چسبد و با آن یک ترکیب می‌سازد که مجموعاً نطفه را از طریق تقسیم سلولی می‌سازند.

مطلب فوق، در نتیجه مشاهدات دقیق و پذیرفته شده علم جنین‌شناسی، بر «مورولا» منطبق است که اسپرم پس از ورود به رحم و ترکیب با تخمک به جداره رحم می‌چسبد و گویی به آن آویزان شده و خود این حالت با کلمه علق (آویزان) تناسب دارد. (توجه کنید به این نکته که از مشتقات همین ریشه (ع ل ق) این کلمات آشنا را داریم: علاقه، تعلق، معلق، متعلق و ...).

و این نکته ایست که نه تنها مخاطب بی‌سواد بی‌تمدن آن روز آن را درک نمی‌کرد، بلکه از دایره علم و درک متمدن‌ترین حوزه‌های علمی دو ابرقدرت آن روز (ایران و رم) نیز دور بود و حداکثر زمان رسیدن بشر به پایه‌ای از علم که متوجه این نکته شود، به سیصد سال هم نمی‌رسد.

«اکرم»: که صفت عالی از ریشه (ک ر م) است و می‌توان دو معادل فارسی برایش گذاشت که عبارتند از: بخشنده‌ترین و گرامی‌ترین.

برای انتخاب هر کدام باید ببینیم در این مقام که مقام بیان مبعوث کردن پیامبر(ص) به پیامبری باشد کدام معنی مناسب‌تر است.

طبعاً در این موقعیت، کلمه «بخشده‌ترین» از «گرامی‌ترین» مناسب‌تر است.

ایجاد موجود عالی از موجودی که بی اهمیت به نظر می آید

در هر دو آیه ۲ و ۴، اشاره به موجودات عالی (انسان، علم) شده است که به وسیله موجوداتی که به نظر بی اهمیت می آیند (علق، قلم) ایجاد شده است، و غرض از این نوع بیان، نشان دادن قدرت و علم بی حصر خداوندی است، و غرض غائی از این نوع بیان این است که ای پیغمبر! ما که تو را مبعوث کردیم، مطمئن باش که می توانیم حمایت کنیم و می توانیم تو را موفق نماییم زیرا ما کسی هستیم که این قدر علم و قدرت داریم که از چیزهایی که به نظر بی اهمیت می آید، چیزهایی بوجود می آوریم که عالی بودن آنها واضح است.

لذا این آیات (و به طور کلی این نوع آیات) در جهت روحیه بخشی به رسول اکرم(ص) است.

اسم رب

چنانکه در جاهای دیگر (مثلا در اوایل کتاب «ترتیب و تاریخ نزول سوره ها» و در جاهای دیگر) عرض کرده ایم، پیامبر(ص) در ابتدای رسالتش به «اسم رب» ارجاع داده می شد، مانند اقرا باسم ربک الذی خلق، و اذکر اسم ربک و تبتل الیه، سبح اسم ربک الاعلی (که این نوع نمونه ها زیاد هم هست)، ولی بعداً که در کار رسالت پیشرفت نمود و شخصیتش تکامل بیشتری یافت، به «خود رب» ارجاع داده شد، مثل و اذکر ربک اذا نسیت، و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین، ... (که اینها هم خیلی زیاد است) و بین این دو حالت سال ها طول کشیده، که این امر با توجه به محتوای سوره ها و ترتیب نزول مشهود است، و این نکته در درک و فهم مطالب قرآنی کمک بسیار مهمی است.

عمل خداوند قانونمند است

در آیه ۱ می بینیم خداوند آفرینش را به خویش نسبت داده و در آیه ۴ نیز می بینیم آموزش را به خویش نسبت داده، در حالی که می دانیم در آفرینش انسان پدر و مادر و نیز در آموزش انسان معلم و استاد و سیستم های عریض و طویل نظام آموزشی دخالت

مستقیم دارد.

در اینجا باید توجه خواننده محترم را به بحثی که تحت عنوان «خواست خداوند قانونمند است» (که در بخش «شرح مختصر» ذیل آیه‌ای در سوره تین در جلد ۱ این تفسیر) عرض کردیم، جلب و توصیه کنیم آن بحث (ذکرشده در سوره تین) را مجدداً از نظر بگذرانند.

مطلق و مقید

در آیه ۱ فرموده خداوند «آفرید» و در آیه ۴ فرموده «تعلیم داد» اگر کسی سؤال کند که «چه آفرید؟» و «چه تعلیم داد؟» جواب این است که چون سخن را به چیزی مقید نکرده، همه چیز را آفریده و همه چیز را تعلیم داد.

به عبارت دیگر در آفرینش و تعلیم، عمل خداوند به چیزی مقید نشده، و توجه به این مطلب (یعنی توجه به مطلق یا مقید بودن کلام) نیز یکی از عناصر مهم تفسیری و در حدود همان کلیدهای هشتگانه فهم و تفسیر قرآن است که به دلایلی در آنجا درج نکرده ایم.

برتری انسان

در آیه اول خداوند به صفت مطلق آفرینش تعریف شده و در آیه دوم به آفرینش انسان اشاره فرموده است. این موضوع نشان‌دهنده امتیاز خاصی است که انسان در میان سایر مخلوقات دارد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! بخوان بنام پروردگارت که:

همه چیز و همه کس را آفرید (۱) همانکه انسان را از علق به ظاهر بی اهمیت، آفرید

(۲)

بخوان و بدان که:

پروردگارت بخشنده ترین است (۳) همو که بوسیله قلمِ ظاهرا بی اهمیت، آموخت
(۴) و به انسان آنچه را که نمیدانست آموخت (۵)

علق ۲ آیات ۱۹ تا

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿٦﴾ أَن رَّاهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطْعَمُهُ وَاَسْجُدْ * وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾ * سجده واجب

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (از راه اول)

درس: آموزش و ارشاد پیامبر(ص) و تشریح جامعه مورد رسالت او
(استخراج درس را در قسمت قبل عرض کرده ایم)

برآیند درس و متن پاراگراف درب خواهد بود به شرح ذیل:

درب: ذکر یک قانون رفتاری نوع انسان که علت مخالفت با دعوت پیامبر(ص) را توضیح میدهد، و ذکر یک قانون دیگر که نتیجه رفتار مذکور را بیان میکند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿٦﴾ أَن رَّاهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾

درس: آموزش و ارشاد پیامبر(ص) و تشریح جامعه مورد رسالت او

درب: ای پیامبر! اکثر انسانها در صورت بی نیاز پنداشتن خویش، طغیان میکنند.

۲

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ
بِالتَّقْوَى ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴿١٤﴾
درس: آموزش و ارشاد پیامبر(ص) و تشریح جامعه مورد رسالت او
درب: طغیانگران این نوع کارها را در پیش میگیرند.

۳

كَلَّا لَنْ يَنْتَهِيَ لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ
الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾
درس: آموزش و ارشاد پیامبر(ص) و تشریح جامعه مورد رسالت او
درب: ما با طغیانگران چنین میکنیم.

۴

كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾
درس: آموزش و ارشاد پیامبر(ص) و تشریح جامعه مورد رسالت او
درب: ای پیامبر! تو کار خویش را پیگیری کن.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف

که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید: ای پیامبر بنام خداوند که آفریننده و بخشنده است شروع به خواندن آیات الهی کن.

در این پاراگراف یکی از قوانین مهم رفتاری نوع انسان را برای پیامبر (ص) تشریح نموده و ذهن آنحضرت را راجع به «جامعه مورد ماموریت» او باز میکند، و نوع رفتار شایسته اش را در مقابل مخالفان به او می نمایاند.

۴- سوالات

- ۱- نتیجه پیدایش توهم «احساس استغناء» چیست؟
- ۲- در آیه ۶ منظور از انسان همه انسانهاست یا اکثریت انسانها؟
- ۳- مثال هائی از مفهوم «طغیان» در طبیعت ذکر کرده و سپس مفهوم آیه ۶ را در رابطه با آنها بیان کنید.
- ۴- «ان» در آیه های ۶ و ۸ چه نقش دستوری دارند؟
- ۵- «کلاً» در آیه ۶ چه چیزی را - به شدت - نفی میکند؟
- ۶- قلمرو قانون مذکور در آیه ۶ کجاها است؟
- ۷- اشخاص مطرح در آیه ۱۱ چه نوع کسانی هستند؟ اشخاص آیه ۱۲ چطور؟
- ۸- اشخاص آیه ۱۳ نسبت به اشخاص آیه ۹ چه تفاوتی دارند؟
- ۹- در سوره های قبلی راجع به تقوای آیه ۱۲ چه نازل شده؟
- ۱۰- علت آن رفتارهای آن مخالفان چیست؟
- ۱۱- موضوع آیه ۱۰، موضوع منحصر به فرد نهی مطرح در آیه ۹ است؟
- ۱۲- اگر بخواهید ترکیب «کان علی الهدی» را نقاشی کنید چه می کشید؟
- ۱۳- چرا بجای ترکیب «کان علی الهدی» نفرموده «ان کان مومناً»؟

- ۱۴ - در آیه ۱۲، «او» (=یا) از لحاظ دستور زبان چه نقشی دارد؟ (موضوع آیه ۱۲ را نسبت به آیه ۱۱ متفاوت میکنند؟ یا.....؟)
- ۱۵ - چرا در آیه های ۱۵ و ۱۸ از ضمیری که معادل فارسی اش «ما» میباشد (لنسفا سندع) استفاده فرموده؟
- ۱۶ - در آیه ۱۷ «ل» چه نقش دستوری دارد؟
- ۱۷ - در آیه ۱۵ چه نوع از بیان بکار گرفته شده؟ (مجاز؟ یا.....؟)
- ۱۸ - چرا در آیه ۱۷ بیان معمولی، ولی در آیه ۸ سمبولیک است؟
- ۱۹ - باتوجه به آیه ۱۸ و نیز یک آیه در همین سوره که قبلا دیده ایم (شما بگوئید کدام آیه) آیا خداوند مجازات مخالفان پیامبر را (یعنی موضوع آیه های ۱۵ و ۱۶ را) به آخرت محول میکند؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۲۰ - آیا موضوع آیه ۱۵ در این جهان خواهد بود یا در آخرت؟
- ۲۱ - اگر بگوئید آخرت، در آنصورت آیه ۱۷ را چگونه توضیح میدهید؟
- و اگر بگوئید همین جهان، در آنصورت «زبانیه» را چگونه توضیح میدهید؟
- ۲۲ - «کلا» (آیه ۱۹) در جواب ذهنیات چه کسی است؟ (پیامبر؟ یا....؟)

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

به نظر نمی آید سه «تیپ» اشخاصی که در پاراگراف به آنها اشاره شده، هنوز ظهور یافته باشند، زیرا هنوز تازه اوائل خبر شدن خود آنحضرت است که پیامبر شده و رسالت یافته و طبعاً زمان قابل اعتنائی لازم است که این سه تیپ اشخاص به وجود آیند و ظهور یابند.

کسی که سوره را بطور ایزوله مطالعه کند از محتوای این سوره این تلقی را پیدا میکند که گویا در زمان نزول این سوره چنان مخالفان فعالی بوده اند و چنان رفتارهایی میکرده اند، در حالیکه با توجه به تحقیق این بنده که در کتاب **ترتیب و تاریخ نزول سوره ها** دیده میشود (ر.ک. سایت) چنین نبوده و در کمتر از شش ماه از آغاز رسالت

آنحضرت نمیتوانسته چنان اتفاقاتی افتاده باشد، بلکه اگر به «درس» سوره توجه کنیم در می یابیم که نزول این مطالب برای آماده کردن ذهن آنحضرت بوده که خود را برای چنین وقایعی آماده کن.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

آنچه در بالا گفته ایم موردی است که با بسیاری از تفاسیر زاویه دارد و مبنای ما ترتیب نزول و زمان نزول این سوره است. آنجا که تفاسیر «زبانی» را به زبانه های آتش جهنم تطبیق کرده اند و ما با توجه به شرحی که ذیلا عرض کرده ایم آن را به امواج مدافعه انسانی در طول مدتی طولانی که مآلا در فتح مکه به نتیجه رسید، مربوط کرده ایم، یکی از محل های پیدایش این زاویه است.

۷ - پیشگویی های تحقق یافته

در اواخر این پاراگراف به وضوح پیشگویی پیروزی آنحضرت را بر مخالفان و تکذیب کنندگانش میکند، و میدانیم که به تحقق پیوست.

۸ - آیات برجسته این پاراگراف

کلا تمام سوره علق برجستگی بر مبنای ملاک اول را (که عبارت باشد از اقبال مردمی) دارد، اما، واجد ملاک دوم هم هست، در قسمت قبلی راجع به پنج آیه اول دیدیم که داشت، در این ۱۴ آیه نیز دارد. در این آیات یک «قانون رفتاری» دیده میشود که مثلث پیامبران-مکذبان-خداوند چگونه عمل میکند که بسیار قابل توجه است بطوری که در سوره های آینده که حاوی داستانهای پیامبران پیشین باشد دائما آن قانون را می بینیم.

۹ - آیات مشکل این پاراگراف

درباره آیات ۹ تا ۱۴، مفسران مختلف سخنان مختلف و متخالفی گفته اند، که مجموعا

آیات مذکور را در زمره آیات مشکل قرار میدهد.
همچنین است در مورد آیات ۱۵ تا ۱۸.
البته ما نیز به اتکای روش تفسیری خویش حرف خویش را زده ایم.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

با توجه به مطلبی که در چند سطر بالاتر عرض کرده ایم، مخاطبان آنحضرت در لحظه نزول این پاراگراف منحصر به تعدادی قلیل از خانواده آنحضرت و تک و توک افرادی که به علت استعداد و حساسیتی که داشته اند «خبر» رسالتش را شنیده و گرویده بودند، و تلقی آنها تصدیق مطلب آیات ۶ تا ۸ و تعجب و انزجار از اشخاص مطرح در آیات ۹ تا ۱۴ بوده است.

چنانکه بارها گفته ایم، مخاطبان اولیه معاصر نزول این سوره بسیار کم و منحصر در مومنان راستین بودند و آنها از این پاراگراف پیام امید و اطمینان تلقی میکردند و سرشار از شادی معنوی میشدند.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

۱ - همه، در همه حال، در همه چیز، نیازمند ادامه لطف و نعمت های الهی هستند و کسی مستغنی از آن نیست.

۲ همه باید در نظر داشته باشند که رفتارها و اعمالشان همواره تحت نظر و رویت الهی است.

۳ - انسان باید همواره در نظر داشته باشد که در محضر الهی حضور خواهد یافت و لذا سزا نیست از چهار چوبی که عقلش برایش تعیین میکند تجاوز و طغیان کند.

۴ - هیچکس نباید مزاحم دیگران در مورد عبادات و رفتاری که از آن منشاء دارد بگردد.

۵ - هیچکس نباید مانع تبلیغ عقیده کسانی شود که دیگران را به گرایش و انجام نیکی ها دعوت میکنند.

این پاراگراف، خارج از جو و فضای روزهای نزولش این عنصر فرازمانی و فرامکانی را دارد که «در مخالفت با حق از حد معینی پیش تر نروید که ضرر اساسی خواهید کرد»

۱۲ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

امروز نیز مانند آن روزها، همان سه مورد پیشگفته (۱ - بی توجهی به رویت شدن دائمی ۲ - بی توجهی به بازگشت به محضر الهی ۳ - بی نیاز نبودن هیچکس در هیچ امر وجودی از سیستم های الهی) مورد غفلت اکثر بنی بشر است و اینهمه مشکلاتی که بر سر راه یک زندگی مناسب بشری ریخته است، ناشی از آن است، و دواى آن نیز توجه دائمی همگان به همان سه مورد است.

۱۳ - قرآن مایه اصلی چه علومى را دارد که هنوز به آنها توجه درخور نشده؟

نه اینکه بخواهیم بگوییم در باره انحطاط و زوال پدیده هایی که انسان به وجود آورده از قبیل انحطاط و زوال تمدن ها و انحطاط و زوال اجتماعات بشری و انحطاط و زوال حکومت ها و امثال ذلک مطالعه و جستجویی توسط بشر صورت نگرفته، بلکه عرض میکنیم کاری که کامل و گویا و روشن کننده و دقیق باشد هنوز بوجود نیامده و جا دارد بشر با نگاهی عبرتی از آیات ۸ تا ۱۸ در همین پاراگراف، که همین مطلب به زبانی متفاوت و «آموزشی تر شونده» در سوره های آینده در قصص انبیاء تکرار شده، ایده هایی بگیرد و آنها را پیگیری نموده و سپس کار علمی سترگی را که به این صورت پی ریزی نموده، از طریق تعیین موضوع پایان نامه ها، این علم مهم را بوجود بیاورد.

۱۴ - در این قطعه، «من» در کجا معنی کسیکه و در کجا معنی کسانی که میدهد؟

اصلا در اینجا «من» نداریم، بلکه «الذی» و «ه» و افعال شخص سوم مفرد (مانند ینهی و کذب و تولی و لم ینته و یدع...) داریم که همه در مقام اسم جمع آمده، زیرا مخالف و دشمن آنحضرت یکی و دوتا که نبوده، حداقل بیش از تعداد قبایل بوده، خلاصه اینکه آیات ۹ تا ۱۸ این پاراگراف از آن مواردی است که از لحاظ خطای مفسران سلف «تابلو» است که مطلب را انفرادی تلقی کرده و داستانهایی مانند روایات شان نزول ساخته اند تا بافته های خویش را سر و صورتی دهند.

۱۵ - جاهایی که قرآن زبان («ما» -متکلم مع الغیر-) را بکاربرده

آیه های ۱۵ و ۱۸ در موضوع تیتیر فوق است و چون واضح است شرحی نمیدهیم، اما اگر کسی ابهامی دارد از طریق ایمیلی که در ابتدای کتاب درج شده سوال کند.

۱۶ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

مطالب در پاراگراف طوری مطرح شده که انگار خداوند با مخالفان پیامبر در سطح مساویست و آنها چنان خواهند کرد و خداوند نیز چنین خواهد کرد و واضح است که خداوند برای همه چیز و همه کار سیستم و سازوکاری قرار داده، از

جمله برای رفتار با مخالفان پیامبر(ص) نیز، اما این را نیز باید بدانیم که عمل همه مکانیزم‌های تعبیه شده در دستگاه آفرینش نیز عمل خداوند است، و لذا خداوند می‌تواند عمل آنها را به خویش نسب دهد، اما این طرز بیان که استفاده از زبان و فرهنگ مخاطب است، سبب دلگرمی پیامبر(ص) و تقویت روحیه او و تزلزل روحیه دشمنان می‌گردد و در قرآن، تا آخر نزول آن، بطوریکه خواهیم دید، هر از گاهی، مورد استفاده واقع شده است.

چه رویت و چه پنداشتن

کلمه «رأ» چه از ریشه رویت (= دیدن) و چه از ریشه رأی (= پنداشتن) در نظر گرفته شود در نتیجه فرقی نمی‌کند و در حالت اول معنی آن این‌طور می‌شود که «انسان خود را بی‌نیاز می‌بیند» و در حالت دوم این‌طور معنی می‌دهد که «انسان خود را بی‌نیاز می‌پندارد» که معنی یکسان دارند.

لحن صمیمانه

توجه به کلمه ربّک (= پروردگارت) که دوبار در پاراگراف قبل و یک بار در این پاراگراف تکرار شده، (گرچه خداوند ربّ همه است) نشان می‌دهد که چنین لحن صمیمانه‌ای در جهت بالا بردن روحیه رسول خدا (ص) و دلگرم کردن هرچه بیشتر او به درگیری کامل با موضوع رسالتش چقدر لازم بوده، و می‌بینیم این لحن صمیمانه در تمام این حدود ۲۳ سال رسالت آنحضرت در تمام قرآن تداوم یافته است.

کافر فعال دو برابر مؤمن فعال

در این پاراگراف دو نوع اشخاص مطرح هستند: مؤمن فعال، و کافر فعال (و درباره اکثریت مردم که مجموعه‌ای از مؤمن غیرفعال و کافر غیرفعال باشد اشاره‌ای ندارد) با توجه به منحنی گوس که در جامعه شناسی و سایر علوم انسانی بسیار مطرح است و بر مبنای آن حدود ۹۰ درصد مردم - اکثرا - در حالت نرمال و ۵ درصد در طرفین

(زیر نرمال و بالای نرمال) قرار میگیرند، می توانیم این طور نتیجه بگیریم که مجموع مؤمنان فعال و کافران فعال ۱۰ درصد کل جامعه بوده و با توجه به اینکه ۴ آیه راجع به کافران فعال و ۲ آیه راجع به مؤمنان فعال می باشد، و اگر فرض کنیم که همین نسبت هم در واقعیت وجود داشته باشد باید تصور کنیم که آن ۱۰ درصد منحنی گوس باید به نسبت ۱ و ۲ تقسیم شود یعنی مؤمنان فعال تقریباً ۳/۳۳ درصد کل جامعه و کافران فعال تقریباً ۶/۶۷ درصد کل جامعه باشند.

یعنی مثلاً در یک جامعه ۱۰۰/۰۰۰ نفری (مثلاً محل مورد مأموریت حضرت یونس) ۱۷۰۰ نفر مؤمن فعال و ۳۳۰۰ نفر کافر فعال داشته باشیم و بقیه مردم دنباله رو این دو گروه باشند و البته با توجه به اینکه در جوامع قدیم مردسالاری مطلق حاکم بوده، ولذا زنان و کودکان را نیز باید از این حساب کسر کنیم، اعداد فوق را باید در ۲۵ درصد نیز ضرب بنمائیم. بنابراین در یک جامعه ۱۰۰/۰۰۰ نفری (مثلاً همان جامعه مورد مأموریت حضرت یونس) می باید مؤمنان فعال تقریباً ۴۱۰ نفر و کافران فعال تقریباً ۸۲۵ نفر بوده باشند.

البته منحنی گوس یک منحنی تجربی آماری است و همیشه هم دارای یک شکل نیست و نیز دلایلی نداریم که نسبت تعداد آیات نیز باید در جامعه بشری همان نسبت نظیر باشد اما چیزی که نمی شود انکار کرد این است که همیشه در طول تاریخ کسانی که در راه صحیح فعال بوده اند همیشه کمتر از کسانی بوده اند که در راه مخالف فعال بوده اند، و نیز همواره این حقیقت را نیز دیده ایم که «اکثریت مردم» در هیچ یک از دو گروه «فعال» نبوده اند بلکه «پیرو جریان غالب قدرتمند» بوده اند.

تفسیر همه داستان های پیامبران سابق در این چند آیه

در مجموع پاراگراف قبل و این پاراگراف، کل حوادث تاریخ نزول وحی مستتر است (کسانی که به نظارت الهی بی توجه اند (آیه ۱۴)، بندگان صالح (آیه های ۱۱ و ۱۲) را مورد آزار قرار میدهند (آیه ۹)، اما دچار آثار سوء اعمال خویش میشوند (آیه ۱۵)،

در این حالت همگنان خویش را به یاری میخوانند (آیه ۱۶)، خداوند نیز اشخاصی ثابت قدم و محکم را به دفع آنان میگمارد (آیه ۱۸) لذا «زبانیه» اشاره به نیروی قوی شده مسلمانان دارد که بالاخره در جریان فتح مکه کار مدلول های آیه های ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ را ساخت.

ممکن است کسی ان قلت بیاورد که موضوع «لنسفعا بالناسیه ... تا الزبانیه» مربوط به آخرت است، در اینصورت او باید «لئن لم ینته» را با فرض خویش هماهنگ کند که نخواهد توانست.

در سوره های بعدی، و تا آخر نزول وحی، دائماً این موضوع را در چهارچوب داستان های پیامبران گذشته می بینیم که مخالفان پیامبران انواع مخالفت ها را میکنند، اما وقتی که وارد فاز تعرض فیزیکی گسترده میشوند به هلاکت یا شکست دستجمعی دچار میشوند، و در این پاراگراف نیز خداوند دارد به خلاصگی همین قانون را برای پیامبرش (ص) توضیح میدهد که ای پیامبر! تو در جریان رسالت این چیز ها را هم خواهی دید، اما نگران مباش، حمایت مورد نیازت به وقتش میرسد. بنا بر این، زبانیه در اینجا اشاره به نیروهای جدی جریان ایمان دارد.

اطاعت پیامبر(ص) از مخالفانش یعنی چه؟

باید بدانیم امروز که بیش از چهارده قرن (هجری) از نزول این آیات می گذرد کلمه «اطاعت» یک معنی دارد که ظاهراً در آن روزها این معنی را نداشته، زیرا باید توجه کنیم که پیامبر دارای شخصیت عظیمی بوده و اصلاً معقول نیست که آن حضرت اساساً در موضعی باشد که از کسانی که در پاراگراف های قبلی تعریف شده اند «اطاعت» به مفهوم امروز بکند.

بلکه کلمه فوق به این معنی است که پیامبر(ص) برای پیشبرد رسالتش شاید در حالاتی صلاح میدید که اندک چشم پوشی و مماشاتی با آنان بکند، خداوند متعال این را نمی پسندید و کوچکترین مماشات ممکن آن حضرت را به این ترتیب ممنوع فرمود.

این نوع خطاب‌ها در قرآن کریم تقریباً در تمام طول رسالت آن حضرت دیده می‌شود، از این آیه که اوائل وحی است گرفته تا سوره احزاب که دوره قدرت یافتن کامل سیاسی و اجتماعی آن حضرت بوده، این نوع خطاب‌ها یا عیناً یا با کلمات متفاوت دیده می‌شود.

معنی کلماتی که جزء «آن ۲۰۰ کلمه مانوس» نیستند

(در ۵۰ سال گذشته کتاب‌های زیادی به بازار کتاب آمد با این محتوا که اگر این ۲۰۰ کلمه را بدانید ۸۰٪ قرآن برایتان مفهوم است، در اینجا کلماتی مورد نظر است که داخل آن مجموعه نیست)

لنسفعا: حتماً با قوت و شدت میگیریم.

نادیه: هم انجمنی هایش، همگروهی هایش.

زبانیه: زبانه‌های آتش (کنایه از گرفتاری‌ها)

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! اینطور نیست که این آیات چنان اثری داشته باشد که همگی فوراً پیرو تو شوند، بلکه، اکثر انسان‌ها چنین‌اند که طغیان می‌کنند (۶) در صورتیکه خود را نسبت به خدا و آخرت بی‌نیاز ببینند (۷) البته بازگشت همگان بسوی پروردگارت است (۸)

ای پیامبر! چه فکر میکنی راجع به کسی که نهی می‌کند؟ (۹) بنده‌ای را که نماز میخواند؟ (۱۰) و چه فکر میکنی راجع به این عمل در صورتیکه آن بنده نمازگزار برجاءه هدایت باشد؟ (۱۱) یا به تقوا فرمان دهد؟ (۱۲) چه فکر میکنی درباره کسی که حق را تکذیب میکند و روی بر می‌گرداند؟ (۱۳) مگر نمیداند که خداوند می‌بیند؟ (۱۴)

البته آنها که چنین میکنند میندارند برنده اند، و بدانند در صورتیکه بس نکنند حتماً به خواری گرفته، و به ذلت (۱۵) به پیشانی دروغگوی خطاکارشان کشانده خواهند شد (۱۶)

البته آنها نیز پس از احساس عقوبت ما، همگنان خویش را فرا میخوانند (۱۷) ما نیز نیروهای جدی خویش را فرامیخوانیم (۱۸)

نه! ای پیامبر! لازم نیست با چنین کسانی هیچ همراهی کنی! سجده کن و به ما تقرب جوی (۱۹)

سوره قریش

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِلَّا فِيهِمْ رَحْلَةُ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

درس: عبادت، پاسخ شایسته نعمتهای الهی است

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲- عصاره محتوای سوره از راه دوم

ریز کردن متن تا حد امکان:

۱

لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِلَّا فِيهِمْ رَحْلَةُ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾

درب: قریش با هم همبستگی دارند

۲

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

درب: قریش می باید خداوند صاحب نعمت را عبادت کنند.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پررنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لُبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱- بزرگ ترین نعمت محسوس مخاطب های اولیه این آیات چه بود؟
- ۲- چرا از میان صفات الهی فقط «پرودگار این خانه» برجسته شده؟
- ۳- تنوین روی انتهای کلمات جوع و خوف از باب بزرگ نمائی است یا کوچک نمائی؟
- ۴- هر کدام از دو کلمه مذکور یادآور چه وقایعی بود؟
- ۵- حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (تعرضی؟ ارشادی؟ یا.....؟)
- ۶- بین آیه های ۱ و ۲ موضوع کدام کلید تفسیر قرآن اتفاق افتاده؟
- ۷- با توجه به کلمه «ایلاف» اولاً از لحاظ ادبی این کلمه را مورد توجه قرار دهید و ثانیاً بیان کنید که ریشه اجتماعات پایدار بشری چیست؟
- ۸- راجع به «ل» در ابتدای آیه ۱، و نوع آن، با دلیل، توضیح دهید.
- ۹- در آیه ۲ چرا «هم» را دنبال ایلاف قرارداده؟
- ۱۰- در آیه ۲، ذکر نعمت مسافرت های زمستانی و تابستانی پس از نعمت ایلاف به چه علت صورت پذیرفته؟

- ۱۱ - در آیه ۲ بین دو کلمه ایلافهم و رحله موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۱۲ - در آیه ۲ چرا زمستانی را مقدم بر تابستانی آورده؟
- ۱۳ - از لحاظ معنی چه ربطی است بین آیه های ۱ و ۲ و ۳؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

قریش قبيله بزرگی بود که قبایل زیادی را زیر مجموعه خویش داشت که مجاور کعبه بودند و از «صنعت توریسم» مجاورت مکه (عمل حج) که قبایل عرب خارج از مکه بسیار دلبسته اش بودند) استفاده می کردند،

زیرا همه قبایل عرب برای کعبه حرمت قائل بودند و لذا متعرض مجاوران آن نمی شدند، و این امنیت و آرامش در بطن آن توحش گسترده، نوعی تمدن بوجود آورد که امکان برنامه ریزی استراتژیک معیشتی را (که عمده آن سفرهای زمستانی و تابستانی آنها به شام بود) برای آنان فراهم می کرد، که سرمایه عمده این تجارت نیز نذور دریافتی بود.

این سوره شبیه به یکنوع «اعلامیه سیاسی» است که قریش را در قبال این نعمتهای مهم متعهد می نماید و عبارتی اولین تعرض دیپلماتیک حق طلبانه نهضت اسلام نسبت به جامعه محیطی خویش است، و همچنین اعلام موجودیت آن نیز می باشد. چنانکه دیدیم قبل از این سوره تعداد قابل توجهی سوره ها، حاوی مطالب خالص پایه ای اعتقادی نازل شده بود که تقریباً ریشه تمام مطالب اعتقادی است که بعداً به پیامبر (ص) وحی شد.

اما سوره های این فصل (سوره علق و این سوره و سوره های بعدی) نوعاً حالت اعلام موجودیت و تعرض خفیف و ظریف دیپلماتیک دارند و کم کم از حالت «اعلامیه ای صرف»، وارد فاز «ورود به جریان برخورد با واقعیت های ملموس و مشکلات پیش روی رسالت» می گردند.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان): این سوره بر قریش منت می‌گذارد که خدای تعالی با این دفاعی که از مکه کرد شما را در انظار، مورد احترام قرار داد تا بتوانید با امنیت کامل بدون اینکه راهزنان متعرض شما شوند کوچ تابستانی و زمستانی خود را به منظور تجارت انجام دهید، آن گاه دعوتشان می‌کند به توحید و عبادت رب بیت، و سوره در مکه نازل شده است.

اولا در «غرض سوره» (فوق) که باید یک متن خلاصه باشد از متن خود سوره پر حجم تر است،

ثانیا «درس» سوره (را که از طریق محاسبه استخراج کرده ایم) این است: عبادت، پاسخ شایسته نعمت های الهی است.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

از آنجا که حدود بیست سال پس از نزول این سوره مدلول آیه ۳ به واقعیت پیوست، میباید این سوره را در عداد سوره های دارای بار «وعده های تحقق یافته» تلقی نموده و در زمره معجزات قرآنی محسوب نمود.

۷ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

دو صحنه را در ذهن خویش مجسم کنید:

صحنه ۱: روز نزول همین سوره است که آنحضرت ضعیف و یارانش کمتر از تعداد انگشتان است.

او سوره را بر مردم میخواند، رهگذران و بیکاران و حج گزاران مختلف می شنوند، و از روی تمسخر و انکار و تعجب سر تکان میدهند، و برخی هم خبرش را برای روسای

قبایل نقل میکنند، و آنها نیز علاوه بر حالاتِ پیشگفته غضبناک هم میشوند و با خویش یا به دیگران میگویند این یتیم ابوطالب چه درشتگوئی هائی میکند!

صحنه ۲: روز فتح مکه است، تمام قریش «امان» آنحضرت را شنیده و برای حفظ جان خویش به خانه ها رفته و در ها را بسته و گوش ها را تیز کرده که بفهمند چه خواهد شد. و پس از اندک مدتی از خانه ها بیرون آمده و اظهار و قبول اسلام میکنند و روسا نیز در راه احترام و خوشامدگوئی و چاپلوسی از یکدیگر سبقت میگیرند و زبانشان «أثرک الله علینا» است و پاسخی که ناباورانه می شنوند «لاتثرب علیکم الیوم» و «اذهبوا و انتم الطلقاء» است.

آیا به نظر سروش و شبستری صحنه ۱ منظور نازل کننده این سوره است یا صحنه ۲؟ اگر بگویند صحنه ۱، که میزان فهم خویش را نشان داده اند، و اگر بگویند صحنه ۲، آنگاه باید به این سوال جواب دهند که اگر معاصران نزول صحنه ۲ را از این سوره میفهمیده اند، پس چرا آنهمه جدیت مداوم، در گذاشتن چوب لای چرخ رسالت آنحضرت، و آنهمه آزارِ پیروان آنحضرت، و آن جنگ های بنیان کن علیه رسالت آنحضرت، و چه و چه و چه میکرده اند؟ آدمی که یک عقل معمولی هم داشته باشد (که آنها بطور قطع داشتند) در صورتیکه از سوره مذکور صحنه ۲ را بفهمد حدود بیست سال طولانی، آن نوع رفتار ها را میکند؟ خیر! صحنه ۲ بالاتر و خیلی هم بالاتر از ذهنیات معاصران نزول بوده است.

۸ - آیات برجسته این سوره

این سوره، از لحاظ اقبال هنرمندان، اعم از خوشنویسان و معرق کاران و کاشیکاران و غیره، مورد استقبال زیاد واقع شده و در تقریبا همه جا در امکنه مذهبی و نیز منازل

و دفاتر تجاری و اماکن دیگر چه بصورت تابلوها و چه بصورت نما و کاشیکاری دیده میشود.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

عنصر فرا زمانی و فرامکانی این سوره این است که صاحب همه نعمت هایی که بشر از آنها منتفع و متمتع میشود خداوند است و شایسته است بشر برای روکردن به صاحب واقعی نعمت به نشانی های مجهول و مجعول و باطل رو نکند و اگر هم تاکنون این خطا را مرتکب میشده روی خویش را به جانبی که صحیح است برگرداند.

۱۰ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

بشر امروز هم به نوعی دچار همان گرفتاریی است که مخاطب اولیه گرفتارش بوده، به این معنی که کثیری از مردم دنیا اصلاً به وجود خداوند و صاحب نعمت بودن او اعتقادی ندارند، و کثیری دیگر به انواع و اقسام شرک و خرافات دچار می باشند (چه از نوع هندی و هزاران خدائی و چه از نوع نیاکان پرستی سرخ پوستی و شمال اروپائی و چه از نوع تثلیث و چه از نوع فلسفی بودائی و چه از سایر انواع) سوره میگوید این اباطیل را رها نموده و روبسوی صحیح کنید.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ذکر مصادیق افاده حصر نمی کند

خداوند در این سوره دو نعمت برخورداری و امنیت (آیه ۴) و نیز اجتماع (آیه ۱) را به یاد مخاطبان آنروز این آیات آورده است.

آیا آنها نعمت دیگری از سوی خداوند دریافت نکرده بودند؟

واضح است که نعمت‌های خداوندی بی‌نهایت است و قابل شمارش نیست (ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها) اما ما چنان به نعمت‌ها عادت کرده‌ایم که اساساً متوجه آنها نمی‌شویم.

مثلاً صبح از خواب بیدار می‌شویم و می‌بینیم آسمان و زمین و کوچه و خیابان و آدم‌ها و همه چیز هر یک سر جای خود هستند و اصلاً متوجه نمی‌شویم که هر یک از این امور عادی بی‌نهایت مؤلفه نعمتی دارد.

اما خداوند در این سوره فقط به آن دو نعمت اشاره فرموده و علت آن نیز این است که مخاطب‌ها آنها را به عنوان نعمت حس می‌کردند و راجع به آنها این احساس را داشتند که ممکن است روزی پیش بیاید که این نعمت‌ها زائل شود.

تقدم نیازهای ابتدائی

ذکر فقط سه نعمت محسوس فوق، دلیل بر این نیست که نعمت‌های آنها فقط آن سه تا بوده. اما، از آنجاکه از میان بینهایت نعمت، آن نعمت‌ها را برجسته کرده، و نیز با توجه همزمان به آیه ۳، معلوم میشود تا نیازهای ابتدائی بشر رفع نشود پرداختن به امور متعالی متصور نیست.

وحدت پایدار، درسایه عبادت خداوند

با توجه به آیه‌های اصلی این سوره، معلوم میشود «وحدت» هائی غیر از مدلول تیترفوق، «صوری» است و با زوال علت آنها وحدت صوری مذکور نیز زایل میشود (مثلاً اتحاد شوروی سابق و مثال‌های مشابه دیگر را به نظر آورید، مثالهایی که منحصر در آن نیست زیاد است و روش ما خلاصه گوئی است)

آن دو نعمت بزرگ

توجه به آیه ۴ نشان میدهد که موضوع آن دو نعمت بزرگ (رفع گرسنگی و رفع ترس) می باید مربوط به دو واقعه مهم بوده باشد که مخاطب های اولیه این آیات در آن روزها یادشان بوده و برجستگی آنها برایشان محرز بوده است و گرنه چون موضوع رفع گرسنگی و دفع خطرات روزانه برای هر کس دائما انجام میشود مانند سایر نعمتها برای بشر از اهمیتی برخوردار نیست و عادی تلقی میشود (و مطابق داب و ادب قرآنی) مورد ذکر و عنایت قرار نمیگیرد و لذا این دو مورد که اینطور با دقت و ظرافت های ادیبانه ذکر شده دو مورد خاص و غیر عادی و برجسته بوده است.

اندکی توجه به تاریخ اسلام به سهولت به یاد می آورد که نعمت رفع ترس مربوط به واقعه اصحاب فیل و نعمت رفع گرسنگی مربوط به واقعه پیدایش قحطی شدید در مکه و ریسک کردن هاشم (سردودمان قبیله بنی هاشم) و وارد کردن آذوقه از بلاد دور دست به مکه بوده، که اولی در خود قرآن (در سوره فیل) مورد اشاره قرار گرفته و دومی در روایات تاریخی اعراب مندرج است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قریش برای ادای شکرانه نعمت اصلی خویش که همبستگی شان باشد، (۱) که سبب مسافرتهاى زمستانى و تابستانى آنها است، (۲) باید خداوند صاحب این خانه کعبه را عبادت کنند (۳)

همو که آنها را پس از گرسنگی سیر نمود، و پس از احساس ترس امنیت داد (۴)

سوره تکاثر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

أَلْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

درس: عمرتان را فقط به استفاده صحیح از نعمتها بگذرانید.

پیش تفسیر

– عصاره محتوای سوره (از راه دوم)

ریز کردن متن تا حد امکان:

۱

أَلْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾

درس: عمرتان را فقط به استفاده صحیح از نعمتها بگذرانید.

درب: عمر خود را هدر ندهید.

۲

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

درس: عمرتان را فقط به استفاده صحیح از نعمتها بگذرانید.

درب: بزودی خواهید دانست که رفتار پرضرری دارید.

۳

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

درس: عمرتان را فقط به استفاده صحیح از نعمتها بگذرانید.

درب: نگاه معطوف به آخرت کسب کنید تا دریابید که دارید به خویش ضرر میزنید.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - «سوف» (= بزودی) در آیه ۳ مربوط به قبل از قیامت است یا پس از آن؟
- ۲ - کل آیه ۴ که چیزی جز تکرار به نظر نمیرسد در چه جهتی است ؟ (تاکید؟ یا....؟)
- ۳ - ظرف زمانی علم مطرح در آیه ۵ قبل از قیامت است یا پس از آن؟
- ۴ - زیاده طلبی یکی از خصوصیات اصلی و یکی از وجوه اصلی افتراق انسان از حیوان است و فی نفسه نه تنها مذموم نیست بلکه یکی از موتورهای پیشرفت انسانیت است با توجه به آیه ۱، حدّ و حدود آن چطور باید مشخص شود؟
- ۵ - منظور از «کُم» در آیه ۱ کیست؟ (همگان؟ یا....؟)

- ۶ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزشی؟ هشدار؟ یا....؟)
- ۷ - چرا در آیه ۲ بجای «زرتم» فرموده «نزلم الی»؟
- ۸ - اگر به ۶ آیه آخر این سوره توجه کنیم متوجه مطالبی میشویم. اگر شما هم این توجه دقیق را بذل کنید جوابتان به سؤال ۴ چه خواهد بود؟
- ۹ - ظرف زمانی موضوع آیه ۷ چه زمانی است؟ (پس از قیامت یا پیش از آن؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در این سوره، در کسوت یک ناصح حکیم، مستقیماً جامعه مخاطب را برای رفتارهای انحرافی غالبِ کودکانه عمومی شان موردِ نکوهش قرار داده و به آنان هشدار میدهد که در یک آینده نزدیک (که ظاهراً می باید روز فتح مکه و حصول علم حاصل از ایمان باشد) به حقیقتِ بی حاصلی و بی ارزشی رفتارشان آگاه خواهند شد.

با این مقدمه منظور از خود کلمه «تکاثّر» (زیاده طلبی) چه میتواند باشد؟ خودِ زیاده طلبی که فی نفسه عیبی ندارد و اساساً سبب قوام و بسط تمدن ها است. آنچه مذموم است طلبِ مازاد بر نیاز است، که برای دوری از آن انواع اتفاقات واجب و مستحب توصیه شده است، آنچه در این سوره مذموم شمرده شده، زیاده طلبی به انگیزه نامعقول (ألهیکم) است.

البته در این خصوص روایاتی هم هست، ولی سعی میکنیم مفهوم را چنانکه خواهید دید از خود سوره استنباط کنیم. اما قدر متیقن این است که این زیاده طلبی به نوعی و نسبت به چیزهایی بوده که آن را به «بازی» شبیه میکرد، و چنانکه میدانیم، «بازی» گرچه مجموعه رفتارهایی هدفمند و قانونمند است، اما نتیجه معقول و مفیدی ندارد. و نیز این را می فهمیم که این زیاده طلبی بازی مانند، رواج عام داشته و عموم را درگیر خویش میکرد است.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱- در تفسیر مشهور فرموده که این سوره هم می تواند مکی و هم می تواند مدنی باشد

که نمی‌تواند پذیرفته شود و دلیل آن نیز چیز است که تقریباً در همه سوره‌های قبل (جز یکی دو مورد استثناء) عرض کرده‌ایم و برای رعایت اختصار تکرار نمی‌کنیم.

۳- بحثی که ذیلاً تحت تیتر «آینده دور یا نزدیک» کرده ایم نیز از جمله استفاده هائی است که از کلیدهای تفسیر قرآن استفاده کرده ایم (که به آن صورتی که ما تقدیم کرده ایم انحصاری است و در تفاسیر نشانی از آن نمی‌بینید)

۴- در سایر موضوعات اصلی نیز این تفسیر با تفاسیر مشهور مغایرت‌های آشکاری در استنتاج دارد که محصول کمک مستقیم این روش است.

۵- : (المیزان) : در جمع مال و اولاد و یاوران با یکدیگر از خدای تعالی و از سعادت واقعی خود بی‌خبر می‌مانند، از تبعات و آثار سوء خسران‌آور این سرگرمی غفلت می‌ورزند. و ایشان را تهدید می‌کند به اینکه به زودی نتیجه سرگرمی‌های بیهوده خود را می‌دانند و می‌بینند، و به زودی از این نعمت‌ها که در اختیارشان گذاشته شده بود تا شکرش را بجای آورند بازخواست می‌شوند، که چرا در شکرگزاری خدا خود را به نادانی زدید، و به کارهای بیهوده سرگرم کردید، و چرا نعمت خدا را با کفران مقابله نمودید.

اولاً غرض سوره که باید یک متن خلاصه باشد از متن خود سوره پرحجم تر است، ثانیاً «درس» سوره (که از طریق محاسبه استخراج شده) این است : **نکوهش**
زیاده طلبی نا معقول که بطور خلاصه متن سوره را نمایندگی میکند. ثالثاً در «غرض» منقول از المیزان بارِ آخرتی در «سیعلمون» دیده میشود که ما در بالا آن را نقد کردیم.

۶- در این سوره، کدام فقرات، فوق ذہنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروس و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذہنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه ۶ «قیامتی» است، و هیچ بنی بشری تجربه اش را ندارد، و قبل از قیامت نخواهد داشت، لذا، چه در آن روزهای نزول وحی و چه الی یوم القیامه بالاتر از ذهنیات بشر خواهد بود.

البته این سوره بازهم مطالب «بالاتر از ذهنیات»ی دارد، ولی روش ما اختصار است.

۷ - پیشگوئی های تحقق یافته

دو آیه ۳ و ۴ حاوی پیشگوئی است که مخاطب های اولیه «بزودی» در باره چیزی که صیغه ایمانی دارد علم خواهند یافت.

با توجه به شرحی که ذیلا در بخش «شرح مختصر» عرضه شد، پس از فتح مکه، که حدود شانزده سال پس از نزول این سوره بود، علم مذکور برای آنان حاصل شد و این دو آیه در زمره پیشگوئی های تحقق یافته در آمد.

۸ - آیات برجسته این سوره

این سوره هردو ملاک برجستگی را دارد:

از لحاظ اقبال مردمی، این سوره را در تابلوهای خوشنویسی و نیز در کاشیکاری های اماکن دینی به وفور می بینیم،

از لحاظ معانی بلند نیز شمه ای از آن را در همین صفحات ملاحظه میکنیم.

۹ - آیات مشکل

آیه های ۳ و ۴، از این لحاظ که مناقشات زیادی را بین مفسران برانگیخته، در زمره آیات مشکل قرار میگیرد.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقی میداشتند؟

تا پایان این مرحله (یعنی مرحله دوم و یعنی از سوره علق تا مزمل) تعداد مومنان بسیار کم بود.

مومنان از مطالب این سوره این تلقی را میداشتند که راه خودشان درست است و بقیه دارند سرمایه عزیز عمر را تلف میکنند و رفتارشان درخور انسان بالغ نیست و کودکانه است و روزی هم در باره رفتارشان مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

اما، اگر از نظر معنای تحت اللفظی به تیتیر فوق بنگریم، از آنجای در زبان عربی معنای کلمات بکار رفته در این متن در این چهارده قرن تغییری نیافته، در جواب سوال تیتیر باید بگوئیم تلقی تحت اللفظی آنان نیز مانند تلقی مردم امروز بوده است.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

عنصر فرا زمانی و فرامکانی این سوره این است که: در شان آدمی نیست که به چیزهای بی اهمیت و بی فایده ای که عقل پسند نیست بپردازد.

۱۲ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

ادبیاتی که در این سوره بکار رفته طوری است که هم به ما اطلاعاتی از آن روزها میدهد و هم طوری است که ما مردم قرن بیست و یکم نیز از همان کلمات بکار رفته نکوهش رفتارهای غالب بشر امروز را می فهمیم و با سرافکندگی ناچاریم اذعان کنیم که این ایراد بر رفتارهای ما نیز وارد است.

ایراد چیست؟

ایراد «تکاثر معطوف به لهو و لغو» است، یعنی فزونی طلبی نا موجه.

امروز این ایراد را می پذیریم که فزونی طلبی و چشم همچشمی، زندگی بشر متمدن امروز را تلخ کرده و نمیگذارد لحظه ای به خود توجه کند و تا می آید به یک وسیله ای که راحتی اش را تامین میکند عادت کند، مشابه آن که کمی بهتر است به بازار

می آید و او تحت فشارهای حاصل از چشم همچشمی مجبور میشود وسیله اش را با نوع جدیدش تعویض کند و وسیله قبلی اش را به قیمت ناچیز بفروشد و وسیله جدید را به قیمت بالا تهیه کند و این دور باطل او را مجبور به هدر دادن عمر عزیز و دور شدن از پرداختن به تعالی مینماید.

رهنمود این سوره این است که:

ای بشر! تو برای چیزی با ارزش تر از آنچه مانند کودکان درگیر آن هستی آفریده شده ای، به خویش آی و به راه صحیح برگرد.

۱۳ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

زیاده طلبی نامعقول

اگر به بازی دقت کنیم خواهیم دید بازی مجموعه ای از اعمال قانونمندی است که نهایتاً به هدف تعریف شده ای می رسد و ختم می شود، اما پس از اختتام نتیجه ای که مفید به حال دنیا و آخرت کسی باشد حاصل نمی شود.

«زیاده طلبی منجر به ببازی افتادن» به این معنی است که شخص برای رسیدن به چیزی که به آن احتیاج دارد تلاش می کند، (که این تلاش معقول و منطقی است، و وقتی که به آن چیزی که احتیاج دارد رسید، جایزه تلاش خود را گرفته است) اما تلاش بیشتر برای بدست آوردن چیزی که به آن احتیاج ندارد چه معنی دارد؟ این یکی از مصادیق «به بازی افتادن» است.

مثلاً فرض کنید که مسافری دم غروب به شهری می رسد که می خواهد از آن عبور کند. تلاش آن مسافر برای پیدا کردن اطاق و مسافرخانه و هتل و سوئیت و غیره

معقول و منطقی است. اما پس از اینکه محل متناسب با نیازش را پیدا کرد، اگر تلاش بیشتری کند تا در مسافرخانه‌ها و هتل‌های دیگر هم اتاق‌ها و سوئیت‌های دیگری تهیه کند، این تلاش نزد عقلا چه حکمی دارد؟

بزودی خواهید دانست

ما عادت کرده‌ایم علم را فقط «علوم تجربی» که براساس مشاهده و تجربه است بدانیم، در اینجا سعی می‌کنیم طی مثالی با یک نوع دیگر از علم آشنا شویم.

فرض کنید می‌خواهید به یک مسافرت خارجی بروید. پس از اندکی تحقیق و بررسی یک آژانس مسافرتی را انتخاب و از آنها کسب اطلاعات می‌کنید. آنها نقشه‌هایی و اطلاعاتی راجع به امور مختلف و تخمین‌هایی در خصوص هزینه‌ها، و غیره و غیره در اختیار شما قرار می‌دهند. شما پس از کسب این اطلاعات تصمیم می‌گیرید که بالاخره به آن مسافرت بروید یا نه.

اگر دقت کنید درخواستیافته که قبل از مراجعه به آن آژانس، آدمی بودید، اما حالا، همان آدم هستید بعلاوه آن اطلاعات.

سؤال: در اثر مراجعه به آن آژانس چه چیزی به شما اضافه شد؟

جواب : اطلاعات.

سؤال: اگر آژانس به شما دروغ گفته باشد چه؟

جواب : دروغ نگفته.

سؤال: از کجا مطمئن هستید؟

جواب: زیرا می‌دانم آژانس‌ها در این موارد دروغ نمی‌گویند.

سؤال: از کجا می‌دانید؟

جواب: به آژانس‌های رسمی که از دولت پروانه کار دارند درخصوص صحت اطلاعاتی که به کارشان مربوط است اعتماد دارم.
نکته همینجاست.

«علم»ی که در اینجا مورد بحث است علمی است که در اثر «اعتماد» بدست آمده است.

علمی که در آیه‌های ۳ و ۴ مورد اشاره قرار گرفته، نوعی از علم است که از ایمان به صداقت پیامبر(ص) و قبول سخنان او ناشی می‌شود.
در اینجا با سه نوع علم روبرو هستیم :

۱ - علمی که در این جهان در اثر اعتقاد به سخنان پیامبر(ص) حاصل می‌شود و خاص مؤمنان است، که در آیه‌های ۳ و ۴ به آن اشاره شده است.

۲ - علمی که باز هم در این جهان در اثر اعتقاد به سخنان پیامبر(ص) حاصل می‌شود و خاص مومنان سطح بالاتر است که به یقین رسیده‌اند که در آیه ۵ به آن اشاره شده.

۳ - علمی که پس از مرگ حاصل می‌شود و چه مؤمن و چه کافر آن علم را خواهند داشت که علمی است که از مشاهده مستقیم بهشت و جهنم پیدا می‌شود و آن علمی است که در آیه ۷ به آن اشاره شده است.

بزودی

این «بزودی» که در «سوف» در آیه‌های ۳ و ۴ آمده اشاره به چه زمانی دارد؟
آن نوع از علم که فوقاً آن را تحت شماره ۱ دیدیم، که همان اعتقاد به قیامت باشد، در دل هر کس که قیامت را پذیرفته باشد هست، و روز فتح مکه و اندکی پس از آن، تقریباً تمام اعراب مسلمان شدند و لذا تدریجاً این علم را یافتند (البته غیر از عده کمی که آنها را تحت عنوان «منافق» می‌شناسیم که ظاهراً مسلمان شدند اما ذره‌ای اعتقاد به مبانی اسلام نداشتند) لذا این «بزودی» در جریان فتح مکه محقق شد و این دو آیه (۳ و ۴) از پیشگویی‌های تحقق یافته قرآنی بوده، و جزء مؤلفه‌های اعجازی قرآن می‌باشد.

آینده دور یا نزدیک؟

عده ای از دانشمندان ادبیات عرب میگویند «س» اشاره به آینده نزدیک و «سوف» اشاره به آینده دور دارد.

اگر به کتب «معجم» مراجعه کنیم و ذیل ماده «ع ل م» را، هم با «س» و هم با «سوف» ببینیم خواهیم دید هر دو این حرف های اشاره، هم به نزدیک و هم به دور، اشاره دارد.

بنا بر این، اینکه گفته ایم «سوف تعلمون» اشاره به علمی نموده که مسلمانان خیلی زود آن علم را یافتند سخن درستی بوده که درستی آن نیز واضح است. اما چیز خیلی جالب این است که آیه های ۳ و ۴ بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند آیه های پرانتری هستند، دلیلش هم اینکه اگر چشم بر آنها ببندیم و آنها را نبینیم و قبلشان را به بعدشان وصل کنیم خواهیم دید که در روال سخن سخته ای پیش نمی آید.

ممکن است کسی بپرسد حالا جالبی اش کجاست؟

عرض میکنیم که جالبی اش این است که:

برای ما امروزی ها این دو آیه پرانتری است و در ردیف آیات اصلی متن نیست و لذا «سوف» را میتوانیم برای اشاره به دور هم بگیریم و با سایر مفسران همداستان شویم که این دو آیه اشاره به علمی که پس از مرگ و برخورد با حقایق آن جهانی حاصل میشود دارد.

اما برای مخاطبانی که دفعه اول این آیات را شنیده اند همان معنی را که عرض کردیم القاء میکرد، یعنی به علمی اشاره داشته که خیلی زود برای آنان - یعنی پس از فتح مکه که تقریباً همگی مسلمان شدند - حاصل شده است.

و این نوع طرز بیان که یک جمله یا آیه را در دو زمان خیلی دور از هم میتوان بصورت خطاب به خویش تلقی کرد یکی از رازهای کهنه نشدن قرآن است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای مردم! زیاده طلبی نامعقول شما را به رفتارهای بیهوده انداخته (۱) تا اینکه عمرتان را باختید (۲)

نه! بلکه بد فهمیدید! و بزودی خواهید دانست (۳)

باز هم نه! و بزودی خواهید دانست (۴)

نه! اگر علم حاصل از یقین به آخرت را می داشتید، (۵) حتماً عذاب را به چشم عقل خویش میدیدید (۶) سپس حتماً آن را عین یقین تلقی میکردید (۷) و می فهمیدید که در روز قیامت درباره نعمت ها از شما پرسش خواهد شد (۸)

سوره بلد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
لَا أُفْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾

درس: نكوهش بی توجهی به رنج دیگران

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس و متن پاراگراف درب خواهد بود که این است:

درب: تاکید به پرداختن به امور تعالی بخش.

۲- استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

تقطیع: براحتی معلوم است که این پاراگراف دو قسمت دارد که سه آیه اول با هم در یک دسته - قسم - قرار میگیرند و آیه چهارم بیان کننده یک مطلب جداگانه است که اصطلاحاً به آن «جواب قسم» گفته می شود.

لبّ مطلب : چنانکه در بسیاری از پاراگراف ها دیده ایم با تقطیع آیات در پاراگراف و تشخیص پرانتزها به سهولت لبّ مطلب بدست می آید اما در اینجا اینطور نیست و باید از طریق دیگری – که قبلا در سوره زلزال دیده اید – به این کار بپردازیم:

آیه ۱ : قسم به مکه

آیه ۲ : بزرگداشت مکه بخاطر زندگی پیامبر در آن

آیه ۳ : قسم به پدر و اولاد

آیه ۴ : اظهاریه الهی حاکی از اینکه انسان باید به امور تعالی بخش بپردازد.

مجموع دو آیه ۱ و ۲ القاء کننده معنویتِ مربوط به یک شهر و آیه ۳ یادآور تقدس شروع زندگی ها، و در مجموع تحسین کننده نوعِ زندگی های پسندیده است. بنابر این:

سه آیه اول نوعِ زندگی پسندیده را تحسین، و آیه آخر لزوم پرداختن به تعالی یافتن را تاکید میکند.

همانطور که می بینید نتیجه بدست آمده، با درب پاراگراف کاملاً همخوانی دارد در حالیکه میدانید درب از راه متفاوتی استخراج شده است.

خلاصه تفسیر پاراگراف : زندگی پسندیده لزوماً همراه با کوشش برای تعالی است. **خلاصه تفسیر آیه ۱:** معنویتِ نشأت گرفته از فضای وحی یکی از عناصر پسندیده شدن زندگی است.

خلاصه تفسیر آیه ۲: این آیه فرع بر آیه ۱ است و لذا تفسیرش هم در جهت تفسیر همان است.

خلاصه تفسیر آیه ۳: زندگی پسندیده از فرایند زاد و ولد میگذرد.

خلاصه تفسیر آیه ۴: زندگی پسندیده انسانی از طریق پرداختن به امور تعالی بخش میگذرد.

۳ - سوالات

۱- در آیه ۲ به اینکه پیامبر(ص) در آن شهر ساکن است قسم یاد شده، آیا این با مدلول

- آیه اول که در آن گفته شده به این شهر قسم نمیخورم ناسازگار نیست؟
- ۲- چرا در آیه ۱ فرموده «قسم نمیخورم»؟ (راهنمایی: نگاه کنید به «لا اقسام بمواقع النجوم» در جلد ۳ و در سوره واقعه و تفسیر ما)
- ۳- «و» در ابتدای آیه ۲ چه نقش دستور زبان ی دارد؟ و هر نقشی که داشته باشد چه تاثیری روی جواب سوال ۱ میگذارد؟
- ۴- تنوین در انتهای کلمه والد از باب تعظیم است یا تحقیر؟ (جواب با دلیل)
- ۵- «ل» در ابتدای آیه ۴ چه نقش دستور زبانی دارد؟
- ۶- در همان آیه «قد» چطور؟
- ۷- چرا خداوند در آیه ۴ از ضمیر «ما» (خلقنا) استفاده فرموده؟
- ۸- با توجه به بحثی که در سوره عصر شده منظور از «انسان» چیست؟ (همه انسانها؟ اکثریت انسانها؟ یا...؟)
- ۹- تنوین انتهای آیه ۴ از باب تعظیم است یا تحقیر؟
- ۱۰- منظور از «کبد» (آیه ۴) چیست؟
- ۱۱- منظور از «در کبد» چیست؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

چنانکه از آیه های ۱ و ۲ فهمیده میشود زادگاه و سکونتگاه آنحضرت (مکه) ذاتا قابل احترام بود، ولی، خداوند گرچه آن را قابل احترام و قابل قسم خوردن دانسته، اما با ذکر نارضائی خویش در قالب «قسم نمیخورم» تلویحا بما میگوید که وقایعی در آن وقوع می یافت که منزلت آن شهر را پایین آورده بود (که البته اگر اندکی در این جهت بیندیشیم علل آن برایمان به سهولت روشن میشود)

چنانکه از آیه ۳ فهمیده میشود، مردم آن روزها (چنانکه در سوره علق نیز دیدیم) اصلا به نقش زنان در تولید مثل توجهی نداشتند، و این میتواند دو علت داشته باشد:

۱ - وضعیت جا افتاده «مردسالاری» در کل جوامع بشری که تا همین صد سال پیش نیز با قوت و شدت پذیرفته شده و محترم بود و اساسا غیر قابل مناقشه به نظر می آمد، بطوریکه حق رای برای زنان یک واقعه خیلی جدید و متعلق به اوائل قرن بیستم (تازه آنهم در جوامع پیشرفته) بوده است.

۲ - میزان علم و سواد کل بشریت در آن روز ها چنان بود که نه تنها با ظرایف تشکیل جنین آشنا نبودند بلکه حتی الفبای آن را نیز نمیدانستند زیرا پیش-نیاز های چنین موضوعی (مثلا امکان تشریح جسد و امکان عکسبرداری از رحم و سایر پیش نیازها) حتی تا هزار سال بعد هم بوجود نیامده بود.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ : (المیزان): این سوره بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است، هیچ شانی از شؤون حیات را نخواهی دید که توام با تلخی ها و رنج ها و خستگی ها نباشد، از آن روزی که در شکم مادر روح به کالبدش دمیده شد، تا روزی که از این دنیا رخت بر می بندد هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد نمی بیند، و هیچ سعادت را خالص از شقاوت نمی یابد، تنها خانه آخرت است که راحتی اش آمیخته با تعب نیست.

بنا بر این، چه بهتر به جای هر تلخی و ناکامی و رنج، سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند، در برابر آنها صبر نماید صبر بر اطاعت و بر ترک معصیت، و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلایان کوشا باشد، کسانی را از قبیل ایتام و فقرا و بیماران و امثال آنها که دچار مصائب شده اند مورد شفقت خود قرار دهد، تا جزو "اصحاب میمنه" شود، و گرنه آخرتش هم مثل دنیاپیش خواهد شد، و در آخرت از "اصحاب مشئمه" خواهد بود که "نارٌ مُّؤَصَّدَةٌ" مسلط بر آنان است.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی شده، که حجمش از خود متن نیز بیشتر است، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم، یعنی «درس» سوره، این است:

نکوهش بی توجهی به رنج دیگران

(که علاوه بر خلاصگی کاملاً از عهده نمایندگی متن سوره بر می آید)

۲: معنایی که برای قسم های این سوره قائل شده

معنایی که المیزان برای قسم های این سوره ارائه نموده براساس روایات و نقل قول سایرین است، اما معنایی که ما ارائه کرده ایم بر اساس استخراجاتی است که از خود سوره کرده ایم^۳

۳- ایده ای که جدیداً، و در این ادیشن، به ذهن رسید:

مطالعه محتوای سوره که به تشویق داد و دهش ناظر است و نوعاً چندان «سخت» به نظر نمی آید، این قلم را به این سوال منتقل کرد که چرا تقریباً تمام مفسران و مترجمان کلمه «گَبَد» را به رنج و محنت و مشقت تفسیر و ترجمه کرده اند؟ در حالیکه داد و دهش به «کوشش برای تعالی کیفیت های انسانی» بهتر میخورد تا رنج و مشقت!

البته این هم هست که کوشش برای تعالی، چیزی نیست که توسط اکثریت انسان ها پیگیری شود. و شاید به همین علت باشد که کوشش برای تعالی «سخت» تلقی میشود. ولی این عذری نیست که معنای کلمه تغییر کند
نتیجه این که مفسران سلف، حتی بزرگترین آنها، به گفته های اسلاف خویش و روایات اهمیت زیادتری میدادند تا اخذ معنی از متن سوره.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

این پاراگراف از هر دو ملاک برجستگی برخوردار است: هم اقبال مردمی، از طریق حضور در تابلوهای خوشنویسی و کاشیکاری های مساجد و زیارتگاه ها و غیره، و هم از طریق معانی بلندی که در خویش دارد که سبب تنوع دیدگاه های مفسران راجع به آن گشته است.

۸ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها (مخصوصاً قسم ها و نیز مصادیق عقبه) سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

۹ - پیشگوئی های تحقق یافته

در آیه ۴، با ذکر ملازمه سختی با زندگی پسندیده، به پیامبر (ص) خاطر نشان میکنند که در سختی های راه رسالت وجه مثبت را ببیند و دلسرد نشود، و در این، یک پیشگوئی تلویحی در باره موفقیت آنحضرت هست، که چنانکه دیدیم محقق هم شد.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقی میداشتند؟

تا اینجا، در سوره های قبل، با قسم تا حدودی آشنا شده ایم و قصد نداریم سخن تکراری بگوییم، اما قسم در این سوره دو فرق با قسم های قبل دارد اول اینکه در قسم های قبل خود کلمه «قسم» ذکر نمی شد و در اینجا ذکر شده، و دوم اینکه قسم را به صورت «قسم نمی خورم» مطرح نموده است.

البته «قسم نمی خورم» نیز خودش نوعی قسم است و ما هم معمولاً چنین چیزهایی می گوییم، مثلاً می گوییم «به جان شما نباشد»

قسم های آیه های ۲ و ۳ یکی نماد محل وحی است و یکی نماد تسلسل نسل.

نکته ای که از لحاظ «به زبان مخاطب اولیه بودن» در این پاراگراف وجود دارد، آیه ۳ است که در آن راجع به نقش «والده» سکوت شده در حالیکه والده نیز لا اقل ۵۰ درصد در تولد نسل نقش دارد اما چون مخاطب آن روزها، و حتی تا تقریباً هم اکنون، به طور غالب مرد سالار بوده، سخنگویی غیر از این قالب، سبب باز شدن بحث های انحرافی می شده که موضوع اصلی را تحت الشعاع قرار می داده، که از آن اجتناب شده است.

چون کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این چهارده قرن، تغییر معنا نیافته، لذا، از لحاظ تحت اللفظی، تلقی معاصران نزول با ما مساوی بوده است.

۱۱- چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

- ۱- ذکر نقش مهم والدین در تکوین و تکامل شخصیت انسانی
 - ۲- ذکر نقش مهم محیط تاریخی-جغرافیائی در همان موضوع
 - ۳- ذکر نقش مهم آموزه های وحی در همان موضوع
 - ۴- مهم تر از همه نقش تلاش آگاهانه انسان را در همان موضوع با ذکر قسم به سایر پیش-نیازها برجسته نموده است.
- خلاصه اینکه در این پاراگراف به انسانهای همه اعصار و قرون میگوید:
ای انسان! تلاشت را برای بالا کشیدن خودت حتما باید بکنی و نیز میگوید ای انسان!
اگر همه آن پیش-نیازها را هم داشته باشی ولی تلاشت را نکنی به تعالی نمیرسی.

۱۲- این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

میدانیم بشر امروز در اثر رشد شتابان تکنولوژی و بکار گیری انواع و اقسام ربات ها تعطیلی های خود را افزایش داده و زمزمه سه روز تعطیل در هفته نیز در جوامع پیشرفته اخیرا پررنگ شده. مطالعه در زندگی بشر امروز بما نشان میدهد که متوسط بشر امروز از این فرصت های اضافه در جهت رشد و تعالی شخصیتی خویش که تفکر در معنویات و رفع آلام عمومی و گسترش عدالت و نهادینه شدن فضایل و ... بهره نمیگیرد بلکه برعکس عمر شریف را در تفریحات و بازیهای پرتنوع و لذت زودگذر و امثالهم صرف میکند.

این پاراگراف به بشر امروز این رهنمود را میدهد که هدف از آفرینش را فراموش نکن و سرمایه شریف عمرت را در جهت تلاش برای تعالی انسانی ات خرج کن.

۱۳- در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه ۴، بطور قطع، از آنجا که در تفسیر مفسران هنوز هم که چهارده قرن از نزول این سوره گذشته، نظرات مختلف و متنافر در باره آن ارائه میشود، بسیار بسیار بالاتر از اذهان و افهام ساده و بسیط معاصران نزول بوده است، و بطلان موضوع تیتز فوق از همین فقره معلوم میشود، گرچه در سه آیه اول نیز قراین دیگری وجود دارد، اما از آنجا که روش ما بر اختصار پایه گذاری شده، به آنها نمی پردازیم.

۱۴ - جاهایی که زبان («ها» -متکلم مع الغیر-) را بکاربرده

آیه ۴ چنین است و این نوع بیان نوعی تاکید دارد بر اهمیت و عظمت موضوع آفرینش انسان که موضوعی است فوق العاده مهم و ظرافتی که در آن لحاظ شده عظمتی دارد که خداوند ضمیر «نا» (یعنی ما) را بکار گرفته است.

۱۵ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! قسم نمیخورم به این شهر مکه، به سبب چیزهای نامطلوبی که در آن جریان دارد، علیرغم اینکه خود این شهر فی نفسه عزیز و محترم است (۱) و علیرغم اینکه تو در این شهر ساکنی (۲) و همچنین قسم نمیخورم به توالد و تناسل علیرغم اینکه فی نفسه عزیز و محترم است (۳)

البته زندگی پسندیده و متعالی انسانی را در گرو سعی برای تعالی قرار داده ایم (۴)

بلد ۲ آیات ۵ تا ۲۰

أَجْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَجْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾
أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ
الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده
ایم که نتیجه اش مطابق ذیل است:

درس: نکوهش بی توجهی به رنج دیگران

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: نکوهش بی خیالی و بهانه آوری و فرار از وظیفه اشخاصی که در متن سوره
ذکر شده، و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنج دیگران، چیزی است که در
این دنیا و همچنین در قیامت مطلوب است و بی توجهان عاقبت اخروی بدی دارند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

﴿٧﴾ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ اَهْلَكْتُ مَا لَا لَبْدًا ﴿٦﴾ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّمْ يَرَهُ اَحَدٌ ﴿٧﴾

درس: نکوهش بی توجهی به رنج دیگران

درب: نکوهش بی خیالی و بهانه آوری و فرار از وظیفه اشخاصی که در متن قرآنی ذکر شده، و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنج حاصل از فقر دیگران، چیزی است که در این دنیا و همچنین در قیامت مطلوب است و بی توجهان عاقبت اخروی بدی دارند.

ریزدرب: منشاء بی توجهی مذکور بی اعتقادی است.

۲

﴿٨﴾ وَلَسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾

درس: نکوهش بی توجهی به رنج دیگران

درب: نکوهش بی خیالی و بهانه آوری و فرار از وظیفه اشخاصی که در متن قرآنی ذکر شده، و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنج حاصل از فقر دیگران، چیزی است که در این دنیا و همچنین در قیامت مطلوب است و بی توجهان عاقبت اخروی بدی دارند.

ریزدرب: منشاء بی توجهی مذکور بی توجهی به ندای درونی خویش است

۳

﴿١١﴾ وَمَا اُذْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُلْ رَغَبَةً ﴿١٣﴾ اَوْ اِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَةٍ ﴿١٥﴾ اَوْ مِسْكِينًا ذَا مَفْرَةٍ ﴿١٦﴾

درب: نکوهش بی خیالی و بهانه آوری و فرار از وظیفه اشخاصی که در متن قرآنی ذکر شده، و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنج حاصل از فقر دیگران، چیزی

است که در این دنیا و همچنین در قیامت مطلوب است و بی توجهان عاقبت اخروی بدی دارند.

ریزدرب: اکثر کارهایی که از او خواسته شده و به نظرش مشکل می آید، چندان هم مشکل نیست

۴

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

درب: نکوهش بی خیالی و بهانه آوری و فرار از وظیفه اشخاصی که در متن قرآنی ذکر شده، و لزوم اقدام قوی و سازماندار برای مقابله با رنج حاصل از فقر دیگران، چیزی است که در این دنیا و همچنین در قیامت مطلوب است و بی توجهان عاقبت اخروی بدی دارند.

ریزدرب: با این کارهای نه چندان مشکل ارتقاء شخصیت، و با نپرداختن به آنها انحطاط شخصیت حاصل میشود

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید : قسم به دو عامل مهم زندگی ساز (که وحی و تداوم نسل انسانها باشد) که انسان ها باید کوشش برای تعالی خویش کنند.

در این پاراگراف می فرماید عدم احساس مسئولیت سبب میشود آنان از آن گردنه بالا نروند و گردنه مورد نظر آزاد کردن بنده، یا غذا خوراندن در روزهای سخت است و آنها شوم ، و عاقبتشان عذاب آتش است.

۴ - سوالات

۱ - آیه ۶ بین دو آیه ای قرار گرفته که نکوهش در آنها متوجه «فکر» است درحالیکه درخود آن آیه متوجه عمل است، ربط این موضوع را توضیح دهید.

۲ - در آیه ۵ کلمه یقدر از ریشه قدرت است یا از ریشه قدر به معنی اندازه کردن؟ (جواب با دلیل)

۳- چرا در آیه ۱۷ به (صبر) اشاره کرده؟

۴- امروز که برده داری منسوخ شده، آیا آیه ۱۳ بلاموضوع است؟

۵ - در آیه ۱۵ چرا درمورد یتیم قید «ذا مقربه» بکاررفته؟ (مثلا تکلیف ذا مبعده چه میشود؟)

۶ - در آیه ۱۷ منظور از «ثم» چیست؟ (یعنی دقیقا «پس از» چه ؟) (جواب با ذکر دلیل)

۷ - در آیه ۱۷ چرا از زمان ماضی (کان) استفاده شده؟

۸ - حرف «أو» (آیه ۱۴) چه گشایشی را به مومن عامل نوید میدهد؟

۹- در آیه ۱۹ «کفروا» را به «آیاتنا» مرتبط نموده، چرا؟ (دلیل)

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مقارن نزول این سوره، که ظاهرا می باید اواخر سال اول بعثت بوده باشد، در شهر مکه

اتفاقی افتاده بود، مثلاً قحطی یا بالارفتن ناگهانی قیمت مواد غذایی که تهیه آن را توسط اشخاص ضعیف به شدت مشکل کرده بود وقوع یافته بود، و اغلب مردم به وضعیت «وای بر من»ی رسیده بودند که از ترس به زحمت افتادن بیشتر در آینده، بکلی کمک به اقشار ضعیف و فرودست را از نظر انداخته بودند (آیات ۱۴ تا ۱۶) که بنا به محتوای سایر آیات این سوره، مورد عتاب غلیظ و شدید قرار گرفته بوده اند، و این عتاب غلیظ و شدید تاثیر فوری هم داشته، زیرا در سوره بعدی (سوره هُمزه) لحن عتاب اندکی رقیق تر شده، و سپس در سوره بعدتر (سوره فجر) خیلی رقیق تر گشته، و در سوره های بعدی ادامه نیافته است.

این تاثیر فوری با شخصیت آنحضرت که مورد احترام عمومی بوده (آیه ۲) مرتبط بوده، و خود موضوع اخیر محصول وجود نوعی خرد جمعی بوده است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه های ۱۹ و ۲۰ «قیامتی» است، و هیچ بنی بشری تجربه اش را ندارد، و قبل از قیامت نخواهد داشت، لذا، چه در آن روزهای نزول وحی و چه الی یوم القیامه بالاتر از ذهنیات بشر خواهد بود.

همچنین است آیه های ۱۱ و ۱۲ و مصادیقی که در آیه های ۱۳ تا ۱۶ برای آنها برشمرده است.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

میتوان «نکوهش بی توجهی به رنج دیگران» را نه تنها عنصر فرا زمانی و فرامکانی این پاراگراف، بلکه این سوره، دانست.

۹ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

امروز یک دوقطبی عظیم در اوضاع و احوال بشر شکل گرفته که عده ای زندگی افسانه ای و عده ای در حال گرسنگی مفرط و مرگ حاصل از آن اند. و بدتر از آن این است که در اثر رشد وسایل ارتباط جمعی، دو گروه مذکور از حال یکدیگر آگاه اند و نتیجه این امر به بیخیالی بیشتر در گروه اول و رنج مضاعف در گروه دوم می انجامد.

رهنمود این پاراگراف برای قرن حاضر این است که منتظر دولت ها و سازمان های بین المللی و N.G.O. ها ننشینید و هرکس به قدر توانش در رفع این مشکل بکوشد و از نزدیکترین ها شروع کند و در این راه یارگیری هم بکند و هم ادامه دهد و هم به گسترش این کار بپردازد.

۱۰ - جاهایی که قرآن زبان («ما» - متکلم مع الغیر-) را بکاربرده

در آیه های ۸ و ۱۰ با بکارگیری «نجعل» و «هدینا» بر اهمیت و عظمت امر آفرینش انسان، و امر هدایت او، تاکید فرموده و به آن توجه داده است. و در آیه ۱۹ با ذکر ضمیر «نا» به عظمت آیاتش توجه داده و تاکید فرموده است.

۱۱ - در این پاراگراف، «من» در کجا معنی کسیکه و در کجا معنی کسانیکه

میدهد؟

در جای جای این ریزپاراگراف ها افعالی بصورت صیغه مفرد آمده (مانند يحسب لن يقدر ... و موارد خیلی زیاد دیگر) و ضمایی نیز بصورت ه و ه (مثلا عليه و له و موارد بسیار زیاد دیگر) آمده که در ظاهر مطلب را بصورت فردی و به صیغه مفرد مطرح میکند، اما واضح است که سخن مربوط به دوگانه مومن-کافر است و هریک از زیرمجموعه های دوگانه مذکور شامل تعداد زیادی از آدمیزاد های مخاطب های اولیه، و نیز میلیون ها و بلکه میلیارد ها مخاطب های از زمان نزول تاکنون و نیز تا آینده های دور میباشد.

در اینجا مفسر باید حواسش جمع باشد که موضوع را مفرد و کوچک نبیند، بلکه در ظاهر مفرد جمع و گروه ببیند.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

«اعلامیه ای» و «آنلاین»:

پاراگراف قبلی کاملاً حالت بیانیه ای و اعلامیه ای داشت و گویا دارد منشوری را برای عموم مطرح می کند اما این پاراگراف ناظر بر رفتار عده ای خاص است و این سوره با این ساختار شبیه سوره علق است که پاراگراف اول آن کاملاً حالت اعلامیه ای دارد، اما از پاراگراف بعدی وارد تجزیه و تحلیل جامعه ای که پیامبر (ص) با آن روبروست می شود. در اینجا نیز همینطور است. در اینجا به رفتار گروهی از مردم که مورد نکوهش واقع

شده‌اند می‌پردازد، کسانی که مانند آنچه در سوره علق گفته شده، خود را بی‌نیاز می‌پندارند و مطابق آیه ۵ تصور میکنند که کسی نمیتواند کاری با آنها کند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

در این پاراگراف به نعمت‌هایی که هر فرد انسانی از آن بهره‌مند است اشاره دارد که مهم‌ترین آن‌ها هدایت درونی است که امری نامشهود است و بقیه ظاهری و مشهود است که عبارت باشد از چشم و زبان.

آیا بشر نعمت‌های دیگری ندارد؟ مثلاً دست و پا و شکم و مغز و ابرو و گوش و سیستم تناسلی و ریه و قلب و کلیه و غیره و غیره نعمت نیست که ذکر شود؟
بله. آن‌ها هم نعمت هست اما آنچه که برای بیان مقصود کمک می‌کند همان چشم و زبان و هدایت است.

زیرا هدایت به آدمی می‌گوید چه کن و چه نکن و انجام دستورات «کن و نکن» قدرت می‌خواهد و قدرت آدمی در اجتماع اوست و اجتماع در اثر همکاری و هماهنگی حاصل می‌شود و همکاری و هماهنگی هم حاصل نمی‌شود مگر اینکه اطلاعات دریافت شود و سپس منتقل شود و اکثریت حجم اطلاعات دریافتی از راه چشم است و اکثریت اطلاعات انتقال دادنی از راه زبان است (البته امروز اطلاعات انتقال دادنی از راه کامپیوتر و سیستم‌های پیچیده است، اما آن‌ها نقشی دارند که انگار «ادامه» زبان هستند، (مانند خودروها که انگار «ادامه» پا هستند)

باید توجه داشته باشیم که عبور از گردنه به معنای درگیر شدن با مشکلاتی است که به نظر خیلی سخت می‌آید اما برای همین آفریده شده‌ایم و رشد و تعالی ما نیز در گرو همین است و لذا مثال‌هایی که در این پاراگراف آمده به این معنی نیست که موضوع منحصر به همین‌ها باشد و آدمی در زمان‌های مختلف و شرایط متفاوت مصادیق مختلفی از آن را حس می‌کند و می‌شناسد و با توجه به لیاقت‌ها و استعدادهایی که خداوند به او مرحمت فرموده باید با آن سختی‌ها درگیر شود تا رشد خویش را بیابد.

همچنین لازم نیست مواردی که در آیات ۱۲ تا ۱۶ آمده، منحصر به همانها باشد، بلکه میتواند هر مصداقی را که «شریک کردن محرومان در مواهبی که استفاده از آن برای هرکس عادی است» برای هرکس و به نسبت موقعیت او نمایندگی کند.

حدود مبلغ ربالی فک رقبه چقدر است؟

چهار آیه اول (یعنی آیات ۱۳ تا ۱۶) ناظر بر انفاق مالی است و انجام مدلول آیات ۱۴ تا ۱۶ چندان مشکل نیست.

یعنی آدم خوب معمولی، در روز سخت، یتیم خویشاوند و فقیر خیلی فقیر (خاک- نشین) را اطعام می‌کند.

اما آزاد کردن بنده که آن روزها ۴-۳ هزار دینار قیمت داشته، و هر دینار تقریباً هزار درهم بوده، کار آسانی نیست.

هر درهم (بنابر روایاتی که نشان می‌دهد یک پیراهن ارزان ۴ درهم قیمت داشته) به پول امروز، (۱۳۸۶) حدود دو هزار تومان بوده، بنابراین قیمت یک برده چیزی حدود ۶ - ۸ میلیون تومان می‌شده، و این همدیف آیات ۱۴ و ۱۵ نیست. این مبلغ کجا و سیر کردن شکم چند نفر کجا؟

از این مطالب معلوم می‌شود «روز سخت» مذکور در آیه ۱۴ روزیست که قیمت موادغذایی خیلی بالا رفته و قیمت جان آدمی خیلی پائین آمده باشد.

البته امروز که برده‌فروشی منسوخ شده، باید به آن روایاتی توجه کرد که ادای قرض بدهکاران را نیز یکی از مصادیق آزاد کردن شمرده‌اند.

در هر حال این آیات اشاره به انفاق مالی دارد، آنهم در روزگاران سخت.

از آیه ۱۷ معلوم می‌شود که تعاون و همکاری در این راه نیز جزء شرایط است، لذا تشکیل تیم‌ها و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و سازمانهای خیریه و عضویت در آنها که این کارها را بکنند نیز عمل به مدلول این آیات است.

خلاصه اینکه گذر از گردنه، مرادف دلسوزی نسبت به دیگران، و دستگیری ضعفا، و

ابراز ایثار و فداکاری و عضویت در اجتماعات عامل این امور است. اینک که اوائل سال ۱۳۹۷ است و من دارم تفسیر این سوره را بازبینی میکنم قابل ذکر است که قیمت دلار از ۵۰۰۰ تومان هم بالاتر رفته، در حالیکه در سال ۱۳۸۶ قیمت دلار حدود ۹۰۰ تومان بوده و با این وضع می باید گفت که «فک رقبه» مورد بحث برای هر رقبه به بیش از معادل بیست میلیون تومان امروز نیاز داشته است.

ما ادریک (ای پیامبر! درباره آن چه میدانی؟)

نمونه های دیگر این جمله سوالی در قرآن اینهاست:
مادریک (ما الحاقه، ما سقر، ما یوم الفصل، ما یوم الدین، ما سحین، ما علیون، ما الطارق، ما عقبه، ما لیلہ القدر، ما القارعه، ما الحطمه، ما هیه و . . .)
چنانکه به سهولت ملاحظه میشود تمام موارد این جمله سوالی (البته غیر از آنکه در این سوره آمده) ناظر به مواردی است که بی تعارف از حوزه دسترسی ذهن بشر بیرون است و مانند آن است که بخواهیم یک چیز حتی معمولی این جهانی را برای جنین توصیف کنیم که محال است زیرا ذهن جنین کشش آنرا ندارد و به همین قیاس ذهن مانیز کشش درک طارق و سقر و هاویه و حاقه و..... را ندارد.
اما در این میان کلمه مورد بحث و شرحی که پس از آن آمده از جنس آنها نیست، همگی آنها از مقوله های متافیزیک اند، اما عقبه با آن توصیفی که از آن در آیه های ۱۳ تا ۱۷ شده اصلا از مقوله های متافیزیک نیست، لذا جای این سوال باز میشود که چرا و چگونه و از چه لحاظ پیامبر(ص) مورد این پرسش قرار گرفته است؟

کفر فقط یک امر فکری نیست

اگر این پاراگراف را با پاراگراف قبلی، به طور یکجا ملاحظه فرمایید متوجه خواهید شد که در پاراگراف قبلی خیلی روی رحم و شفقت و دلسوزی و دستگیری ضعفا و فقرا فرموده و در این پاراگراف فقط یک کلمه و آن هم کفر را ذکر کرده و از اینجا معلوم

می‌شود کفر فقط یک امر فکری نیست بلکه قسمت اعظم کفر، عملی و شخصیتی است، و با مفاهیم مطرح در پاراگراف قبلی چه عملاً و چه شخصیتاً تنافر و تضاد دارد.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! برخی از توانگران که به مسئولیت‌های انسانی خویش و لنگارانه عمل نمی‌کنند، آیا می‌پندارند هرگز هیچکس بر آنها چیره نخواهد شد؟ (۵) که می‌گویند مال زیادی را تلف کرده‌ام؟ (۶) آیا می‌پندارند هیچکس آنها را ندیده؟ (۷) آیا برای هرکدامشان دو چشم قرار ندادیم؟ (۸) و زبان و دو لب؟ (۹) و دو راه خیر و شر را نشانشان ندادیم؟ (۱۰)

با وجود همه این نعمت‌ها که به آنان داده ایم، از آن‌گرفته عبور نمی‌کنند (۱۱)

و تو ای پیامبر! چه دانی که آن‌گرفته چیست؟ (۱۲)
آن، آزاد کردن بنده است (۱۳) یا غذا دادن در روزی سخت، (۱۴) به یتیمی خویشاوند (۱۵) یا فقیری خاک‌نشین، یا هر مورد دیگر که از مصادیق شریک کردن محرومان و خیلی محرومان در مواهبی که جزء نیازهای اساسی هر انسان است، باشد (۱۶)

و اگر محرومان را شریک کنند از کسانی خواهند شد که ایمان آورده و سفارش متقابل به صبر و سفارش متقابل به مرحمت کرده باشند (۱۷) که در اینصورت اهل خیر و برکت خواهند بود (۱۸) و آن‌آنکه چنین نباشند به آیات ما کفر ورزیده‌اند و اهل عاقبتِ شوم می‌باشند (۱۹) که آتشی زیانه‌کش بر آنها مسلط خواهد بود (۲۰)

سوره همزه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَقْصَدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّدَدَةٍ ﴿٩﴾

درس: هشدار عذاب سخت به کسانی که علاقه مفرط به مال دارند و آن را تکیه گاه می پندارند.

پیش تفسیر

۱ – استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

۲ – استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾

درس: هشدار عذاب سخت به کسانی که علاقه مفرط به مال دارند و آن را تکیه گاه

می پندارند.

درب: وای بر اشخاص بسیار عیبجو و طعنه زن.

۲

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾

درب: اشخاص بسیار عیبجو و طعنه زن بوسیله آتش مهیب غیر قابل تصویری خُرد خواهند شد.

۳

إِنَّمَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ ﴿٩﴾

درب: آتش مذکور بر وجود و شخصیت شان مسلط است.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱- آیا جمع کردن مال و داشتن حساب و کتاب آن اشکال دارد؟

- ۲- دوکلمه اول آیه ۵ خطاب به کیست؟
- ۳- همان دوکلمه مذکور چه نقشی دارند؟
- ۴- از محتوای این سوره چه حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها میتوان زد؟
- ۵- کلمه اول آیه ۸ اشاره به چیست؟
- ۶- در آیه ۲ چرا بجای الذی نفرموده الذین؟ همچنین چرا بجای جمع نفرموده جمعوا؟
- ۷- تنوین در کلمه «مالا» از باب تصغیر است یا تعظیم؟
- ۸- در دو کلمه آخر آیه های ۸ و ۹ چطور؟
- ۹- الف و لام ابتدای کلمه الحطمه «الف لام جنس» است یا عهد؟ یا نوع دیگر؟
- ۱۰- الف و لام ابتدای کلمه افنده چطور؟
- ۱۱- چرا خداوند آن آتش را به خویش نسبت داده؟ (نار الله)
- ۱۲- حالت کلی این سوره چگونه است؟ (هشدار؟ بازدارندگی؟ یا...؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در هنگام نزول این سوره، آن «مشکل فراگیر» که در سوره بلد دیدیم تا حدودی مهار شده و روحیه ای که در آن موضوع وجود داشت، از «اکثر مردم» به «عده قلیلی از میان برخی ثروتمندان» (آیه های ۲ و ۳) تقلیل یافته بوده است.

۵ - آیات برجسته این سوره

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و... یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات

نیز واجد آن ملاک ها هست و لذا از آیات برجسته قرآنی است.

۶ - آیات مشکل این سوره

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند، برخی بر اساس روایت، و چون روایاتی که مستند قرار داده اند متخالف بوده، تفسیرشان نیز متخالف در آمده، و برخی دیگر بر اساس های دیگر، ولی ما عصاره محتوای سوره را مستند قرار داده ایم که بهترین مستند است، زیرا از خود سوره گرفته شده است.

۷ - در این سوره، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه ۶ «قیامتی» است، و هیچ بنی بشری تجربه اش را ندارد، و قبل از قیامت نخواهد داشت، لذا، چه در آن روزهای نزول وحی و چه الی یوم القیامه بالاتر از ذهنیات بشر خواهد بود.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

چند بار عرض کرده ایم که در زمان نزول این سوره ها آنحضرت چندان پیروانی نداشته اند و پیروانشان محدود به بستگان نزدیک و تک و توکی از بیرون خانواده بوده و آنها بوده اند که به آیات نازل با گوش جان روی میکرده و آیات را با ولع می نوشیده اند، و چنین مخاطب هایی «پیام های اصلی سوره ها» را میگرفته اند. پیام هایی که چنین مخاطب هایی میگرفته اند علی الظاهر می باید اینها بوده باشد:

۱ - نباید مردم را تمسخر نمود و طعنه شان زد.

۲ - به ثروت مادی باید فقط به عنوان ابزار و وسیله نگاه کرد نه اینکه به آن عشق ورزید و نه اینکه چنین تصور نمود که آن مایه «نگهداری» آدمی است.

۳ - چنین اخلاقی آنقدر ناپسند است که مایه عذابی تحمل ناکردنی خواهد شد.

۹ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

یکی از مهم ترین درد های بشر امروز چیزی است که درمانش مطالب این سوره است. درد مذکور این است که ثروت ملاک ارزش هاست. به نظر اکثر بشر کسی که ثروتمندتر است آدم تر محسوب میشود و ثروتمندترین آدم الگو است و همه بدنبال «رمز موفقیت» ش هستند تا کمی به او شبیه شوند شاید «تعالی» یابند.

اینهمه کتاب و سخنرانی و سمینار و چه و چه در باره «رمز موفقیت» مدعی کشف رمز موفقیت در چه چیزی هستند؟ علم؟ نه! تعالی شخصیتی؟ نه!

منظور از موفقیت که بطور مطلق عنوان میشود، افزایش ثروت است. با این طرز فکر واضح است که ثروتمند در کسی که ثروت کمتری دارد به چشم تحقیر بنگرد و تمسخرش کند و وجود عیب را در او مسلم بداند و پیگیر جستجوی آن باشد و ثروت خویش را پناهگاه خویش محسوب دارد.

رهنمود این سوره برای قرن حاضر این است : ای انسان! آیا تو برای این آفریده شده ای که ثروت زیاد کنی یا در نردبان تعالی انسانی پله ای بالاتر روی؟

۱۰ - در این سوره، «من» در کجا معنی کسیکه و در کجا معنی کسانیکه

میدهد؟

در این سوره سخنی از «من» نیست، بلکه الذی و صیغه مفرد غایب و صیغه مفعولی بازهم غایب دارد و همه اینها با تصریح کلمه «کَلَّ» که در آیه ۱ آمده، گرچه ظاهراً صیغه مفرد

است اما واقعا جمع است. و این چیزی است که منحصر به این سوره نیست، و حالت اجتماعی بودن کلام وحی از این نوع خطابات به وضوح بدست می آید.

۱۲ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

به زبان مخاطب اولیه:

اینکه در آیه ۶ فرموده «خدا آن را فروخته» به زبان مخاطب فرمایش کرده و مفهوم آن این است که خداوند سیستم تعذیبی قرار داده، و در آن سیستم، این نوع افراد به آن نوع عذاب معذب خواهند شد، و شاید ذکر اینگونه ای مطلب به علت تحریک توجه مردم به اهمیت آن بوده باشد که خداوند به خودش نسبت داده است.

بدن دنیوی و بدن اخروی

در این سوره به چیزهایی اشاره شده مانند چرخ گوشت جهنمی، و آتش جسم و روح سوز محیط و ممتد غیر قابل فرار.

اینها تازه اوائل وحی است، بعداً چیزهای دیگری مانند مس گداخته و نوشیدنی گرم حاوی چرک و کثافت و گرزهای آهنی و امثال آن نیز در آیه های آینده ذکر خواهد شد.

از طرف دیگر جاودانگی در عذاب هم برای عده ای مطرح هست.

آیا در آن شرایط اساساً «زندگی» می تواند مطرح باشد چه رسد به «جاودانگی»؟

به نظر می آید که شرایط جهان بعدی با شرایط این جهانی فرق بسیار زیادی داشته باشد بطوریکه در آن شرایط عذابی، نه تنها زندگی بلکه جاودانگی هم ممکن باشد.

مثالی مطلب را به ذهن نزدیک می کند:

نوزادی که متولد می‌شود، بدن او هنوز شرایط جنینی را دارد و هنوز بدن این جهانی پیدا نکرده، ضمناً بهترین غذایی را که ما در این جهان می‌شناسیم (مثلاً فرض کنید جوجه کباب را) اگر به آن نوزاد بخورانیم مرگ او حتمی خواهد بود، زیرا بدن او هنوز بدن جهان قبلی اوست و هنوز بدن جهان فعلی را نیافته است. به نظر می‌آید حلّ مشکل فوق این باشد که در جهان بعدی بدن‌های انسان‌ها چنان تفاوتی با بدن فعلی داشته باشد که چنان چیزهایی فقط عذاب باشد نه اینکه قاطع زندگی هم باشد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

وای بر کسانی که ثروتی دارند و به سبب آن نسبت به دیگران بسیار عیب جو و بسیار طعنه زن می‌باشند (۱) کسانی که مالی جمع میکنند و به شمارش آن مشغول اند (۲) و می‌پندارند مالشان نگهدارشان خواهد بود (۳)

نه! چنین کسانی حتماً در حطمه انداخته میشوند (۴)

و ای پیامبر! چه چیزی میتواند آگاهت کند که حطمه چیست؟ (۵) آتشی است که تحت عنایت خاص الهی فروخته شده (۶) که بر وجود و شخصیت چنان کسانی راه می‌یابد (۷) و بر آنها احاطه دارد (۸) و مانند ستونهایی بر کشیده شده است (۹)

سوره فجر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ
لِّذِي حِجْرِ ﴿٥﴾

درس: نکوهش مالدوستی افراطی و ارزش دانستن آن و هشدار به کسانی که چنین صفتی دارند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

میدانیم برای استخراج «درب» باید برآیند درس سوره و متن پاراگراف را استخراج کنیم :

چه ارتباطی ممکن است بین نکوهش و هشدار مندرج در درس، و مواردی که به آنها قسم یاد شده است وجود داشته باشد؟

اگر دقت کنیم به سهولت در می یابیم که آن قسم‌ها چهار مقوله اند:

۱- دمیدن صبح

۲- پایان یافتن شب

۳- ده شب

۴- جفت و تک

معلوم است دو مقوله اول مثبت و خیر و امیدبخش است، طبعاً انتظار داریم دو مقوله دیگر هم همینطور باشد. از دو مقوله باقیمانده اگر روی مقوله «ده شب» متمرکز شویم بیادمان خواهد آمد که در مجموعه معارف اسلامی دو فقره «ده شب» داریم که خیلی مورد توجه و عنایت است که یکی ده شب آخر ماه رمضان و دیگری ده شب اول ذیحجه است که در آنها دعوت به نماز و ذکر و عبادت و کم‌خوابی شده است.

مقوله دوم که جفت و تک باشد اساس دنیای ریاضیات و دیجیتالی است و همچنین اساس مقوله زاد و ولد هم هست (اینها هم که مثبت است)

بنابراین قسم‌ها را میتوان اینطور هم گفت: طلوع صبح، ده شب، جفت و تک، پایان یافتن شب.

یا میتوانیم اینطور بگوئیم: طلوع، عبادت، زندگی، طلوع بعدی.

بنابراین معنای قسم‌های سوره فجر با توجه به درس و درب آن اینطور می‌شود که در ابتدا فجرى هست، و در آخر هم فجرى خواهد بود و مسیر رسیدن به فجر دوم قرین زندگى صحیح و زاد و ولد پسندیده و عبادت شایسته می‌باشد. (اگر فجر اول را مثلاً) طلوع اسلام بگیریم، فجر دوم طلوع رویکرد جدیدی از اسلام خواهد بود که آشکار کننده و کامل کننده محتوا و مزایای آن است)

یکنوع پاکی خام در شروع، و سپس یکنوع پاکی تکامل یافته در نهایت، که در ظرف زمان و در مسیر عبادت و زندگی پسندیده حاصل میشود.

حالا اگر بخواهیم بین نکوهش مندرج در درس و این مفاهیم رابطه‌ای برقرار کنیم میتوان اینطور گفت: برای دور ماندن از نکوهش‌های مطرح شده می‌باید به زندگى پسندیده، همراه با عبادات شایسته آراسته شد، که در آنصورت زندگى شایسته تری حاصل خواهد شد.

بعبارت دیگر، خواهیم داشت:

درب: (یا عصاره محتوای پاراگراف): اظهار امیدواری به خروج بشریت از رذیله فوق و پیدایش اوضاع و احوال عاری از آن.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

- آیه ۱: طلوع فجر.
آیه ۲: عبادت در شبهای دهگانه خاص.
آیه ۳: جفت و تک، زاد و ولد، زندگی و ..
آیه ۴: هنگام اتمام شب و فرارسیدن صبح بعدی.
آیه ۵: تفکر احاد بشر در این پدیده ها و خواصشان.
جمع بندی در موارد پنجگانه فوق به همان چیزی می‌رساند که «درب» فوق می‌گوید.

۳ - سوالات

- ۱- مقصود از «خرد ورزان» کیست؟
- ۲- قسم های چهارگانه فوق را در «تفاسیر» ببینید و سپس با این تفسیر مقایسه کنید و نتیجه را در چند سطر بنویسید.
- ۳- آیا موارد چهارگانه مورد قسم هر یک جداگانه مورد قسم است یا اجتماع آنها مورد نظر است؟
- ۴- با دلیل بیان کنید که هریک از الف-لام های بکار رفته در ۴ آیه اول از چه نوع است.
- ۵- تنوین انتهای کلمه لیال در آیه ۲ از باب تحقیر است یا تعظیم؟
- ۶- در مورد کلمه عشر چه؟
- ۷- در مورد کلمه قسم در آیه ۵ چه؟
- ۸- حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟(امید بخش؟ دارای امید بخشی موکد؟ یا.....؟)

۹ - در ۴ آیه اول چه نوعی از سخن بکار گرفته شده؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا....؟)
۱۰ - منظور از «حجر» چیست؟

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

مطالبی که در معنای قسم ها در فوق ملاحظه کرده اید خاص این تفسیر است و در تفاسیر رایج در این مورد از روایات (عجیب و غریب و بعضا متناقض) و اقوال مفسران سلف و ... استفاده کرده اند که خواننده قرن بیست و یکمی را اقتناع نمیکند.

۵ - آیات برجسته این پاراگراف

کل آیات این پاراگراف «برجسته» است و برجستگی می تواند دو ملاک داشته باشد که یکی از آنها مربوط به معانی بلند آیات مربوطه، و دیگری مربوط به اقبال مردم و نخبگان جامعه به آن آیات باشد، و این آیات واجد هر دو ملاک می باشند.
زیرا در باره عالی بودن معانی، بقدر کافی دیده اید، و از لحاظ اقبال نخبگان هم واجد هست، بطوریکه موضوع کار هنرمندان خوشنویس بوده و در قاب های زیبای تابلوهای خوشنویسی جای گرفته و در سر درب ها و بالای محراب های بسیاری از مساجد و نیز دور گنبدها و جاهای اصلی دیگر را مزین نموده و به صورت کاشی و معرق کاری و طرق دیگر جلوه میکند.

۶ - آیات مشکل

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.

۷ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

بشر قرن بیست و یکمی نیز بشر است و در بشریت با بشر قرون قبل شباهت و اشتراک دارد، لذا، او هم می باید به آینده امیدوار باشد و زندگی صحیح را در پیش گیرد و به عبادات موثر در زمان ها و مکان های پرفضیلت بپردازد.

۸ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

قسم و جواب آن

قبلاً در سوره های عصر، ضحی، تین، شمس، لیل و طارق و بلد ، قسم داشته ایم و مناسب با محل آن ها عرایضی عرض نموده ایم که خلاصه اش این است که قسم های قرآنی ذکر تعدادی کلمه به عنوان نماد (سمبل) است که با هم ارتباط ارگانیک دارند و ترکیب آن ها نتیجه ای را افاده می کند که با لبّ مطلب پاراگراف هماهنگ است و از همین جا می توان معنی آن ها را دریافت.

می توانیم در جواب آیه ۵ شکر کنیم که بله ای خداوند متعال ما قسم ها را درک کرده ایم و به مطالب وحی (قرآن) توجه خواهیم کرد و در آن ده شب مقدس به عبادات اهتمام بیشتری خواهیم نمود و به زندگی خانوادگی و اقتصادی خویش و پاک بودن آن اهمیت خواهیم داد و منتظر بهبود شرایط و برآمدن روزی خواهیم ماند که دوره حاکمیت رذیله مذکور به انتها برسد.

خلاصه اینکه این قسم ها به یک دوره از زندگی انسان اشاره دارد که بین دو فجر است. (فجر آغاز وحی و فجر جا افتادن تعلیم وحی)

خرد ورزان

از آیه ۵ معلوم می‌شود که «خرد ورزان» در چهار آیه ابتدای پاراگراف چیزهایی فوق العاده مهم، که قابل قسم خوردن باشد می‌بینند. ظاهراً باید عکس آن هم صحیح باشد یعنی اینکه اگر کسی قسم‌ها را درک کرد در طبقه بندی خرد ورزان قرار خواهد گرفت.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به سپیده دم (۱) و به شبهای دهگانه ای که پرداختن به عبادات در آنها فضیلت زیاد دارد (۲) و به جفت و تک (۳) و به شب وقتی که پایانش نزدیک باشد (۴)

آیا خردمندان در اینها چیز مهمی که قابل قَسَم یاد کردن باشد، می بینند؟ (۵)

فجر ۲ آیات تا ۱۴

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَتَمُودَ الَّذِي جَانَبُوا السَّيْءَ بِأُتَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأُتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که نتیجه مطابق ذیل است:

درس: هشدار به کسانی که مال را ملاک ارزشها می دانند و به وظایف مالی خویش عمل نمی کنند

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: نمونه‌ای از اقوام جبار گذشته که برای گردآوری هر چه بیشتر مواهب مادی طغیان و فساد کردند و نابود شدند

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾
ریز درب: آیا ندیدی که قوم عاد چه عاقبتی یافتند؟

۲

وَتَمُودَ الَّذِي جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾

ریزدرب: آیا ندیدی که قوم ثمود چه عاقبتی یافتند؟

۳

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾

ریزدرب: آیا ندیدی که قوم فرعون چه عاقبتی یافتند؟

۴

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ

﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِْمِصَادٍ ﴿١٤﴾

ریزدرب: آنها اقوامی بودند که آن هشدار را نادیده گرفتند و عاقبتی نامطلوب یافتند.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب : با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریز دربها، و جمع بندی ریزدرب ها، خواهیم

داشت:

اقوام سابق مرتکب خلاف شدند و خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد.

البته این همان چیز است که در «درب» پاراگراف هم داریم و اختلاف جزئی که دیده می شود ظاهری است نه محتوایی.

بنابر این داریم :

خلاصه تفسیر پاراگراف (درس) : اقوام سابق مرتکب خلاف شدند و خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد.

خلاصه تفسیر آیات ۶ تا ۱۱ : شرح خلافتکاری اقوام سابق

خلاصه تفسیر آیه های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ : واکنش خداوندی به خلافتکاری های اقوام مختلف.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ به بشریت امید میدهد که روزگار بهتری خواهد رسید، روزگاری که در آن وجود انسانها بر حسب موجودی شان ارزیابی نشود و راه برون رفت از وضع فعلی و رسیدن به آن وضع دلخواه را از راهی میداند که رویکرد توأم به عبادات و زندگی پاک و خرد ورزی داشته باشد.

در این پاراگراف می فرماید: اقوام سابق که به هلاکت دستجمعی دچار شدند به این علت بود که به نوعی زندگی کردند که اساس فکری آن همان طرز فکر ناپسند (مال ملاک ارزش - انجام ندادن وظایف مالی) بود.

۴- سوالات

- ۱- در «عجایب هفتگانه» ، اهرام ثلاثه فرعونیان هست. آیا میتوانید یک چیز دیگر را هم که به آیات ۶ تا ۱۴ مربوط باشد نام ببرید؟
- ۲- آیا آیه ۸ به این معنی است که تا سال ۶۸۰ میلادی (که زمان تقریبی نزول این آیات است) هیچ ساختمانی باشکوه تر از «ارم ستون دار» نبوده؟
- ۳- منظور از «بلاد» در آیه ۱۱ چیست؟
- ۴- ظرافت ادبی کلمه «صبّ» آیه ۱۳ در چیست؟
- ۵- بعضی از وعظ محترم با ذکر آیه ۱۴ چهره خشنی از خداوند ارائه میکنند، آیا استنباط آنان درست است؟
- ۶- تنوین در انتهای هریک از کلمه های عاد و عذاب از باب تحقیر است یا تعظیم؟

- ۷ - منظور از «ذات» را در ترکیب «ذات العمداد» توضیح دهید.
- ۸ - در آیه ۸ چرا برای یک ساخته بشری از کلمه «خلق» (به عوضِ صُنْع) استفاده نموده؟
- ۹ - منظور از «جابوا» (آیه ۹) چیست؟
- ۱۱ - حالت کلی این پاراگراف را چه ارزیابی میکنید؟
- ۱۲ - ترکیب «سوط عذاب» چه نوع از سخن است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا.....؟)
- ۱۳ - «ان ربک لبالمرصاد» چگونه سخنی است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا.....؟)

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مردم اهل مکهء زمان نزول این آیات آشنائی - هر چند اجمالی و هرچند غیر دقیق و هرچند مشوب با خطاهای بسیار - با تاریخچه اقوام مهم سابق داشته اند.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

غیر از معنی کلمه «ارم» که در تفاسیر آن را به شخصی که تمدن قوم عاد را پایه گذاری کرده تطبیق نموده اند، کلمهء دیگری در این پاراگراف نیست که قابل ذکر باشد و معنی بقیه کلمات همان است که در ترجمه ذکر شده.

اما با توجه به متن آیه های ۷ و ۸ معلوم می شود که «ارم» مورد بحث باید چیزی باشد که «در شهرها می سازند و ستون هم دارد» و آیا این چیز است غیر از یک «بنا»؟ آیا مؤسس چیزی که بالاخره هر چه باشد یک نفر انسان است، «ستون دار» است؟

لذا باتوجه به محتوای آیه های ۷ و ۸ «ارم» مورد بحث باید یک «شاهکار معماری» باشد و هر چه باشد، در هر حال یک بنای با شکوهی بوده که تا آن زمان (یعنی تا زمان پیدایش و انقراض قوم عاد) چنان معماری باشکوهی در تمدن های بشری ساخته نشده بود.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر برخی از کلمات بعضی از آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند. که میتوانید با مراجعه به نرم افزاری که با آن مانوس میباشید جستجوی لازم را نموده و شمه ای از آن اختلاف ها را ملاحظه فرمایید.

۹ - پیشگویی های تحقق یافته

در این پاراگراف به آنحضرت دلداری داده و تلویحا شکست مخالفانش و موفقیت اورا وعده میدهد. چنانکه میدانیم این پیشگویی محقق شده است.

۱۰ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۶ تا ۹، حاوی مطالبی است که به ماقبل تاریخ مربوط است، نه مردم قرن بیست و یکم، و نه به طریقی اولی اعراب ۱۴۰۰ سال پیش، ذهنیتی (جز افسانه ها و خرافات) در باره اش نداشته اند.

آیات ۱۰ تا ۱۴ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیات قلیلی از زندگی آنان در دست است، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۱۱ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

البته فعلا هنوز (تا نزول این سوره) منظور از مخاطبان اولیه، همان اندک تعداد از پیروان آنحضرت است، و آنها در این آیات پیام امید می شنیدند، زیرا از یکطرف قدرتهایی فوق العاده قوی و ثروتمند به نظرشان می آمد که که به خویش غره شده و دست تطاول به سوی دیگران گشوده و به آنها ظلم روا میداشتند و از طرف دیگر خداوند را به نظر می آوردند که شر آنها را برطرف و دیگران را از خطر آنان آسوده نگه میداشت و اینک همان خداوند حال و روز و کمی تعداد و ضعف آنها را می بیند و ممکن است در بزنگاه های حساس آنها را از مهالک دور نماید. آنها با چنین امیدی به پیروی از آنحضرت ادامه میدادند.

۱۲ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

چنانکه به روشنی از متن آیات فهمیده میشود، در این پاراگراف صرفنظر از عاد و ثمود و فرعون، قدرتهایی سلطه جو و در عین حال قدرتمند و ثروتمند مطرح اند که پا از حدود خویش فرا تر گذاشته و با دیگران رفتاری ظالمانه در پیش گرفتند و خداوند آنها را این نوع رفتارشان باز داشت. بنابراین عنصر فرامکانی-فرازمانی این پاراگراف این است که سیستم های این جهان طوری است که ظلم و تطاول از سوی ثروتمند-قدرتمند را در صورتی که از حدی بگذرد نه تنها تحمل نمیکند بلکه در جهت تصحیح و برقراری رابطه عادلانه عمل میکند.

۱۳ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

امروز دو قطبی قدرتمند-ضعیف و ثروتمند-فقیر در فضای بین الملل چنان واضح است که نیازی به اشاره ای هم نیست.

در چنین فضای دو قطبی، طرف های دوم این دوقطبی، که فعلاً از پس طرف اول بر نمی آیند، از مطالب این پاراگراف سرمایه امید دریافت میکنند و با رفتاری امیدوارانه به برنامه ریزی و سازماندهی خویش می پردازند و تدریجاً موفق میشوند کم کم شرایط غالب و اوضاع و احوال حاکم را به جهت مطلوب عادلانه پیش ببرند. و این چیزی است که همگان شاهدش هستیم و داریم به رای العین می بینیم.

۱۴ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

واگذاری به مخاطب:

اگر توجه کرده باشید، می دانید که بین انتهای آیه ۶ و ابتدای آیه ۷، جای چیزی خالی است، مثل این جمله: « از چه لحاظ؟ از لحاظ پیشرفت هایی که در زندگی خویش کرده بودند مثلاً از نظر قدرت معماری و شهر سازی که نمونه اش هم ساختن آن باغ معروف باشد، همان ارم»

البته مخاطب به طور عادی متوجه این خلاء می شود و آن را پر می کند و لذا فقدان آن ضرری به سخن نمی زند و در قرآن اینگونه موارد زیاد است و اساساً یکی از مشخصات سخن و یکی از مشخصه های بلاغت و فصاحت قرآنی است.

فعل خداوند قانونمند است

آیه های ۱۳ و ۱۴، محل توجه به تیتتر فوق است، یعنی همانطور که خداوند نزول باران و بسیاری از پدیده هائی که ما آنها را «طبیعی» قلمداد میکنیم، به خویش نسبت میدهد، مدلول دو آیه مذکور نیز که خداوند به خویش نسبت داده، نیز جزء اقلام طبیعی است، به عبارت دیگر، خداوند این جهان را اینطور آفریده که به این نوع رفتارهای بشری (در همین جهان) چنین پاسخ هائی میدهد (و البته آخرت هم بجای

خود)

در دو آیه ۱۳ و ۱۴ به زبان مخاطب فرموده، اما وقتی که اینطور سخن میگوید که انگار شخصا وارد ماجرا میشود، به این خاطر است که این طرز بیان بسیار دلگرمی بخش است و این پیام را دارد که ای پیامبر (ص) و پیروانش! دلگرم باشید که من شما را رها نمی‌کنم، و خودم حساب آن‌ها را می‌رسم.

البته اگر قوانین و نظامات الهی حساب آن‌ها را برسند، آن نیز فعل خداست اما این طرز بیان، به زبان مخاطب اولیه و سبب دلگرمی بیشتر مومنان نخستین بوده است. اما راجع به قوم ثمود و فرعون حتی لازم نیست مردم چیزی یادشان باشد زیرا یکی را که مردم می‌شناسند، دومی و سومی را هم به عنوان مثال می‌توان ذکر کرد و تازه تیتیر «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» را هم که یادتان هست.

اهمیت خواندن آیه در پاراگراف

«ان ربك لبالمرصاد» آیه آشنائی است، زیرا آن را در ایستگاه‌های اتوبوس‌ها و دیوار ساختمای دولتی و جاهای دیگری که دید خوبی دارد، می‌بینیم. این آیه این مفهوم را به ذهن می‌آورد که با خدائی طرف هستیم که بسیار مچگیر است و کاملاً مواظب هرکس است که همچو که خطائی ببیند فوراً دخل او را بیاورد. البته این مچگیری را احساس نمی‌کنیم، زیرا می‌بینیم خلافاکاران و ظلم‌پیشگان و تعدی‌کاران همچنان به اعمال خویش مشغولند و واکنش سریعی از جانب خداوند دریافت نمی‌کنند.

بعلاوه این آیه را در تناقض با سایر صفات الهی از قبیل غفاریت و رحمت و تواپیت و سایر این نوع صفات می‌یابیم.

اما اگر آیه مذکور را در داخل این پاراگراف ببینیم، به سهولت در می‌یابیم که معنی آن خیلی فرق میکند و در داخل پاراگراف صفت «در کمینگاه بودن» خداوند در موضع خاصی معنی و بروز و ظهور می‌یابد.

مثال فوق بخوبی بما میگوید که این نوع آیه ها را باید در داخل پاراگرافش دید و نه مانند کلمات قصار تک و تنها و بیرون از پاراگراف متعلق به آن.

فساد قوم عاد و ثمود و فرعون چه بوده؟

چنانکه از آیات این پاراگراف مفهوم است، قوم عاد در شهرسازی و معماری، و قوم ثمود از لحاظ فنی و مدیریت سرآمد بودند زیرا «صخره ها را می بریدند»، (وطبعا جا به جا هم میکردند و قاعدتا بعدا آنها را در ابنیه ای استفاده میکردند) هنوز این سؤال هست که «معماری و شهر سازی و تکنولژی سنگبری که چیز بدی نیست که سبب نابودی اقوامی باشد»

در اینجا قرینه آیه ۱۰ کمک می کند که «فرعون میخ دار» باشد. واضح است فرعون اسم یک شخص حقوقی است (مانند شاه یا خان یا سلطان و امثال آن) که نماد یک تمدن معرفی شده است و مشخصات و صفت غالب خود را به تمدن خویش داده (که همان «میخ دار» بودن باشد)

اگر توجه داشته باشیم میخ را در ساختمان و در کشتی سازی (قدیم) بکار می بردند و وجه فساد ندارد و لذا وجه فساد آن را باید در جای دیگری جستجو کنیم. که آن هم ظاهرا می باید همان مفهوم «به میخ کشیدن» باشد، که کنایه است از شدت عمل زیاد با مغلوبین و مغضوبین و مقهورین و بیرحمی مفرط نسبت به آنها.

از اینجا نتیجه می شود که قوم عاد و قوم ثمود نیز در داخل نظام خویش با زیردستان، و خارج از آن با اقوام و ملل دیگر، با شدت و خشونت زیاد برخورد می کردند. البته «میخ» را به معنای کنایه از استحکام قدرت و حکومت و سازماندهی نیز می توان گرفت که در آن صورت «وجه فساد» آن این طور معنی می شود که آن قدرت و سازماندهی براساس «عدالت» بنیانگذاری نشده بود.

پیامبر چگونه «دیده بود»؟

اینکه در ابتدای آیه ۶ فرموده «الم تر» (آیا ندیدی؟) یعنی چه؟ پیامبر نه تنها قوم عاد را ندیده بود بلکه حتی اصحاب فیل را هم ندیده بود، زیرا مدت‌ها پس از وقوع واقعه اصحاب فیل متولد شده بود چه رسد به قوم عاد که اساساً آنقدر قدیمی بودند که هیچیک از کسانی که پیامبر ممکن بود آنها را دیده باشد زنده نبودند و منقرض شده بودند.

به قرینه همان «الم تر» ای که در سوره فیل هست، و نیز این حقیقت که واقعه اصحاب فیل خیلی نزدیک به زمان پیامبر (ص) بود و چیزی بود که پیرمردها هنوز آن را به یاد داشتند، «الم تر» این پاراگراف هم باید چنین چیزی بوده باشد. یعنی واقعه‌ای بوده باشد که در همان عربستان اتفاق افتاده باشد و خاطرات آن تبدیل به افسانه شده و سینه به سینه نقل شده باشد به طوری که برای مردم زمان پیامبر (ص) آشنا و مفهوم بوده باشد.

عذاب داریم تا عذاب

عذابی که در آیه ۱۳ اشاره شده، غیر از عذاب آخرت است و عبارت است از هلاکت دستجمعی کافران فعال پیامبران آن اقوام.

قدرت اجتماعی، اغلب ناشی از ثروت اجتماعی است

موضوع تیر فوق، گر چه ممکن است راجع به کلیه افراد یک اجتماع صادق نباشد اما در مورد اجتماعات (در صورتیکه به اجتماع به صورت یک کلیت نگاه شود) صادق است، و لذا طغیان جوامع مذکور (یعنی عاد و ثمود و فرعون) ناشی از ثروت آنها بوده که آنها را قدرتمند کرده و کم‌کم ذهنیت آنها را به اینجا رسانده که ما قوم برتر هستیم و حق داریم با اقوام ضعیف چنان رفتار کنیم که گوئی آنها در حد حیوانات هستند و ما در رابطه با آنها محدود به رعایت حدودی نیستیم.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (۶) همانها که تمدنشان آنقدر پیشرفته بود که باغِ اِرمِ دارای ستونها را بنا کرده بودند (۷) که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟ (۸) و نیز با قوم ثمود که در آن درّه صخره ها را می بریدند (۹) و با فرعون صاحب میخها (۱۰) که در شهرها طغیان کردند (۱۱) و فساد را در آن شهرها گسترده کردند (۱۲) و پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد (۱۳) و البته پروردگارت در کمینگاه چنین ظالمانی است (۱۴)

فجر ۳ آیات ۱۵ تا ۳۰

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُؤْتِقُ وِثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که نتیجه مطابق ذیل است:

درس: هشدار به کسانی که مال را ملاک ارزشها می دانند و به وظایف مالی خود عمل نمی کنند.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: خطاهای بسیاری از آدمیان در باره مال، و روشن شدن ذهن شان در قیامت، و مشخص شدن برندگان.

۲- استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾
ریزدرب: مورد هشدار، «ارزش دانستن» مال است.

۲

كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾
ریزدرب: مورد هشدار، عمل نکردن به وظایف مالی است.

۳

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾
ریزدرب: عاقبت کسانی که چنان بوده اند و به وظایف مالی عمل نمیکنند.

۴

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾
ریزدرب: عاقبت کسانی که به وظایف شان عمل میکنند.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب : با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریز درپها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان چیری را خواهیم داشت که تحت عنوان «درب» از راه محاسبه استخراج کرده ایم.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ به بشریت امید میدهد که روزگار بهتری خواهد رسید، روزگاری که در آن وجود انسانها بر حسب موجودی شان ارزیابی نشود و راه برون رفت از وضع فعلی و رسیدن به آن وضع دلخواه را از راهی میداند که رویکرد توأم به عبادات و زندگی پاک و خرد ورزی داشته باشد.

در پاراگراف ۲ می فرماید : اقوام سابق که به هلاکت دستجمعی دچار شدند به این علت بود که به نوعی زندگی کردند که اساس فکری آن همان طرز فکر ناپسند (مال ملاک ارزش - انجام ندادن وظایف مالی) بود.

در این پاراگراف طی مثال هائی گوشه هائی از رفتارهای کسانی را معرفی میکند که مال را ملاک ارزش ها میدانند و به وظایف مالی خویش عمل نمی کنند، تا اینکه بالاخره قیامت از راه میرسد و چشم ها باز میشود و کسانی که آنطور زندگی کردند و کسانی که به طریق صحیح زندگی کردند در آن عرصه ظاهر خواهند شد و معلوم خواهد شد آنهایی که طریقه نکوهش شده را در پیش گرفتند چه بر سر خود آورده اند.

۴ - سوالات

۱- آیا موضوع آیات این پاراگراف درباره «نکوهش» است؟ اگر بله ، مربوط به چه کسانی است؟

۲- «ف» ابتدای پاراگراف موضوع را متفرع بر چه میکند؟

۳- منظور از «انسان» در این پاراگراف چیست؟ (همه انسانها؟ اکثریت انسانها؟ یا.....؟)

۴ - «کلا» در ابتدای آیه ۱۷، چه چیزی را به شدت نفی میکند؟ (طرز فکر مطرح در

- آیه های ۱۵ و ۱۶ را؟ یا.....؟)
- ۵ - در آیات ۱۷ تا ۲۰ چه کسانی مورد انتقادند؟
- ۶ - در همان آیات موضوع انتقاد ها چیست؟
- ۷ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزشی؟ یا....؟)
- ۸ - «اکرمه» (آیه ۱۵) به معنی لغوی بکار رفته یا به معنی اصطلاحی؟ (دقت کنید)
- ۹ - «اکرمن» (در همان آیه) چطور؟
- ۱۰ - از لحاظ لغت، «تراث» (آیه ۱۹) به چه معنی است؟
- ۱۱ - کلاً (آیه ۲۱) چه چیزی را نفی، و بقیه آیه چه چیزی را اثبات میکند؟
- ۱۲ - در آیه ۲۱ تاکید زیاد روی «کوبیدن» زمین شده، چرا؟ و این چه ربطی دارد به چیزی که توسط کلاً به شدت نفی شده؟
- ۱۳ - منظور از کلمه حیات در آیه ۲۴ چیست؟
- ۱۴ - فاعل فعل لایعذب و لا یوثق - آیه های ۲۵ و ۲۶ - کیست؟
- ۱۵ - در همان دو آیه، تنوین انتهای کلمه احد از چه باب است؟
- ۱۶ - گوینده مطلب آیه ۲۸ کیست؟ (جواب با دلیل)
- ۱۷ - دو آیه ۲۹ و ۳۰ چه حالتی را القاء میکنند؟ (عاطفی؟ احساساتی؟ صمیمیت زیاد؟ یا....؟)
- ۱۸ - بین آیه های ۲۶ و ۲۷ موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در این سوره نیز مطلبی هست که هم درد آن روزها بوده و هم درد همه جوامع بشری. در آیه های ۱۵ و ۱۶ از قول اکثریت انسان ها میگوید خیلی ها فکر میکنند شخص ثروتمند به این علت ثروتمند شده که خداوند دوستش داشته و شخص فقیر به این علت فقیر است که خداوند دوستش ندارد. میدانیم که این طرز فکر، با همان شدت تا امروز هم کشیده شده و کسی نمیداند

دوامش تا چه وقت خواهد بود.

پس از این سوره در تمام این بیست و سه سال پیامبری آنحضرت می بینیم دائماً در قرآن جای پای این طرز تفکر نشان داده میشود.

در این سوره که برای بار اول به این صراحت به این موضوع می پردازد، ضمن ردّ قوی و شدید آن، خاطر نشان میسازد که مالداران وظایفی دارند (آیات ۱۷ تا ۲۰) و بسیاری از جوامع پیشین که به هلاکت دستجمعی دچار شدند به علت همین طرز تفکر و بی توجهی به مسئولیت های ثروت داشتن شان بوده است.

این لحن معقول و منطقی پس از آن لحن تند سوره بلد نشان میدهد که عامل موجهه آن لحن تند تا حدودی فروکش نموده، و نیز این را به ما میگوید که سخن آنحضرت در قلوب مردم (حتی مخالفانش) دارای تاثیر بوده که عامل مزبور را فرو نشانده است.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

موضوع : (المیزان) : در این سوره تعلق به دنیا بدان جهت که طغیان و کفران به دنبال دارد، مذمت شده، و اهل دنیا را به شدیدترین عذاب دنیا و آخرت تهدید نموده، روشن میسازد که انسان به خاطر کوتاه فکریش خیال می کند اگر خدا به او نعمتی داده به خاطر آن است که نزد خدا کرامت و احترامی دارد، و آنکه مبتلا به فقر و فقدان است، به خاطر این است که در درگاه خدا خوار و بی مقدار است، ولی به خاطر پندار غلطش هر فساد و طغیانی را مرتکب می شود، و آن پندار غلط را روپوش و رفوی خطاهای خود می کند، و دومی هم به خاطر آن پندار غلطش کفر می گوید (و به هر دلتی تن می دهد) و حال آنکه امر بر او مشتبه شده، بلکه اگر قدرت و ثروت دارد و اگر مبتلا به فقر و تنگی معاش است، همه به منظور امتحان الهی است، تا روشن کند چه چیز از دنیایش برای آخرتش از پیش می فرستد.

پس قضیه به آن صورت که انسان توهّم می کند و به زبان هم جاری می سازد نیست، بلکه به صورتی است که به زودی در قیامت که حساب و جزا به پا می شود، روشن می سازد که آنچه به او رسید چه فقر و ناتوانی و چه ثروت و قدرت همه امتحان بود، که او می توانست از دنیایش برای آخرتش گرفته، از پیش بفرستد، ولی نفرستاد، و عذاب آخرت را بر ثوابش ترجیح داد، پس از میان همه مردم دنیا کسی به سعادت زندگی آخرت نمی رسد، مگر نفس مطمئنه و کسی که دلش به پروردگارش گرم است و تسلیم امر او

است، و در نتیجه باد های گرفتاریها او را از جای نمیکند و در او تغییر حالت پدید نمی آورد و اگر ثروتمند شد صغیان نمیکند و اگر فقیر شد کفران نمیورزد،

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم، و ضمناً نمایندگی کل سوره را بخوبی انجام میدهد، اینطور است: **هشدار به کسانی که مال را ملاک ارزشها میدانند و به وظایف مالی خویش عمل نمیکند.**

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

سه آیه ۲۷ تا ۳۰، هردو ملاک برجستگی را دارند، هم معانی بلند، و هم اقبال مردم و نخبگان جامعه را.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

نه ثروت نشانه جایگاه خوب نزد خداوند است و نه عدم آن نشانه جایگاه بد نزد اوست، بلکه چیزی که مورد نظر خداوند است ملاک ارزش ندانستن آن و انجام وظایف مربوط به آن است.

عناصر فرا زمانی-فرا مکانی این پاراگراف همان موضوع روز قیامت است که آدمی با خودش و با خداوند و با عناصر موثر در اداره زندگی همه موجودات روبرو میشود و چنین روزی شبیه است با روز تولد از این لحاظ که جنین وارد این جهان با عظمت

میشود و استعداد هایی که داشته اما در شکم مادرش محلی برای بکارگیری قوا و استعدادهایش نبوده، در این جهان کم کم آن قوا و آن استعدادها بکار می افتد و در آن روزهم همینطور است، احساس وجود خداوند و ملائکه و بالاترین خوشی هایی که تصور آنها هم ناممکن است و ناخوشی هایی که تصور آنها هم ناممکن است و آغاز زندگی جدید در یکی از دو حالت ممکن برحسب استعدادهایی که در زندگی فعلی این جهانی ساخته شده، روزی است بسیار خواستنی، همانطور که اگر جنین عقل داشت برای فرا رسیدن روز تولدش لحظه شماری میکرد.

۹- این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

این آیات چنانند که گویا همین امروز نازل شده اند، زیرا آن طرز فکر راجع به ثروت و یا عدم آن، نه تنها در این قریب به پانزده قرن اصلاح نشده بلکه تا امروز هم کش آمده و امروز نیز به همان قوت آن روزها مطرح است، و این از رفتار اکثریت انسان ها استنباط میشود.

رهنمودی که این آیات برای انسان امروز دارد این است که او را به تفکر در باره مهم ترین چیز یعنی ملاک ارزش ها می اندازد و اینکه اگر می بیند اکثریت مردم گرچه در **گفتارشان** ملاک ارزش ها را برخی از عناوین معنوی بر می شمارند، اما، با **رفتارشان** نشان میدهند که ملاک ارزشی شان بر مبنای اصالت ثروت بنا شده است، با این آیات متوجه این تناقض شده و سعی کند به گونه ای زندگی کند که چنین تناقضاتی را در گفتار و کردار خویش شاهد نباشد.

زندگی فقط این زندگی نیست که در این جهان فعلی داریم، برای خویش زندگی شایسته در جهان پس از این بسازیم، و این در گرو این است که اهداف درست را بشناسیم، اکثریت مردم جهان ثروت را ارزش میدانند و هدف شان بدست آوردن هرچه بیشتر آن است، هدف بهتر این است که هرکس را در جهان بعدی به موفقیت و کامروائی برساند، پس باید مولفه های چنین هدفی را شناخت و با آن همسو شد.

۱۰ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۲۱ تا ۳۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۱۱ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، تقریباً، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

در آیه‌های ۱۵ و ۱۶ وضع اقتصادی افراد مورد اشاره را به خداوند نسبت می‌دهد در حالیکه میدانیم گر چه همه چیز به خداوند مربوط است اما خداوند برای همه چیز و از جمله اقتصادیات، مکانیزم‌ها و قوانین و نظاماتی قرار داده است که عملکرد آن مکانیزم‌ها و قوانین و نظامات نیز فعل خداست و ما قبلاً هم چند بار به این مورد اشاره کرده‌ایم و باز هم اشاره خواهیم کرد.

همان‌طور که می‌دانیم امروز علم اقتصاد یکی از علوم بسیار مهم است، و اقتصاد دانان اشخاص بسیار مهمی تلقی می‌شوند.

کار علم اقتصاد با این اهمیتش چیست؟

کار علم اقتصاد یک چیز بیشتر نیست و آن هم کشف عملکرد مکانیزم‌ها و قوانین و نظاماتی است که در حوزه اقتصادیات جوامع بشری مطرح هستند.

در این روزها شاهدیم که این «بحران جهانی اقتصادی» که از امریکا شروع شده و کل جهان را تحت تأثیر قرار داده، چطور توسط اقتصاد دان‌ها مهار شده است.

به عبارت دیگر، بشریت، به عنوان «خلیفه خداوند در روی زمین» دارد با فهم و درک

مکانیزم‌ها و قوانین و نظامات اقتصادی، آنها را کنترل نموده، و از بطن آنها نتیجه موردنظر خود را بدست می‌آورد.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

چنانکه ملاحظه می‌کنید در آیات ۱۷ تا ۲۰ به رفتارهای قابل نکوهش اشاره می‌فرماید، چنانکه چند بار عرض کردیم، و در آینده هم بسیار عرض خواهیم کرد، ذکر آنها از باب مثال زدن به چند نمونه غالب است نه اینکه رفتارهای مالی مورد نکوهش منحصر در آنها باشد.

واگذاری به مخاطب:

بین انتهای آیه ۱۶ و ابتدای آیه ۱۷، جای چیزی خالی است، با توجه به اینکه خطاب بقیه آیات ۱۷ تا آخر پاراگراف به مخالفان پیامبر است، می‌تواند چنین چیزی باشد: «لذا اگر روحیه‌تان را اصلاح نکنید، به اعمالی دست خواهید زد که نتیجه‌اش این خواهد بود که در مورد شما هم همان رفتاری را خواهیم کرد که در مورد اقوام قبلی به آن اشاره کرده‌ایم»

التفات:

در آیه ۲۷ التفات صورت گرفته، یعنی مخاطب عوض شده است.

مطلب، تفسیر، اشاره:

آیه ۲۱ «اشاره» است به مطلب ابتدای سوره‌های زلزال و قارعه و مطالب آیه‌های ۲۲ تا ۲۶ «مطلب جدید» است که در سوره‌های آینده «باز» تر خواهد شد.

به زبان مخاطب اولیه:

در این پاراگراف موارد زیادی به «زبان مخاطب» و «زبان مثل» گفته شده، از جمله کوبیده شدن به سختی (آیه ۲۱) آمدن خداوند (آیه ۲۲) آمدن ملائکه صف در صف (آیه ۲۲) آورده شدن جهنم (آیه ۲۳) بستن (آیه ۲۶) طبعاً امروز کسی این تصور را ندارد که قیامت همراه با این است که «دست» نیرومندی با یک «چکش» بزرگ زمین را بکوبد بلکه امروز تصور «ویبره شدید» که همان کار را

می‌کند مفهوم تراست، چیزی که در سوره‌های زلزال و قارعه نیز دیدیم. همچنین «آمدن خداوند» هم به زبان مخاطب است، و همین امروز هم که علم اینقدر پیشرفت کرده، باز هم می‌گوئیم «خورشید درآمد» یا اینکه «خورشید به وسط آسمان رسید» در حالیکه در همان موقع که داریم اینطور می‌گوئیم می‌دانیم که خورشید نسبت به زمین ثابت است و این زمین است که نسبت به خورشید حرکت می‌کند. و لذا «خداوند بیاید» یعنی اینکه اوضاع و احوالی پدید می‌آید که آدمی اینطور تصور می‌کند که گوئی خداوند آمده است.

یا اینکه «ملائکه صف در صف» به این معنی است که امور آن روز، آن چنان نظام یافته و مرتب است که گوئی کارگزاران امور مختلف آن روز همگی صف کشیده‌اند. همچنین «جهنم آورده شود» این تصور را در ذهن مخاطب امروزی می‌آورد که جهنم یک چیزی است (مثلاً یک اجاق یا یک فر بسیار بزرگ) که آن را بار یک وسیله نقلیه کرده و به «صحرا» می‌محشر می‌آورند در حالیکه آن‌هم باید چیزی شبیه «خورشید درآمد» یا «خداوند آمد» یا «ملائکه صف در صف آمدند» باشد، یعنی آدمی در آن روز حضور جهنم و امور مرتبط با آن را بطور جدی احساس می‌کند.

نفس مطمئنه

در مقوله‌ای که تحت عنوان «علم اخلاق» معروف است، اصطلاحاتی وجود دارد مانند نفس اماره، نفس لوآمه و غیره و از جمله نفس مطمئنه. باید بدانیم که «نفس مطمئنه» مطرح در آیه ۲۷ ربطی به آن اصطلاحات ندارد و باید آن را به معنی لغوی خویش گرفت که «نفس» را در سوره شمس دیدیم و «مطمئنه» هم از ریشه «اطمینان» به همان معنی است که در زبان فارسی بکار می‌بریم و بقیه کلمات نیز با توجه به ترجمه فارسی آیات مفهوم است.

در میان عموم ، اما نه از آنها

واقعاً کسانی که بتوانند در بین افراد انسانها چنان باشند که ارزشهای حاکم و جاری، و رسم و رسوم مبتنی بر آن، و عادات و رفتارهای جمعی جا افتاده، نتواند آنها را تحت تأثیر قرار دهد، معلوم است که آنها از چنان ثبات فکر و اطمینانی در عقیده برخوردارند که آرامش و اطمینان جزء مشخصات واضح و مرئی آنان شده، بطوریکه در آن روز اضطراب و جزع و فزع و بیتابی عموم انسانها، آنها شاخص و مشخص هستند و به همین صفات هم مورد خطاب قرار می گیرند.

اشخاص دارای «نفس مطمئنه» مطرح در آیه ۲۷ از این نوعند و به همان عنوان هم مورد خطاب قرار می گیرند زیرا جهان آخرت، جهان حاکمیت حقایق است و القاب و اسامی و عناوین اعتباری رنگ می بازد.

این خطاب «یا ایتها» به همه کسانی که در کل تاریخ بشر در تمام نقاط روی زمین زندگی کرده و چنان زندگی داشته اند، همه را با هم و یکجا از روی «صفت شاخص» شان صدا می زند و طبعاً کسی که دارای این صفت باشد دیگر فکر نمی کند که تعارف کند و مثلاً تواضع نشان دهد و غیره و می فهمد که او را صدا زده اند زیرا آخرت جهان حقیقت هاست.

قرار گرفتن در جای حقیقی

اینکه در آیه ۲۸ فرموده، «بازگرد»، به این معنی است که آنها حتی در دنیا هم «آخرتی» بوده اند و «دنیا» نبوده اند یعنی اینکه در دنیا ملاک ارزش هایشان مال نبوده و به مال دوستی افراطی دچار نبوده اند و در آن روز، یعنی وقوع قیامت، که آن صفت خریدار دارد، آنها که «دارنده آن صفات» و «مناسب آن روز» هستند انگار که به خانه خویش بازگشته اند.

انگار که آنها مدتی را که در دنیا بوده اند مانند مسافر غربی بودند که «از خانه خویش دور افتاده» و اینک به جای واقعی و طبیعی متعلق به خویش بازگشته باشند.

مراتب حقیقی

این جهان با این کوچکی خویش در هر شأنی، طبقه‌بندی‌ها و درجه‌بندی‌هایی دارد. مثلاً در شأن علم، دانش‌آموز، دانشجو، معلم، استاد، محقق، و غیره را دارد. و در شأن قدرت، کارمند، رئیس، مدیر، وزیر و ... را دارد. و خلاصه در هر شأنی مراتبی هست دقیق و تعریف شده که جز با کسب مشخصات مورد نیاز آن، نمی‌توان به آن رسید. وقتیکه دنیای به این حقارت چنین باشد حاشا و کلاً که عقبای به آن عظمت مراتب نداشته باشد.

از این آیه فهمیده می‌شود یکی از آن مراتب، مرتبتِ «عباد» است. بعبارت دیگر، آنهایی که در دنیا جذب این بیماری «ملاک ارزشها دانستن مال» نشده‌اند، از لحاظ مرتبت، مرتبتِ «عباد» را دارند که در آن روز از آنان دعوت رسمی می‌شود که در مقام خاص آن مرتبت داخل شوند.

این برنده نهائی، کسی است که مورد و مصداق آن هشدارها و اندازها نیست و دچار مال‌دوستی افراطی و مال‌پرستی و ملاک ارزش دانستن مال نبوده و مال را بعنوان وسیله نگاه می‌کند و آنقدر که لازم است در جهت جمع‌آوری آن فعالیت می‌کند و حقوق شرعی آن را ادا می‌نماید و خلاصه اینکه در امور معیشتی آنطور رفتار می‌کند که پیامبران گفته‌اند. آنها برنده نهائی هستند.

رضایت متقابل

موضوع «راضیه مرضیه» در آیه ۲۸ به این معنی است که آقائی یا خانمی که در مشخصات «نفس مطمئنه» قرار می‌گیرد، از شرایط جدید راضی است اما اینکه مرضیه هم هست به این معنی است که آن شرایط بهشتی نیز تصدیق دارد که او لیاقت حضور در آنجا را دارد.

مثلاً تصور کنید کسی را به ریاست یک اداره منصوب می‌کنند. او برای این موضوع باید حداقل مشخصاتی را داشته باشد، مثلاً به کار اصلی آن اداره مسلط باشد، باید بتواند با کارمندان ارتباط خوب برقرار کند بطوریکه آنها با او هماهنگ شوند، برخورد مطلوب با مراجعان و ذینفعان هم بسیار مهم است و باید رضایت آن‌ها هم فراهم شود، سایر ادارات و درجات و بالاتر و پایین‌تر هم مطرح هستند با هر سطحی باید برخورد شایسته با آن سطح انجام شود، نظامات و مقررات کلی، چه در سطح خُرد و چه در سطح کلان هم هست، شخص منصوب باید از همه این عوامل و عوامل مختلف و متنوع نمره قبولی دریافت کند تا بتواند در آن مقام بماند و «مرضیه» مورد بحث آیه ۲۸ شبیه به چنین چیزی است، نه تنها او از شرایط جدید راضی است، بلکه شرایط جدید نیز باید از او راضی باشد یعنی تصدیق کند که مناسب است.

ترجمه تفسیری آزاد

اکثر انسانها چنین اند که اگر پروردگار امتحانشان کند و نعمتشان را زیاد کند می‌گویند پروردگار گرامیمان داشته (۱۵) اما اگر بیازمایدشان و روزی شان را به اندازه دهد، گویند پروردگار خوارمان کرده (۱۶)

نه! چنین مپندارید، زیرا نه مال به معنی عزت نزد خدا و نه عکسش به معنی وهن نزد اوست،

بلکه شما یتیم را گرامی نمیدارید (۱۷) و یکدیگر را بر غذا دادن فقیران تشویق نمی‌کنید (۱۸) و میراث را به حق و ناحق یکسره می‌خورید (۱۹) و مال را خیلی دوست میدارید، و با این رفتار چگونه عزیزانه به حضور خداوند در خواهید آمد؟ (۲۰)

در روزی که زمین به سختی کوبیده شود (۲۱) و امر پروردگارت و ملائکه صف در صف بیایند (۲۲) و در آن روز جهنم را هم بیاورند، که آن روز روزی است که انسان متوجه خطایش

میشود، اما آن موقع چه وقت فهمیدن است؟ (۲۳) انسان در آن روز با خویش میگوید ای کاش برای زندگی خویش چیزی از پیش فرستاده بودم (۲۴) در آن روز کسی را به عذابی مانند عذاب چنین کسانی معذب نمی کنند (۲۵) و کسی را مانند بستن آنان نمی بندند (۲۶)

اما به آنهایی که بطور صحیح زندگی کرده بودند خطاب میشود: هان! ای جان آرامش یافته (۲۷) بسوی پروردگارت باز گرد که راضی و پسندیده ای (۲۸) و به جمعِ بندگانم درآی (۲۹) و به بهشتم وارد شو (۳۰)

سوره نجم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿٩﴾ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ﴿١٠﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴿١١﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ ﴿١٧﴾ وَمَا طَفَى ﴿١٨﴾

درس: درس : آموزش های اعتقادی و طرح پر رنگ وحی

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب : مطرح کردن پر رنگ وحی و حجیت قرآن

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ﴿٤﴾
ریز درب: مطرح کردن وحی

۲

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿٩﴾ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ﴿١٠﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴿١١﴾
ریز درب: مطرح کردن گوشه ای از مکانیزم وحی

۳

أَفْتَنَّمَا يُؤْنَسُ عَلَى مَا يَرَى ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَى ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿١٥﴾
ریز درب: مطرح کردن و تاکید بر واقعیت وقوع وحی

۴

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَى ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ﴿١٨﴾
ریز درب: مطرح کردن و تاکید بر استعداد کامل گیرنده وحی (پیامبر-ص)

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریز پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب : با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریز دربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان چیزی را خواهیم داشت که چند سطر بالاتر در «درب» پاراگراف دیده ایم، و البته توجه دارید که درب را از راهی متفاوت استخراج کرده ایم.

۳ - سوالات

- ۱- کلمه «نزله» در آیه ۱۳ چه مفهومی را به ذهن شما میآورد؟
- ۲- بار اول هم «نزله» بوده؟ در آن صورت چه کسی نسبت به چه کسی «نزل» کرده؟
- ۳ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (شاد کننده دل؟ محکم کننده عقیده؟ هردو؟ یا.....؟)
- ۴ - مرجع ضمیر «ه» در کلمه «عبد» (آیه ۱۰) کیست؟
- ۵ - منظور از «هو» (آیه ۴) چیست؟
- ۶ - کلماتی را که «به زبان مثل» هستند مشخص کنید.
- ۷ - کلمه «یری» (آیه ۱۲) چه حالتی را می رساند؟ (استمرار؟ یا...؟)
- ۸ - در کلمه «المنتهی» (آیه ۱۴) الف و لام ابتدای کلمه از چه نوع است ؟
- ۹ - در مورد «الکبری» (آیه ۱۸) چطور؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

- از آیه های ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۷ فهمیده میشود که سران کفار اینطور القاء میکردند که :
- ۱ - آنحضرت یا گمراه است یا خود را به عمد (مثلا با مصرف مسکرات و غیره) به گمراهی دچار کرده است ،
 - ۲ - یا اینکه برای خواهش نفس (مثلا برای انگیزه ای به دروغ) سخن میگوید،
 - ۳ - یا اینکه چیزهایی دیده اما دیده های او در اثر خطای دید (مثلا دیدن سراب بجای آب) است،

۴ - و با او در در باره چیزهایی که میدید (در جهت تکذیب) بسیار بگومگو میکردند،
۵ - میگفتند که آنحضرت اگر هم چیزی دیده باشد حاصل از نوع دیگری از خطای دید است و شبیه مواقعی است که چشم آدمی که معمولا تاب تحمل نور شدید را ندارد به هنگام برخورد با نور شدید از منبع نور منحرف میشود و به چیز دیگری روی میکند.

خلاصه اینکه در این هنگامی که قاعدتا می باید به فاصله کمی از نزول این آیات باشد، سران مخالفان آنحضرت مشغول بحث و بررسی تخطئه آنحضرت بوده و چنین توجیهاتی را می ساخته و منتشر میکردند.

این سوره به طرزی قوی و غلیظ روی تشریح و توضیح و تبیین وحی متمرکز شده است، از یکسو مستقیما در تشریح و توضیح آن چندین آیه هوش ربا و دلکش دارد، و از طرف دیگر از بیمایگی و پرغلطی افکار رایج معارض خبر میدهد، و قیلا هم (در سوره قدر) ظرف زمانی نزول وحی را با توصیفات به بلند مرتبگی ستوده بود که تلویحا بلند مرتبگی خود وحی را خاطر نشان سازد.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ - المیزان در آیات مذکور ، اولاً به وظیفه مفسر که روشن کردن معنای آیات است عمل نکرده و فقط نقل قول هائی نموده و روایاتی ذکر کرده، ثانياً برخی نقل قول ها و روایات نسبت به یکدیگر مخالفت و منافرت شدید دارند و این به خواننده نه فقط چیز مفیدی نمی دهد بلکه گیج هم میکند.

کار تفسیر قرآن کار علم است و مفسر مانند دانشمند است و باید نظر خویش را واضح بگوید.

اشکال:

۱ - مقید به روایات بودن، آنهم روایات متضاد و متنافر

۲ - فقط نقل قول کردن و موضع علمی خویش را با استدلال روشن نکردن.

۲ - سدره المنتهی و جنت الماوی از جمله کلماتی است که در تفاسیر، روایات و اقوال عجیب و قریبی راجع به آنها گفته شده، این قلم در فضاهای اینترنتی، مقاله ای از دکتر جعفر نکونام دیده، که از میان اقوال دیگر، آن را بسیار پسندیده، به گفته او (که من آن را قبول میکنم) این کلمات و عبارات چیزهایی بوده که برای مخاطب های اولیه مفهوم بوده و قابل تطبیق است بر مجموعه ای از درختان سدر که در زمان نزول این سوره در حومه مکه وجود داشته و برای کاروانیان یک «ایستگاه اطراق» بوده است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

کل آیات این پاراگراف بسیار «برجسته» است و برجستگی این آیات با هر دو ملاک است، معانی بلند آیات مربوطه، و نیز اقبال مردم و نخبگان جامعه به آنها.

زیرا در باره عالی بودن معانی، بقدر کافی دیده اید و از لحاظ اقبال نخبگان هم واجد هست، بطوریکه موضوع کار هنرمندان خوشنویس بوده و در قاب های زیبای تابلوهای خوشنویسی جای گرفته و در سر درب ها و بالای محراب های بسیاری از مساجد و نیز دور گنبدها و جاهای اصلی دیگر را مزین نموده و به صورت کاشی و معرق کاری و طرق دیگر جلوه میکند.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، و

در جغرافیای عالم اسلام، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

۸ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

امروزه کسانی پیدا شده اند که سخنانی میگویند که که آدمی شک میکند که نکند سرشان به جایی خورده و مشاعرشان از دست رفته، و یا اینکه زبان و قلمشان به رهن و اجاره دشمنان اسلام در آمده یا سفیه و نادان و جاهل اند و . .

حقیقت این است که هیچکدام از این فرض ها در مورد آنان درست در نمی آید، ولی سخنانی میگویند که آن سخنان جز با آن فرض ها جور نیست، مثلاً اینکه:

قرآن معجزه نیست،

در قرآن چیزی که فراتر از میزان درک و شعور مخاطبان اولیه باشد وجود ندارد،

قرآن «خوابنامه» پیامبر (ص) است،

قرآن «فهم نامه» پیامبر (ص) است،

و

لذا، ما، در هر پاراگرافی که شاهد قوی موجود باشد، ذیل تیترا فوق، توجه خواننده گرامی را به محتوای آیات مربوطه، از لحاظ بحث فوق جلب میکنیم.

لازم نیست شرح زیاد بدهیم، آفتاب آمد دلیل آفتاب!

واقعا آیات فوق، فوق ذهنیات ما مردم قرن ۲۱ نیست؟ چه رسد به مخاطب های اولیه که تخمینی از میزان فهم و علمشان داریم.

ما در این باره (که موضوع واضح است) چیزی نمیگوئیم و به درک و ارزیابی خودتان وا میگذاریم.

یکی از این عناصر، تبیین خود وحی است که قسمتی از مشخصاتش در قسمت فوق ذکر شده است.

پدیده ای که توجه به محصولات آن، انسان را، از چیزی در حدود حیوان، به چیزی که خداوند در باره آفرینش او خود را احسن الخالقین دانسته، بالاتر معرفی فرموده است.

۹ - معاصران نزول این سوره از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطب های اولیه از این پاراگراف به وضوح به موضوع مدعای آنحضرت پی می بردند و صرفنظر از اینکه به سخنانش ایمان داشته باشند یا نداشته باشند، به وضوح درک میکردند که او این ادعا ها را دارد:

۱ - مطالبی را که میگوید وحی میداند،

۲ - وحی یک وحی رسان دارد که دارای «نیروهای پرشده»ی است،

۳ - او بارها آن وحی رسان را دیده و می بیند،

۴ - این «دیدن»، هم از دور و چند کیلومتری (حومه مکه) و هم از نزدیک و دو متری بوده،

۵ - این «دیدن» کاملاً واضح بوده، آنقدر که نه چشمش را زده و نه اینکه ذهنش باورش نکرده باشد،

۶ - این پدیده بسیار پربرکت و مهم است، گوئی که از آسمانها ستاره ای در دسترس آنان قرار گرفته باشد.

با توجه به اینکه در همین سوره و در پاراگراف های بعدی عقاید رایج در آن خطه را به چالش کشیده و در قسمت نهائی سوره توجه آنها را به وقوع قیامت و حتمی بودن آن جلب کرده و نیز آنها را به تغییر اصلاحی در رفتارشان دعوت نموده، تلقی مخاطب های اولیه (اعم از پیروان یا مخالفان) این بوده که این سخنان مهم است و باید موضع خویش را نسبت به آن معلوم کنند.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

دیگر از وحی چه چیزی فرا زمانی-فرامکانی تر است؟
این پاراگراف تبیینی روشن از یکی از جنبه های آن ارائه نموده است.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

توجه به محصولات پدیده وحی، که انسان را از حیوانات به مداری بالاتر تعالی میدهد، و سوالات اورا (در باره چیستی خود، چیستی جهان، موقعیتش در این زندگی این جهانی، و چگونگی رفتارش برای ورودی شایسته به زندگی آن جهانی) پاسخ گفته، از جمله رهنمود هایی است که نوع بشر در این قرن به شدت به آن نیاز دارد.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

درباره وحی

حجیت قرآن از آنجا قبول می شود که بتوانیم قبول نمائیم قرآن بدون کم و کاست و اضافه، از خداوند به پیغمبر (ص) و از او نیز بدون کم و کاست و اضافه، به ما رسیده باشد.

در آیات این پاراگراف، سه نکته هست که مجموعاً ما را به این نتیجه می رساند. نکاتی از لحاظ:

۱- ماهیت و مکانیزم وحی؛

۲- نکاتی در معرفی واسطه وحی رسانی؛ (جبرئیل)

۳- نکاتی در معرفی گیرنده وحی. (پیغمبر - ص)

از لحاظ ماهیت و مکانیزم وحی: وحی ماهیتی دارد فوق ظرفیتهای زمانی و مکانی

اما قابل درک (آیات ۱۴، ۱۵، ۱۶). مکانیزم وحی، یک فرآیند نزول کننده است (آیات ۱ و ۷ و ۸)

از لحاظ واسطه وحی‌رسانی (جبرئیل): با توجه به آنچه در قسمت قبل، از لحاظ ماهیت و مکانیزم وحی دیدیم، واسطه وحی باید دارای مشخصاتی باشد که بتواند این پدیده فرازمانی و فرامکانی را به محدودیت‌های زمانی و مکانی ما انتقال دهد و مطابق آیات فوق چنین هم هست، مثلاً: واسطه وحی از لحاظ قوای ذهنی توانائی فوق‌العاده‌ای دارد (آیه ۶). بر جهان ما تسلط لازم و کافی را دارد (آیه ۷). توانائی لازم و کافی را برای انجام این عمل دارد (آیه ۵)

از لحاظ گیرنده وحی: ظرفیت‌های آنحضرت بالاتر از ظرفیت‌های بشر معمولی است (آیه‌های ۱۷ و ۱۸) خود آن حضرت بر ظرفیت‌های خویش آگاهی دارد. (آیه ۱۱) آنحضرت کاری نمی‌کرد که نتیجه آن، خطای دریافت باشد. (آیه ۲) شخصیت آنحضرت طوری بود که حتی تمایلی هم به وقوع خطا نداشت (آیه ۳)

در مجموع، با در نظر گرفتن محورهای فوق، آنچه که رسول اکرم(ص) آورده:

۱- مطالبی است که ماهیتاً فوق این جهان است.

۲- بواسطه واسطه‌ای آورده شده که قدرت تبدیل آن را از «چیزی ماورائی» به «چیزی این جهانی» داشته.

۳- آن را تحویل پیغمبر داده که او نیز ظرفیت دریافت آن را داشته.

در صورتیکه سه فقره فوق را بپذیریم، ناچاریم نتیجه آن را نیز بپذیریم و نتیجه آن این خواهد بود که آنچه پیغمبر بعنوان قرآن بر مردم خوانده مطالبی است که از «عالم بالا» (خداوند) دریافت کرده و سخنان شخصی او نبوده و لذا حجت است.

خلاصه اینکه چیزی از «عالم بالا»، توسط شخصیتی توانا و متخصص و امانتدار، پائین آورده شده تا به «فرد مستعد» مشخص در زمین برساند.

اینک با این مقدمه که آنرا مستقیماً از خود آیات و نیز «درس» و «درب» گرفته‌ایم، بهتر است به آیات پاراگراف برگردیم و سعی کنیم تا آنجا که می‌توانیم روی آیات و

کلمات آن توقف و تمرکزی نمائیم و بخواست خدا بهره بیشتری ببریم:

قسم به ستاره، وقتی که فرود آمد: صرفنظر از تعبیر و تعاریف متخصصان و استادان نجوم، که چه تعریفی برای «ستاره» قائل هستند، از نظر عرفی، اعم از آنکه مخاطب‌ها اعراب آنروزی باشند یا تحصیلگردان امروزی، ستاره به آن نقاط نورانی گفته می‌شود که شبها در آسمان دیده می‌شوند. «ستاره وقتی که فرود می‌آید» سقوط «شهاب سنگ» را به ذهن می‌آورد که از دید ناظر زمینی مانند «افتادن» از آسمان به زمین بنظر می‌رسد. این نوعی تعبیر نمادین است برای به ذهن آوردن اینکه چگونه ممکن است چیزی که آن «بالاها» و «دور از دسترس» قرار دارد به «پائین» آمده و «در دسترس ما» و حتی «تحت تملک ما» قرار گیرد. این آیه در مجموع مفاهیمی مانند «نور»، «عظمت»، «پائین آمدن»، «شیفتگی بشر از درک چیزی خارق‌العاده»، و نظیر این معانی را به ذهن مخاطب می‌آورد و با در نظر گرفتن بقیه آیات، بطور کنایی این معنی را القاء می‌کند که قرآن، نور و هدایت دارد و چیز عظیمی است که جایگاه والا دارد و پائین و پائین و پائین آمده تا اینکه در دسترس ما قرار گرفته است. **مصاحب شما:** منظور از «شما»، اعراب آن روز است که مخاطب‌های اولیه قرآن بوده‌اند و منظور از «مصاحب»، رسول اکرم (ص) است که در بین آنها زندگی و با آنها مصاحبت کرده و برای آنها شناخته شده بوده و آنها آنحضرت را به خوبی و پاکی شناخته بودند و چیز بدی از او سراغ نداشتند و بلکه برعکس صفات بسیار مطلوبی از او می‌شناختند و به او لقب «امین» داده بودند.

گمراهی نگزید و خطا نکرد: مفهوم «خطا کردن» روشن است و در مقابل «صواب» قرار دارد. صواب یعنی اینکه آنچه در ذهن آدمی می‌گذرد، با آنچه که در جهان واقعیت‌ها وجود دارد، انطباق و هماهنگی و تأیید داشته باشد. اما خطا بر خلاف آن است. خطا امری ارادی نیست. مثلاً وقتی که در جاده سراب می‌بینیم، این دیدن اشتباهی، امریست که بدون خواست ما رخ داده. اما مفهوم «گمراهی گزیدن» این است که آدمی عمداً خود را به خطا بیاندازد. مثلاً چنانکه نقل می‌شود مصرف‌کنندگان

بعضی از مواد مخدر، استخر را دریا و گریه را شیر می‌بینند و مست‌های مشروبات الکلی در جایی احساسات بسیار رقیق پیدا می‌کنند و در جایی دیگر بسیار قسی‌القلب می‌شوند. به این ترتیب آنها کاری کرده‌اند که در اثر آن کار، خود را به خطاهائی دچار نموده‌اند. در این آیه می‌فرماید این شخصی که تاکنون او را به خوبی و سلامت و صداقت و امانت شناخته‌اید، او در این ادعائی که می‌کند، بر خطا نیست. نه خطای عمدی و نه خطای غیرعمدی.

هوی و هوس: در آیه ۳ می‌فرماید «و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گویند». از روی هوی و هوس سخن گفتن می‌تواند معانی زیر را داشته باشد:

۱- سخنگو سخن بیهوده بگوید.

۲- سخنگو سخنی بگوید که بخواهد خود را مهم جلوه دهد. بعبارت دیگر سخنی بگوید که آن سخن صحیح و راست و درست باشد اما منظور سخنگو از گفتن آن سخن بهره‌برداری شخصی باشد.

۳- سخنگو سخنی بگوید که بخواهد خود را مهم جلوه دهد ولو اینکه اصل سخن صحیح و راست و درست نباشد.

اگر موارد فوق را تحلیل کنیم شخصیت سخنگو معایب ذیل را دارد:

۱- در مورد اول سخنگو سبکسر و جلف است ۲- در مورد دوم مستکبر و خودبین است ۳- در مورد سوم دروغگو و غیرقابل اعتماد است.

هر سه این موارد از شخصیت رسول اکرم(ص) بدور بوده است.

تاریخچه زندگی آنحضرت نشان می‌دهد که ایشان دارای شخصیتی بسیار محکم و متین و در جامعه نیز محترم بوده‌اند بطوریکه حتی دشمنان و مخالفان و مکذبان آنحضرت نیز اموال نفیس خود را نزد ایشان به امانت می‌گذاشته‌اند و آیه ۲ نیز اشاره دارد که آنحضرت «مصاحب» آنها بوده و آنها او را بخوبی می‌شناخته و می‌دانستند که او از چنین عیوبی مبرا است.

وحی: می‌فرماید این سخنانی که «مصاحب» شما می‌گوید، نه از روی خطاست، نه از

روی حالتی است که خودش در ایجاد آن دخالت داشته که نتیجه آن خطا باشد، و نه از روی هوا و هوس سخن می‌گوید، بلکه سخن او چیزی جز «وحی» نیست.

حالا جای این سؤال است که «وحی» چیست؟

قبل از اینکه بیشتر به مطلب بپردازیم، بهتر است که به چند مورد ذیل توجه فرمائید در کل قرآن و در سوره‌های دیگر، درباره «وحی» نکاتی آمده که شمه‌ای از آن عرض می‌کنیم:

خداوند به اشیاء بیجان هم وحی می‌کند (در هر آسمان «امر» آن را وحی کرد) (آیه ۱۲ سوره فصلت)

خداوند به حیوانات هم وحی می‌کند: (به زنبور عسل وحی کرد که ...) (آیه ۶۸ سوره نحل)

خداوند به آدم معمولی هم وحی می‌کند (به مادر موسی وحی کرد که شیرش بده و ... در دریا رهایش کن ...) (آیه ۷ قصص)

خداوند به پیغمبران هم وحی می‌کند اما بعضی مواقع این وحی، مربوط به شریعت نیست. مربوط به فن و فنون زندگیست. مثلاً راهکار ساختن کشتی را به نوح وحی نمود (آیه ۳۷ هود) و نیز به موسی وحی کرد که چطور بنی‌اسرائیل را شبانه فرار دهد (۵۲ شعراء)

حتی غیر از خداوند، یک پیغمبر هم به مردم معمولی وحی می‌کند (۱۱ مریم)

شیاطین هم بعضی‌شان به بعضی دیگر وحی می‌کنند (۱۲۱ انعام)

بنابراین اگر وحی از سوی خداوند باشد، می‌تواند به جمادات، حیوانات، ملائکه، مردم عادی، و پیغمبران حتی در غیر موارد دینی هم باشد. و پیغمبران هم می‌توانند به مردم عادی وحی کنند. و شیاطین هم می‌توانند به شیاطین دیگر وحی کنند.

اگر در مجموعه این موارد دقت کنیم و به آیات ذکر شده مراجعه نمائیم می‌فهمیم که **وحی نوعی آموزش** است.

مثلاً درباره آسمان، قرار دادن مواد و قوای لازم در محل‌ها و شرایط خاص است که

مجموعاً آن نتیجه موردنظر را بدهد. انگار به آسمان آموزش داده که در مورد فلان امر، فلاتطور عمل کن.

در مورد زنبور عسل قرار دادن غرایز موردنظر در آن است که نتیجه آن صدور عسل باشد. انگار به زنبور عسل آموزش داده شود که چنان و چنان کن.

یاد دادن تکنیک کشتی‌سازی به نوح، و نیز یاد دادن به زن درمانده که بچه را در صندوق بگذارد و به دریا بسپارد، نوعی دیگر از آموزش است.

آن پیغمبر هم که به مردم وحی کرد، نوعی عبادت را به آنان آموخت. آن شیاطین هم که به یکدیگر بطور وحی جدال با اهل حق را می‌آموزند به یکدیگر آموزش می‌دهند.

با این ترتیب، وحی عبارت می‌شود از انواعی از آموزش، که البته با توجه به آیات، آموزشی است که دارای پیچیدگی‌های بسیار هم می‌باشد.

اما از همه پیچیده‌تر، تغییر دادن و هدایت اذهان آدمیزادهائیست که هر کدامشان آزاد و مختارند. و این نوع آموزش، که پیچیده‌ترین نوع از انواع آن است در مورد پیغمبران صورت گرفته و پیچیده‌ترین شکل آن، که تلقی مستقیم از فرشته وحی، و گرفتن مطلب بطور مستقیم از او باشد، توسط پیغمبر م(ص) صورت پذیرفته. و طبعاً چون در این آموزش، مطالب بسیار بدیع، بسیار نو، بسیار دور از ذهن، (و حتی بعضاً برای منافع بعضی‌ها بسیار مضر) وجودداشته، طبیعی است که برخورد اولیه آنها ناباوری باشد و بخواهند برای آن علت‌تراشی کنند و بگویند اشتباه می‌کند (آیه ۲) یا اینکه بگویند حرفهای مستانه می‌زند (آیه ۲) یا اینکه بگویند از روی هوای نفس حرفی می‌زند (آیه ۳) و لذا در این آیه، ضمن رد کردن علت‌تراشی‌های آنها توضیح صحیح را می‌دهد و می‌فرماید آن، چیزی نیست مگر وحیی که به او می‌شود. و در آیات بعد، در سوره های آتی، مکانیزم‌ها و مشخصات این نوع وحی را تا آن حدودی که ذهن بشری می‌تواند هضم کند، تشریح می‌نماید:

دارندهٔ نیروهای پُرشدت به او آموزش داد: بحث قبلی به این بخش کمک می‌کند.

معلوم شد آن وحی اولاً از نوع آموزش بوده، ثانیاً معلم، یک معلم عادی نبوده. بلکه کسی بوده که صاحب قوای مختلفی بوده که هر کدام از قوای او پرشدت بوده یعنی علاوه بر قوه بدنی که مطابق آیه، بسیار نیرومند بوده، اگر تدبیر داشته، خیلی با تدبیر بوده و اگر اهل عبرت گرفتن و تجربه‌اندوزی بوده، بسیار عبرت‌گیر و بسیار تجربه‌اندوز بوده و ... و ... و اگر صاحب علم بوده، علمش خیلی خیلی زیاد بوده، و اگر اهل رحمت و دلسوزی و مهربانی بوده، این صفات در او بسیار قوی و غلیظ بوده و خلاصه اینکه این پدیده وحی، خودش، چنان مشخصاتی دارد و دارای چنان پیچیدگی‌هایی هست که چنین معلمی را می‌طلبد، و نیروهای ساده‌تر از چنین معلمی، نمی‌توانند این وحی را انجام دهند.

صاحب عقل کامل استوار شد: این معلم علاوه بر اینکه دارای قوای مختلفی است که هر کدام هم پرشدت هستند، دارای عقلی کامل هم هست که بین آن قوا تعادل برقرار کند و اینطور نباشد که قوه‌ای از قوای او بر قوای دیگر چیره شود و آنها را از کار بیاندازد بلکه هر قوه‌ای سر جای خویش باشند و به قوای دیگر کمک کنند تا مجموعاً سبب بروز بهترین کارائی بگردد. آنگاه چنین معلمی، که صاحب نیروهای پرشدت است و صاحب عقل کامل هم هست که آن نیروها را نسبت به یکدیگر در تعادل نگه می‌دارد، «استوار» شد.

تصور کنید مثلاً خلبان را که پس از دیدن آموزش‌های پیچیده طولانی، و تمرین‌های عملی طولانی، آنگاه که در کابین هدایت هواپیما قرار می‌گیرد، شروع می‌کند به اینکه دستگاهها را کنترل کند و از سلامت همه مطمئن شود. در این حالت، او مستقر شده و می‌تواند هواپیمایش را به پرواز درآورد.

اینهم، باز، اهمیت وحی را می‌رساند که مسئول وحی‌رسانی، هم خودش شخص بسیار با کیفیتی است و هم برای عمل وحی‌رسانی باید بر سیستم خویش مستقر باشد.

و او بر بالاترین افق بود: او در حالتی که مستقر شد، بر بالاترین افق بود.

افق من و شما کجاست؟

تا آنجا که چشم ما می‌بیند آسمان و زمین بهم می‌رسند. اگر کمی بالاتر برویم، مثلاً پشت‌بام ساختمان، در آنصورت پهنه وسیع‌تری را می‌بینیم. اگر بالای قله کوهی برویم، این پهنه خیلی وسیع‌تر می‌شود. من و شما افقی بالاتر از چشم‌اندازی که از پنجره هواپیما به بیرون نگاه کرده باشیم نداریم.

بالاترین افق من و شما وقتی است که از فاصله ده هزار پائی به زمین نگاه می‌کنیم. آن دورترین نقطه قابل دید، افق ما است.

طبعاً یوری گاگارین که از زمین خارج شده، افقی بسیار بالاتر داشته و از او بالاتر فقط لوئی آرمسترانگ بوده که قدم به کره ماه گذاشته و زمین را مانند یک کره جغرافیائی بسیار بزرگ دیده که حتی دیوارچین هم از آنجا قابل تشخیص بوده. دیگر کسی افقی بالاتر از لوئی آرمسترانگ را تاکنون تجربه نکرده. آیا افقی بالاتر از آن هست؟

اگر بتوان به بالاتر از جایی که آرمسترانگ به آن رسید، پرواز کرد، آن افق بالاتر است. در آیه گفته شده بالاترین افق. یعنی از هر چه فکرش را کنی، بالاتر. تصورش را بفرمائید. چنان معلمی، مستقر به سیستم خویش، و در چنان افق غیرقابل تصویری، آماده انجام مأموریتش است که وحی‌رسانی باشد.

مگر این وحی‌رسانی چیست که این همه شرایط سنگین دارد؟ برای اینکه گوشه‌ای از عظمت آن را دریابیم می‌توانیم به سیستمهای مخابراتی توجهی بکنیم.

یک پیام رادیویی از فرستنده‌ای به گیرنده‌ای می‌رسد. فرستنده، یک آدم معمولی است، از لحاظ درک و فهم و دانش و قدرت و توانائی، در حد گیرنده. و با وجود این، آنهمه هزینه و آنهمه نیروی انسانی و آنهمه وسایل پیچیده و آن سازمان دقیق و منظم باید وجود داشته باشد تا بین آندو بتواند پیامی رد و بدل شود.

حال تصورش را بفرمائید که فرستنده، خداوند آفریدگار جهانیان باشد و گیرنده، یک مخلوق انسانی. و پیام، معارفی بسیار بالا و غیرقابل درک، غیرقابل تصور. و آیا این سیستم نباید چنان امکاناتی را بطلبد که فقط اشاره کوچکی به عظمت آن شد؟

سپس نزدیک شد و نزدیکتر شد تا آنکه بقدر دو کمان بلکه از آنهم نزدیکتر

شد: جداً تصور این مفاهیم از عهده ذهن ما خارج است فقط می‌توانیم حیرتی بنمائیم و حدسی بزنیم! چرا نزدیک شد و آنقدر هم نزدیک که باندازه درازی یک دست، در دسترس قرار گرفته باشد؟ آیا مثلاً از همان دورها (مثلاً از روی قله کوه حرا) نمی‌شد این وحی را نمود؟ اینها بنظر تمثیل می‌آید و جنبه نمادین دارد.

این آیات به وضوح دلالت دارد که پیغمبر ما(ص) چنان به وضوح و چنان کامل، واسطه وحی را ملاقات کرد که هیچ شکی برای خودش نماند که مثلاً شاید سراب باشد، یا توهم باشد یا فکر و خیال باشد. بلکه او را نزدیک و با تمام جزئیاتش دیده و آنگاه بود که:

پس وحی کرد به بنده او آنچه را که وحی کرد: اینکه چه وحی کرد معلوم است. معارفی گرانقدر از الهیات و آخرت، احکام، و غیره که سبب حیرت و حتی واکنش منفی بسیاری از مخاطب‌های اولیه شد که گوشه‌ای از شرحش را در آیات قبلی دیدیم. اما اینکه چگونه وحی کرد، اینطور که از آیه پیداست بطور مستقیم و بدون هیچگونه شائبه‌ای. در کمال صراحت که جای هیچ شکی در آن نباشد و بطور کامل و تمام. (بطوری که از آیات دیگر در سوره‌های دیگر فهمیده می‌شود)

دل، دیده‌اش را تکذیب نکرد: ما خورشید را بصورت دایره‌ای می‌بینیم که قطرش حدود بیست سانتیمتر است و هنگام اول طلوع و آخر غروب قطرش را پنجاه سانتیمتر می‌بینیم. اما عقل ما این دیده ما را تکذیب می‌کند و می‌گوید اولاً دایره نیست و کره است. ثانیاً بیست سانت و پنجاه سانت نیست بلکه میلیونها کیلومتر است. یعنی رویت ما از خورشید، هم ناقص است و هم مجازی.

رؤیتی که پیغمبر از فرشته وحی داشت کامل و بی‌نقص و حقیقی بود که می‌فرماید عقلش دیده‌اش را تکذیب نکرد. اما اینکه چطور بود، فعلاً که به عقل اقل عقلای ما و اعلم علمای ما هم نمی‌رسد. تصور هم نمی‌شود که هرگز برسد زیرا باید ظرفیتی مانند آنحضرت داشت تا بتوان تصورش را نمود. البته در اینجا یک نکته دیگر هم هست.

پیغمبران با ما فرق دارند. مثلاً اینکه انسان بالغ حالت‌های جنسی را می‌فهمد، اما شخص نابالغ آن را نمی‌فهمد، مربوط به این است که در بلوغ، یک حالت و یک ظرفیت جدیدی به آدمی اضافه می‌شود که قبلاً نبوده. به همین قیاس می‌توان گفت که پیغمبران به یک نوع بلوغ انسانی رسیده‌اند که برای ما قابل درک نیست و لذا ممکن است چیزهایی را «ببینند» که ما اساساً نتوانیم.

آیا بر آنچه دیده، با او ستیزه می‌کنید: ما که به این آیات ایمان داریم، و بیش از هزار و چهارصد سال از آن زمان می‌گذرد، و علم و تمدن و تکنولوژی اینهمه پیشرفته کرده، آیا می‌توانیم تصویری از نوع این «دیدن» داشته باشیم؟ آنها که جای خود داشتند. عده‌ای تکذیب و مجادله می‌کردند چون برایشان دور از ذهن بود. عده‌ای تکذیب و مجادله می‌کردند چون در محتوای وحی چیزهایی بود که برای منافع ظالمانه آنها ضرر داشت. عده‌ای هم تکذیب و مجادله می‌کردند چون می‌دیدند سایرین چنین می‌کنند. لذا مجادله با آنحضرت راجع به آنچه که آنحضرت می‌دید امری بود شایع لذا در ادامه سوره شرح بیشتری می‌دهد و می‌فرماید:

و البته یکبار دیگر نیز او را دیده – نزد آن درختِ سدرِ انتهائی: از اینجا معلوم می‌شود این وحیی که در این سوره مطرح می‌شود وحی اول نبوده. لاقلاً وحی دوم بوده. و شاید هم وحی چندم. منتها اگر وحی از نوع دیدن و دریافت رودرو ملاک باشد، این وحی دوم بوده.

یکبار دیگر هم او را دیده. (باید دیدن قبلی او مانند دیدن فعلی او باشد تا بتوان چنان گفت).

هنگامی که آن درخت سدر را پوشانده بود آنچه پوشانده بود چشمش به کجی نرفت و طغیان هم نکرد: چشمش به کجی نرفت یعنی اینکه آنچه که دید چشمش را نزد. مثلاً نور وقتی که شب در جاده هستید و یک اتومبیل از مقابل می‌آید و نور بالای خود را ناگهان روشن می‌کند چشم را تا حدودی می‌زند و آدمی چشمش را بر می‌گرداند.

از اینجا معلوم می‌شود ظرفیت شخصیتی و روحی پیغمبر چنان بوده که آنچه دیده، چشمش را نزده. و از طرف دیگر چشمش طغیان هم نکرده. یعنی چیز اضافی ندیده (مثلاً ما که سراب را می‌بینیم چشم ما طغیان کرده. چیزی را دیده اما آن چیز واقعاً وجود ندارد) باین ترتیب پیغمبر آنچه را که دیده، تحمل دیدن آنها را داشته و آنچه که دیده، مهم بوده و دیدن آن کار هر کسی نبوده است.

بطور حتم بعضی از آیات بزرگ پروردگارش را دید: خداوند در قرآن آسمانها و زمین را جزء «آیات» خود ذکر می‌کند. می‌دانیم که خورشید یک جزء بسیار کوچک از آسمانهاست. و لذا داخل مفهوم «بعضی از آیات بزرگ پروردگارش» نمی‌شود. اهمیت مطلب از آنجا بیشتر معلوم می‌شود که توجه کنیم که ما نمی‌توانیم بیش از چند ثانیه رویت خورشید را (که ابداً داخل مفهوم «آیات بزرگ پروردگار» نمی‌شود) تحمل کنیم و اگر اصرار کنیم کور می‌شویم.

از اینجا گوشه‌ای از عظمت آنحضرت مکشوف می‌شود که «آیات بزرگ» پروردگار را می‌دید. همچنین از اینجا فهمیده می‌شود که آن چیزهائی که آن درخت سدر را پوشانده بود، چیزهائی بود بسیار جذاب و مشغول کننده و قوی و خیره کننده اما پیغمبر ما(ص) بعلت شخصیت قوی خویش همچنان پابرجا و استوار ماند و مانند پروانه نبود که جذب لامپ پر نور می‌شود و بسویش می‌رود و بالاخره نابود می‌گردد. بلکه آنحضرت آن همه را دید و چون بالاتر از آنها بود، نه چشمش را زد و نه «سراب» دید. از روی این قرائن می‌توان گوشه‌ای از عظمت و ظرفیت‌های آنحضرت را فهمید و با توجه به آن می‌توان درک کرد که چرا او و فقط او مفتخر به این افتخار یعنی دریافت این وحی شده است تا هزاران سال میلیاردها نفر بیایند و بروند و در جاده‌ای قدم بگذارند که او ساخته و در نوری بزیند که او برافروخته! این سوره تنها سوره‌ای از قرآن است که این «درصد» زیاد از کل سوره را به موضوع وحی پرداخته است. در بعضی سوره‌های دیگر، اشاره‌های کوتاهی به جنبه‌های مختلف وحی شده است. در آنها، معمولاً مطالب مربوط به وحی در آخر آمده. اما در این سوره در اول آمده،

علت آن نیز بنظر روشن می‌آید. مثلاً در سوره تکویر، مطالب بسیار تکان دهنده‌ای درباره قیامت ذکر شده و چون ممکن است مخاطب تعجب کند، در انتها توجه او را به این نکته جلب می‌کند که اینها «وحی» است. یک حرفهای معمولی نیست. اما در این سوره چون بعد آموزشی قوی دارد، موضوع وحی را در اول آورده که در ابتدا حجیت و صحت قطعی مطالب ارائه شده را یادآوری کرده باشد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به ستاره هنگامیکه فرود آید (۱)

که این پیامبر که همنشین شماسست نه گمراه شده و نه براه باطل رفته (۲) و از روی خواهش نفس نیز سخن نمیگوید (۳) و نیز آن پدیده ای که او را چنین متحول نموده چیزی جز وحیی که به او میشود نیست (۴)

آن وحی را صاحب نیروهایی پر شدت به او منتقل میکند (۵) هموکه صاحب عقل کامل است و بر جایگاه رفیع خویش استوار است (۶) او در هنگام وحی بر بالاترین افق بود (۷) سپس نزدیک شد و نزدیک تر شد (۸) تا اینکه به اندازه دو کمان و بلکه نزدیکتر رسید (۹) آنگاه به او که بنده و پیامبر خدا است، وحی کرد آنچه را که وحی کرد (۱۰)

دل این پیامبر آنچه را که دید، دروغ نپنداشت (۱۱)

ای مردم! آیا بر آنچه این پیامبر همواره می بیند با او مجادله می کنید؟ (۱۲)

و البته یکبار دیگر نیز فرود آمدن فرشتهء وحی را به وجهی خاص دیده بود (۱۳) کنار همین درختزارِ انتهائی پر از درختانِ سدر (۱۴) که جایگاه اطراق کاروانیان است (۱۵)

هنگامی که آن درختانِ سدر را پوشانده بود آنچه که پوشانده بود، وحی را دریافت کرد (۱۶) در آن حالت چشمش به کجیِ نرفت و مانند سراب نیز نبود که بیش از واقعیت ببیند (۱۷) برآستی که بعضی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید (۱۸)

نجم ۲ آیات ۱۹ تا ۳۲

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى ﴿١٩﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴿٢٢﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٢٨﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٣٢﴾

پیش تفسیر

۱ - عصاره محتوای پاراگراف از راه اول

درس: آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی (درباره طرز استخراج

استخراج درس سوره در قسمت قبلی عرضی کرده ایم)

بر آیند درس فوق و متن پاراگراف درب، و به شرح ذیل خواهد بود:

درب: بت پرستی از اساس تو خالی و پوچ است، تحقق خواسته ها در خارج از چارچوب

نظامات الهی خیالات است، آخرت و عقوبت و پاداش اخروی نیز عین حقیقت است.

۲ - عصاره محتوای پاراگراف از راه دوم

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى ﴿١٩﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى ﴿٢١﴾ تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴿٢٢﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَنَا وَكُم مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّلَّ وَمَا هُوَ إِلَّا أَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴿٢٣﴾

درس: آموزش های اعتقادی، و مطرح کردن پررنگ وحی

ریزدرب: پرستش بُت ها بی پایه و «من درآری» است

۲

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾ وَكَمْ مِنْ مُلْكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شِفَاتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٢٨﴾

درس: آموزش های اعتقادی، و مطرح کردن پررنگ وحی

ریزدرب: پرستش بُت ها ناشی از بی اعتقادی به آخرت، و جهالت، و نیز ناشی از خواسته دل آدمی است که میخواهد همه چیز مطابق آرزوهایش پیش برود

۳

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ﴿٣٠﴾

درس: آموزش های اعتقادی، و مطرح کردنِ پررنگ وحی

ریزدرب: ای پیامبر! فعلا از اینان و اباطیلشان روی بگردان و روی رسالت متمرکز باش

۴

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَايْرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٣٢﴾

درس: آموزش های اعتقادی، و مطرح کردنِ پررنگ وحی

ریزدرب: برعکس اعتقاداتِ باطل اینان، همه چیز بدست خداوند است و آخرت هم هست و پاداش و عقوبت اخروی نیز.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب : با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریز دربها، و جمع بندیِ ریزدرب ها، همان «درب» فوق را خواهیم داشت (البته باید توجه داشته باشید که درب را از راهی کاملاً متفاوت استخراج کرده ایم.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ که ابتدای سوره است وحی را به منزله ستاره ای که از آسمانها به سوی ما پائین آمده و در دسترس مان قرار گرفته مثال می زند و شمه ای هم از مکانیزم های پروسه وحی رسانی و نیز حجیت مطالبی که از طریق وحی به ما میرسد - و مطالب بی نظیر دیگر - بما می آموزد.

در این پاراگراف می فرماید: در مقابل مطالب رسیده از طریق وحی که صحیح و درست و حجت است، بت پرستی بی پایه و غلط و نا درست است و جهان را صاحبی باشد خدا نام، و نه اینطور است که آدمی هرچه بخواهد همان بشود، و نه اینطور است که موضوع شفاعت آنقدر که آدمی می پندارد بی در و پیکر باشد و نیز به آنحضرت خاطر نشان میکنند که تمام آسمانها و زمین از آن خدای تو است تا رفتارهای بد و خوب مردم را جزاء دهد و لذا تو نیز از کسانی که از پند های ما اعراض میکنند اعراض کن.

۴ - سوالات

- ۱- «اسم گذاری» ذکر شده در آیه ۲۳ طی چه فرایندی و در چه مدتی انجام شد؟
- ۲- منظور از «هدایت»ی که در انتهای آیه ۲۳ به آن اشاره شده چیست ؟
- ۳- «سلطان» در آیه ۲۳ به چه معنی است و چرا؟
- ۴- سوژه «رویت»ی که در دو آیه مذکور مطرح است، چیست؟
- ۵- منظور از «هی» در آیه ۲۳ چیست؟
- ۶- چرا در آیه ۲۳ نفرموده «آباوکم و انتم»؟
- ۷- با توجه به آیه ۲۳ انگیزه های پیدایش و تقویت بت پرستی را شرح دهید.
- ۸- چرا در آیه ۲۲ تقسیم مذکور را «نا عادلانه» خوانده و نا عادلانه از نظر چه کسی؟
- ۹- چرا در آیه ۲۵ آخرت را مقدم بردنیا ذکر فرموده؟
- ۱۰- اساسا آیا این نوع تقدم و تاخرها چقدر مهم است؟
- ۱۱- فرق علم و ظن چیست؟
- ۱۲- تنوین در انتهای کلمه علم (آیه ۲۸) از باب تحقیر است یا تعظیم؟
- ۱۳- الف و لام روی کلمه ظن (همان آیه) از چه باب است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟)

- ۱۴ - حوزه عمل قانون «ان الظن لا یغنی.....» کجاست؟
- ۱۵ - مثالهای شفاعت در حوزه آخرت مشهور است، مثالهایی در حوزه دنیائی ذکر کنید.
- ۱۶ - «حیات دنیا»ی مطرح در آیه ۲۹ به چه معنی است؟
- ۱۷ - آیا درهمان آیه، «تولی عن ذکرنا» با «لم یرد الا الحیاة الدنیا» هم‌رتبه است یا دومی فرع بر اولی است؟
- ۱۸ - «لا تزکوا انفسکم» چه ربطی به «هو اعلم بکم امهاتکم» دارد؟
- ۱۹ - آیا شناخت متقی و متقی تر و متقی ترین بوسیله ما ممکن است؟
- ۲۰ - چرا خداوند در آیه ۲۹ از ضمیر «ما» (ذکرنا) استفاده نموده، ولی، در بقیه پاراگراف از شخصیت مفرد (هو - سه بار - یجزی - دوبار - انشاء) استفاده فرموده؟
- ۲۱ - چرا در همان آیه به یک چیز فوق العاده بزرگ (ما یملک الہی) اشاره شده برای نتیجه گیری بر توانائی او بر انجام عملی که به نظر ما کوچک می آید؟
- ۲۲ - «حُسنی» در آیه ۳۱ صفت تفضیلی است یا عالی؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ معلوم میشود اعتقادات مشرکانه سران مخالفان آنحضرت بر پایه ای که برای مخاطب ها مستدل و روشن باشد استوار نبوده، بلکه پندارهایی «من در آری» (آیه ۲۳) و «گمانی» (همان آیه) و «براساس خوش آمد هوای نفس» (همان آیه) و «نا معقول» (آیه ۲۲) بوده است.

به عبارت دیگر، چیزی که آنحضرت ادعا میکرد، نزد شخص عاقل بی غرض چیزی بود که لا اقل ارزش تامل را داشت، اما، چیزی که مخالفان آنحضرت عرضه میکردند از همان برخورد اول، از نظر شخص ناقد، بی اصل و پوچ و بی ارزش به نظر می آمد.

از میان بت‌های ۳۶۰ گانه مردم معاصر نزول آیات این سوره، لات و منات و عَزَّی مهم‌تر بودند و مطابق آیه ۲۱، جنسیتی که برای آنها فرض شده بود، جنسیت مؤنث بود.

البته بت فقط یک نماد بود و مردم اینطور عقیده داشتند که آنها نشانه سه فرشته (با جنسیت مؤنث) هستند که طبق آیه‌های ۲۱ و ۲۲ «دختران خداوند» هستند و به نفع علاقمندان خویش در روی زمین از قدرت‌های آسمانی خویش استفاده می‌کنند. لذا معتقدان آنها برای حوائج خویش به آن بت‌ها مراجعه و دعا می‌کرده و نذرهایی می‌نمودند و هدایایی به کاهنانی که متولی منتسب به آنها بودند میدادند تا مثلاً دل آنها را به دست آورند و آنها را در جهت خیر رسانی به خویش یا دفع شر از خویش فعال کنند.

از آیه های ۲۴ و ۲۵ فهمیده میشود که این عقیده خرافی که میگوید «تو به یه تکه چوب خشک هم که ایمان بیاری، اگه ایمانت قوی باشه به مرادت میرسی»، سابقه ای هزاران ساله دارد و آن روز ها هم رایج بوده و چه بسا همان هم مانع شتافتن در راه ایمان به آنحضرت بوده است.

از آیه ۲۶ فهمیده میشود یک مانع مهم شتافتن در راه ایمان به آنحضرت اعتقاد به شفاعت بوده است (مثلا این گفتمان: گیرم که این محمدبن عبدالله حق هم باشه، اگه من به او نگروم که اشکالی نداره، چونکه شفیع داریم و سر بزنگاه ها به کمکمون میان) در آیه ۲۷، بین نامگذاری دخترانه برای ملائکه و بی ایمانی به آخرت، رابطه ای قرار داده، که قابل فهم است که در آن روزها و قبل از آن چه اوضاع و احوال متلاطم و بی ثبات و نامطلوبی می باید بوده باشد تا موجد این نوع عقاید و سلیقه ها در آن روزها شده باشد.

در آیه ۲۹ به پیامبر (ص) اینطور آموزش میدهد که «مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» را از لیست اشخاصی که می باید هدایت آنها را وجهه همت خود قرار دهد خارج کند.

مطالعه روی این دو مقوله:

۱ - تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا،

۲ - لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا،

به ما نشان می‌دهد که اینها دو روی یک سکه هستند.
در «تولی»، یک نوع اخذ تصمیم، و وجود نوعی جمع بندی مبتنی بر تحلیلگری، دیده میشود،

که همین مشخصه در «یُرد» نیز مشاهده میگردد، یعنی «لَمْ يردْ إِلَّا الْحَيَوهَ الدُّنْيَا»، نشاندهنده این است که اشخاص تعریف شده مایل به پستی ها و لذت های مظروف در لحظات زود گذر بوده و هیچ تمایلی به مفاهیم خارج از آن ندارند. چنین اشخاصی به سهولت برای آنحضرت قابل شناسائی بوده و صرف نکردن نیرو در جهت تبلیغ روی آنها برایش یک آموزش مفید تلقی میشده است.

(جنس مذکر را برای خودتان برمیدارید و جنس مونث را برای خداوند وامیگذارید و به عبارت دیگر چیزی را که خوب می انگارید را برای خودتان و چیزی را که بد می انگارید را برای خدا میخواهید)!

باید توجه داشته باشیم که روال کلام ، روال دیالوگ انتقادی است و در اینجا با توجه به نقطه نظرهای مورد قبول طرف مقابل (که در آن روزها به شدت مرد سالار بوده – یعنی به زبان مخاطب اولیه -) صحبت شده است.

در آیه ۲۱ ظاهرا خداوند دارد با مشرکان بگو مگو میکند که چرا وحی نارل به آنحضرت را انکار میکنید و تازه دلیل تان هم به شدت سست و واهی است و بر مبنائی قرار گرفته که نمیتوانید از آن دفاع کنید و علاوه بر غیر قابل دفاع بودن مبنای تان، نتیجه ای هم که از آن فکر و رفتار مبتنی بر آن حاصل میشود، (به نظر خودتان هم) ناعادلانه و ناعادلانه است .

قاعدتا تلقی مخاطبان اولیه از این آیات می باید این بوده باشد که همه آنچه راجع به «خداچه» ها و شفاعت و کاهن و نذور و مطالب وابسته در ذهن شان بود را می باید به دور بریزند، و این، به نظرشان، یک امر نشدنی می آمد، زیرا عده ای اساسا نانشان از بت پرستی حاصل میشد و عده ای وابسته به کسانی بودند که نانشان از این راه بود و

عده ای هم جاه و جایگاهشان در اثر منظومه های اعتقادی این چنینی معنی پیدا میکرد، و خلاصه اینکه تقریباً همگان، کم و زیاد، آلوده به تبعات شرک بودند، و حتی تصور بدور ریختن عقایدشان ناممکن به نظر می آمد.

در این شرایط، نزول چنین آیاتی خشم عظیمی در اکثریتی که این نوع آیات سبب تزلزل موقعیت شان میشد بوجود می آورد و در کسانی که در این شرایط، از آنها سوء استفاده و استثمار میشد، امید عمیقی ایجاد میکرد.

اما، تسلط مطلق اکثریت و ضعف مطلق اقلیت موجب میشد که، هم آن خشم و هم آن امید، فعلاً مجالی برای ظهور پیدا نکند.

۶ - پیشگوئی های تحقق یافته

در آیه های ۲۹ و ۳۰ نوعی قاطعیت دیده میشود که با موضع کسانی که یار و یاور و قدرتی ندارند جور نیست، و در این، نوعی وعده تلویحی نهفته است که پیشگوئی در باره موفقیت آنحضرت را در بطن خویش دارد.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیه ۲۳ از این لحاظ که در باب حجیت یا عدم آن بسیار بکار میرود، از آیات برجسته قرآنی میباشد.

همچنین است آیه ۲۸.

آیه ۳۲ از این لحاظ که «لمم» را معفو دانسته بسیار مورد استشهاد و استناد قرار میگیرد و از این لحاظ آیه ای است برجسته.

۸ - آیات مشکل

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

از «مشکل» بودن آیه ۳۲ چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن، چه مطالب مختلف و متنوع و بعضاً متضادی در تفسیر «لمم» و برخی دیگر از فقرات آن آیه گفته اند.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

تلقیی که مخاطب های اولیه از این پاراگراف میداشتند شامل چندین مولفه است:
۱ - مخالفانی بودند که مخالفتشان آگاهانه و عامدانه بود و علت مخالفتشان هم این بود که تعالیم آنحضرت را با خوشی ها و برخورداری های پست خویش در تعارض میدیدند.

۲ - آنحضرت در رابطه با این نوع اشخاص نه تنها تکلیفی نداشت، بلکه برعکس، این تکلیف را داشت که به آنها بی اعتنایی کند.

۳ - در مورد پیروان آنحضرت نیز پیام «به خود غره نشوید» و «در باره غیر از خود قضاوت نکنید» را دارد، و رفتار عملی که از آنها خواسته، این است که فعلاً قاچ زین را بچسبند و تاخت چهار نعل پیشکش شان، یعنی، در این برهه از زمان، فعلاً تکلیف شان فقط این بود که از گناهان بزرگ آبروریز اجتناب کنند.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

نفی شرک و اینکه شرک مبتنی بر حقیقت نیست و به نتیجه غیر عادلانه منتج میشود، عنصر فرا زمانی-فرا مکانی این آیات این است:

مالکیت همه چیز بدست خداوند است و هر کس و هر چیز در این جهان «مال» خداست و طبیعی است که خداوند که چنین مالکیت عظیمی دارد عاجز نیست که نه تنها هرگونه خودسری را زایل کند، بلکه حتی از بوجود آمدن هرگونه خودسری نیز جلوگیری کند.

بنا براین در مقابل خداوند هرگونه پارتی تراشی (چه به اسم شفاعت و چه از طرق عناصر مقدس و چه پناه بردن به عناصر ضد الهی از قبیل جادو و چه و چه) نا معقول و باطل است.

خدا و فقط خدا محل توجه است و بس.

انرژی و امکانات را حتی اگر برای مقاصد مطلقا پسندیده باشد، نباید در موضعی که امید تأثیری در آن نیست هزینه کرد، و این نوع موارد را باید به خداوند واگذار نمود تا در اثر مرور زمان و تغییرات حاصل از گذشت زمان، از حالت موجود به حالت مطلوب در آید.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

توصیه بر اینکه هر عنصر فکری، یا رفتاری، می باید مبتنی بر حقیقتی محکم بوده و به نتیجه ای عادلانه منجر شود.

مطلب قسمت قبل، همان رهنمود مورد نظر را نیز درخود دارد.

یعنی اینکه ای بشر! روی خویش را فقط سوی خدا کن، و از هر آنچه غیر اوست دل بپر، و به هر آنچه ضد اوست پناه مبر! که از اینها در قبال خدا کاری به نفع تو متصور نیست.

برای مصلحان، چه مصلحان دینی و چه اجتماعی و چه سیاسی و چه در حوزه های دیگر زندگی انسان که اصلاح اساسا موضوعیت دارد، همان مطلب قبل، رهنمودی است که میتوان با استفاده از مطالب این پاراگراف اخذ نمود.

۱۲ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه ۲۶ از آنجا که به موضوع شفاعت مربوط است و خود آن موضوع جزئیاتش و مکانیزمش برای ما مردم قرن بیست و یکم هنوز روشن نشده، به طریق اولی برای عرب ۱۴۰۰ سال قبل نیز روشن نبوده است. همچنین است آیه ۲۷ که در باره ملائکه سخن گفته که برای ما نیز ماهیت آنها معلوم نیست، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل. آیه ۲۸ از این لحاظ خیلی جالب است که خداوند میگوید آنها در آن خصوص چیزی نمیدانند و سروش و شبستری میگویند در قرآن چیزی نیامده که از دانسته های عرب ۱۴۰۰ سال قبل بالاتر باشد.

۱۳ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

التفات :

اگر به کلیدهای تفسیر توجه کرده باشید ، متوجه شده اید که از وسط آیه ۲۳ التفات صورت گرفته، یعنی گوینده روی سخن را گردانده، و به پیامبر(ص) رو نموده و نیمه دوم آیه ۲۳ را خطاب به او فرموده است.

گفتاری در باب شفاعت

در هیچ آیه ای از قرآن، هرگز از شفاعت به عنوان یکی از راه های رستگاری یاد نشده، گرچه آن را نفی نیز نکرده، اما، آنقدر آن را محدود و مقید نموده، که تلویحا این معنی را میدهد که «کسی به شفاعت دل نبندد»

بطور کلی آیات شفاعت تقریباً همه اش غیر از یک مورد مکی است، و فحوایش هم همان است که عرض شد، آن یک مورد مدنی هم آیه الکرسی است که اصلاً معنی «یکی از راه های نجات» نمیدهد (والبتّه موردی که در سوره نساء آمده (من یشفع شفاعه حسنه . .) از نوع شفاعت به مفهوم مشهورش نیست بلکه این کلمه به معنی لغوی اش آمده و معنی میانجیگری و اصلاح بین مردم و در این جهان را دارد، و اصلاً از باب «آیات شفاعت» محسوب نمیشود.

علت این موضوع این است که تقریباً همه ادیان شرک، ستون خیمه شان، بر مفهوم شفاعت مبتنی است، و قرآن، در چالش پیگیر و دائمی و همه جانبه خویش با تمام عناصر شرک، ضمن اینکه آن را انکار نکرده، اما چنان قید و بند و شرایطی بر آن تعریف کرده که در حد نفی آن است، و بالاخره هم با اعلام «قل لله الشفاعه جميعا»، آن را منحصر به خواست الهی نموده است.

نام های زنانه برای ملائکه؟

بشر همواره برای ادامه بقای خویش با خطراتی مواجه بوده است. خطراتی مانند خشکسالی، سیل، دشمنان، بیماری های عمومی مانند وبا و طاعون که در قدیم در مدتی کوتاه تمدن های بزرگی را خالی از سکنه می کرد، و غیره و غیره. خیلی طبیعی است که چون با علوم و فنون شناخته شده خویش نمی توانست به جنگ آنها برود آرزوهایی در او شکل بگیرد که «کاش راهی وجود میداشت که از جایی کمکی برسد و آن خطرات را دفع کند» اینطور بود که در طول تاریخ کهن مفاهیمی مانند «خدای باران»، «خدای جنگ»، «خدای باروری»، «خدای بیماری»، «خدای سلامتی»، «خدای باد» و ... و در ذهن بشر شکل گرفت.

کم کم این مفاهیم به «فرشتگان مختلفی که هر یک متکفل امری از امور جهان هستند و در آسمان ها مستقر می باشند» تحول پیدا کرد.

چون بشر قدیم بشدت مرد سالار بود، خیلی طبیعی بود که آرزو کند «کاش این خدایان قدری حرف شنو باشند» و به این ترتیب جنسیت آن خدایان نیز شکل مادینه گرفت. زیرا در جهان مرد سالار، زن موجود ضعیف و طبعاً مطیع و فرمان بردار است و یک «خدای مطیع و فرمان بردار» خیلی مطلوب تر است از یک «خدای حکیم که برای کارهایش معیارهایی دارد و لازم نیست به هر تقاضائی پاسخ مثبت بدهد»

کم کم، این فکر، این تحول را هم یافت که «همین خدای مادینه مطیع و فرمان بردار» بهتر است «قدرتمند» هم باشد، لذا کم کم به «فرزند خدای بزرگ» نیز تحول یافت، یعنی شد «دختر خدا» و یا «دختران خدا»

به عبارت دیگر در این نظام فکری، یک خدای بزرگ وجود دارد که جهان مخلوق اوست و بینهایت «دختران خدا» وجود دارند که هر یک متکفل امری از امور عالم هستند و آنها دل رحم و حرف شنو هستند و به اندک گریه زاری و اندک هدایا و نذوری نرم می شوند و خواسته ها را بر می آورند.

با این توضیح نه تنها آیه های ۲۷ و ۲۸ بلکه حتی آیه های ۲۱ و ۲۲ و نیمه اول آیه ۲۳ نیز مفهوم میگردد.

گناهان کبیره و گناهان صغیره

با توجه به لیست ترتیب نزول، این سوره، به احتمال زیاد مربوط به سال دوم بعثت است و در آیه ۳۲ آن به صراحت «کسانی که از گناهان کبیره و گناهان آبروریز- غیر از لمم - اجتناب می کنند» را جزء اشخاص مطلوب معرفی نموده و وعده پاداش نیکو به آنان داده است.

همچنین در سوره نساء که به احتمال خیلی زیاد مربوط به سال هشتم هجری (یعنی تقریباً هجده سال بعد) باشد چنین فرموده: «در صورتیکه از گناهان بزرگی که از ارتکاب آنها نهی شده اید اجتناب کنید، از گناهان صغیره تان چشم پوشی، و شما را به جایگاهی آبرومند وارد می کنیم»

به عبارت دیگر، «بخشوده شدن گناهان صغیره در صورت اجتناب از گناهان کبیره»

یکی از مواضع اصلی قرآن است.

اما چیزی که در عمل دیده می‌شود این است که دائماً از هر طرف صدائی می‌آید که روی بعضی از گناهان صغیره تمرکز کرده و یک صدم آن صداها راجع به تقبیح گناهان کبیره شنیده نمی‌شود.

مثلاً از هیچ دیوارنویسی و هیچ پلاکارد و هیچ بیانیه فلان و بهمان جمعیت (رسمی و مدعی) دیده و شنیده نمی‌شود که «آهای فلان خیانت بزرگ در امانت صورت پذیرفته، یا فلان حق اجتماعی از صاحبانش سلب شده»، اما دیوارنویسی‌ها و بیلبردها و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های زیادی در جهت «آهای اسلام از دست رفت زیرا مثلاً فلان گناه (که جزء سیئات ولمم است) دارد واقع می‌شود»

این، یک درد بزرگ اجتماعی و اسلامی است که متأسفانه دچارش هستیم، یعنی چیزی که از نظر قرآن کوچک است آن را بزرگ میدانیم، و آنچه از نظر قرآن بزرگ است آن را کوچک میگیریم.

چه عاملی / عواملی سبب عقب ماندگی مسلمان شده؟

مسلمان با وجود اینکه قرآن را در دسترس داشتند چرا به چنین روزی افتادند؟ در متن قرآن چیزی نمی‌یابیم که عامل انحطاط باشد. آنچه عامل انحطاط است تفسیر غلط از قرآن است. مثال:

در اوایل نزول قرآن در آیه ۳۲ سوره نجم و در اواخر نزول قرآن آیه ۳۱ سوره نساء (که تقریباً هجده سال فاصله زمانی تاریخ نزول با یکدیگر دارند) هردو حاکی از آن است که اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب کند گناهان صغیره اش بخشوده است.

اما، روایتی هم داریم که اصرار بر صغایر را گناه کبیره تلقی میکند.

ببینید چطور یک روایت دو آیه نص صریح قرآن را از کار انداخته است!

روایات چنان قرآن را از کار انداخته اند، که اگر به خوبی به آن پرداخته شود و تمام

موارد مشخص شود کتاب قطوری خواهد شد که سبب حیرت خواهد بود. عامل دیگر تفاسیر غلطی است که از قرآن شده، و به مرور این از آن نقل کرده و متاخران به نقل از متقدمان ادامه داده اند و به تدریج قشر ضخیمی از خرافات به وجود آمده که مانع روشنگری قرآن گردیده است. عامل دیگر تقدس بیجای اشخاص باطل پراکن و قرار گرفتن اقوال آنها در عرض و تراز قرآن است.

اگر در سخن سروش بنگریم دو عامل اصلی را تشخیص میدهیم:

- ۱ - روایات حجیت خواب انبیاء (که هیچ مستند قرآنی ندارد)
- ۲ - همترازی سخن مولوی با قرآن (که کثرت پرحجم نقل از او و استناد به او واضح است)

که البته نتیجه این دست به دست دادن این دو عامل به «خواننامه پیامبر بودن قرآن» منجر شده است.

باز هم «سرمایه ما چیست؟»

در آیه ۳۲ به دو نکته وراثتی که روی صفات و اعمال آدمی اثر مستقیم دارد اشاره فرموده و ما در «شرح مختصر» سوره عصر بحثی درباره اینکه «سرمایه ما چیست؟» کرده ایم و در اینجا نیز اضافه می‌کنیم که نکته لطیفی هست که توجه به آن برای همگان ضروری است.

آدمی سرمایه‌هایی دارد که خودش در تحصیل آنها نقشی نداشته، مثلاً اگر ما در مصر دوران فراغه دنیا آمده بودیم چه نوع ایمان و اعتقادی می‌داشتیم؟ و اگر در همان زمان جزء طبقه مسلط (جزء کارگزاران فراغنه) بودیم چه طرز تلقی می‌داشتیم؟ و یا اگر جزء طبقه تحت تسلط (یعنی بردگان بنی اسرائیل) بودیم طرز فکر ما چه بود؟ یا اینکه فعلاً، در همین قرن فعلی، اگر از پدر و مادر معتاد و فاسد و گناهکار بودیم چه؟ همه اینها در فکر و عمل شخص تأثیر دارد. لذا شخصی که از پدر و مادر مورد قبول، در خانواده‌ای متوسط، در جامعه‌ای با فرهنگ، و در زمان صلح، و امید به آینده، متولد

شد، و متدین بود، و نمازی خواند و روزه‌ای گرفت، خود را بالاتر از کسی نداند که از این مواهب محروم بوده و چه بسا او، که آن مواهب را نداشته، در یک نقطه و در یک برهه، با یک عمل صحیح کوچکی بتواند میلیونها کیلومتر از او سبقت گیرد. اینکه در این آیه فقط به دو عامل وراثتی (سرشت و رحم) اشاره نموده از باب مثال است نه اینکه فقط منحصر به آن دو عامل باشد.

ترجمه تفسیری آزاد

ای مردمِ مشرکِ معاصرِ نزولِ قرآن! آیا شما لات و عزی (۱۹) و آن سومی، منات را، که به الوهیت گرفته اید، دیده اید؟ (۲۰)

آیا به نظر شما پسر که مطلوب تان است برای شما باشد، و دختر که از نظر شما نامطلوب است برای خدا باشد؟ و تازه الوهیت هم کند؟ (۲۱) در اینصورت، تقسیم تان ناعادلانه است (۲۲)

آن نامهایی که شما و پدران تان روی بُت ها گذاشته اید، خداوند هیچ دلیلی برای آن نفرستاده است.

و ای پیامبر! علیرغم اینکه آن هدایت که از جانب پروردگارشان بسویشان آمده است، اینان غیر از گمان و نیز آنچه را که دلشان را خوش می آید از چیزی پیروی نمی کنند، (۲۳)

آیا مگر انسان هر چه بخواهد باید همان شود؟ (۲۴) در حالیکه این خداوند است که مالک آخرت و دنیا است (۲۵) و چه بسا فرشتگانی که در آسمانها هستند، شفاعت آنها سودی نمیرساند، مگر پس از آنکه خداوند برای کسی که بخواهد و بپسندد، اجازه شفاعت دهد (۲۶)

آنانکه به آخرت ایمان ندارند ملائکه را به نامهای زنانه مینامند (۲۷) و علمی به این موضوع ندارند، و جز گمان را پیروی نمی کنند، و گمان هم بجای حق فایده ای نمیرساند (۲۸)

ای پیامبر! پس، از کسانی که از یاد ما روی برمیگردانند و جز زندگی دنیا را نمیخواهند روی بگردان (۲۹) علم و فهمشان همینقدر است، البته پروردگارت بهتر میداند چه کسی از راه او منحرف شده و چه کسی هدایت یافته است (۳۰)

و آنچه در آسمانها و زمین هست مال خداست تا عمل آنان را که بد می کنند جزا دهد و به آنانکه عمل نیکو انجام میدهند پاداش نیکو عطا کند (۳۱)
همان کسانی که از گناهان بزرگِ آبروریز دوری میکنند - مگر گناهانی کوچک - که البته وسعت مغفرت پروردگارت زیاد است.

البته همو به وضعیت شما داناتر است، از همان وقتی که شما را از زمین بوجود آورد و هنگامی که جنین هائی در شکم های مادرانتان بودید، وضعیتان را میداند پس خود را نستائید زیرا او بهتر میداند چه کسی با تقواتر است (۳۲)

نجم ۳ آیات ۳۳ تا ۶۲

أَفَرَأَيْتَ اللَّذِي تَوَلَّى ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿٣٤﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ﴿٣٥﴾
 أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿٣٧﴾ أَلَا تَرَى تَرِزُّ وَازِرَةً وِزْرًا أُخْرَى ﴿٣٨﴾
 وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ
 الْأَوَّلَى ﴿٤١﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ﴿٤٢﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ
 وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٤٥﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ
 النَّشْأَةَ الْأُخْرَى ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى ﴿٤٨﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى ﴿٤٩﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ
 عَادًا الْأُولَى ﴿٥٠﴾ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى ﴿٥٢﴾
 وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ﴿٥٣﴾ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ﴿٥٥﴾
 هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِيرِ الْأُولَى ﴿٥٦﴾ أَرَأَيْتَ الْأَرْفَةَ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾
 أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦١﴾
 فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾ (سجده واجبه)

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

درس: آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی

جدول های منجر به استخراج درس را در قسمت اول دیدیم.

درب: نکوهش و معرفی اجمالی کسانیکه از وحی رو بر می تافتند و به نتیجه آموزه

های وحی (که نگران بودن راجع به وقوع قیامت باشد) بی تفاوت بودند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

أَفَرَأَيْتَ اللَّذِي تَوَلَّى ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْثَى ﴿٣٤﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ﴿٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ بَمَآ فِي صُحُفٍ مُّوسَى ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَكَّى ﴿٣٧﴾

درس: آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی

ریزدرب: کسانی که از راه خدا عقبگرد میکنند، به علت بی علمی و بی توجهی شان به آموزه های پیامبران است.

۲

أَلَا تَرَىٰ ذُرِّيَّتَهُ يَرْزَأُ مِن رَّبِّهِ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوَّلَىٰ ﴿٤١﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ﴿٤٢﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٤٥﴾ مِن نُّطْقَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ السَّمْعَىٰ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾ وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِذْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ ﴿٥٢﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّاهَا مَا عَشَىٰ ﴿٥٤﴾ فَيُبَآئِ آلَاءَ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذَرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾

درس: آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی

ریزدرب: عمده آموزه های پیامبران اینها است.

۳

أَرَأَيْتَ الْأَرَفَةَ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجُبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتُصْحَكُونَ وَلَا تَتَّبِعُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦١﴾ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾

درس: آموزش های اعتقادی و مطرح کردن پر رنگ وحی
ریزدرب: قیامت نزدیک است و مردم غافلند، پس شما ای مومنان! برای خداوند سجده کرده و عبادتش کنید.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی:

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب:

درب ریزپاراگراف ۱: بی توجهی به آموزه های این پیامبر از جهالت و بی توجهی به آموزه های انبیاء است است

درب ریزپاراگراف ۲: نمونه ای از تعلیم انبیاء

درب ریزپاراگراف ۳: ای مومنان از جهالت دوری کرده

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوق می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ که ابتدای سوره است وحی را به منزله ستاره ای که از آسمانها به سوی ما پائین آمده و در دسترس مان قرار گرفته مثال می زند و شمه ای هم از مکانیزم های پروسه وحی رسانی و نیز حجیت مطالبی که از طریق وحی به ما میرسد - و مطالب بی نظیر دیگر - بما می آموزد.

در پاراگراف ۲ می فرماید: در مقابل مطالب رسیده از طریق وحی که صحیح و درست و حجت است، بت پرستی بی پایه و غلط و نا درست است و جهان را صاحبی باشد خدا نام، و نه اینطور است که آدمی هرچه بخواهد همان بشود، و نه اینطور است که موضوع شفاعت آنقدر که آدمی می پندارد بی در و پیکر باشد و ای پیامبر! تمام آسمانها و زمین از آن خدای تو است

تا رفتارهای بد و خوب مردم را جزاء دهد و لذا تو نیز از کسانی که از پند های ما اعراض میکنند اعراض کن.

در این پاراگراف می فرماید: ای پیامبر! اعراض اینان از دعوت بی دلیل است و تو نیز یک پیامبر مانند پیامبران قبلی هستی و قیامت هم جدی و حتمی است.

۴ - سوالات

۱- «وقی» در آیه ۳۷ بطور مطلق ذکر شده (یعنی مقید به چیزی نشده) چرا و یعنی چه؟

۲- الف و لام در کلمه «الغیب» از چه نوع است؟ (تعریف؟ عهد؟ جنس؟ یا....؟)

۳- ابراهیم (ع) چه چیزی را بطور کامل ادا کرد؟

۴- منظور از صحف چیست؟ (غیر از تورات چیز دیگری تحت این عنوان بر موسی (ع) نازل شد؟ یا تورات بصورت صحیفه هائی تدریجا نازل گردید؟) (جواب با دلیل)

۵- پس از نزول قرآن، تا امروز، اشخاص مورد نظر این پاراگراف، عمدتا در کدام خصوصیت بر رنگ تر بوده اند؟

۶- با توجه به بحثی که ذیلا تحت عنوان «نزدیک شونده...» تقدیم شد آیا فکر میکنید اینک میتوان آیه ۱۵ را توضیح داد؟

۷- در باره خبر نزدیک بودن قیامت سه واکنش ذکر شده، خنده و گریه نکردن و دنبال سرگرمی بودن. سوال این است که این رفتارها (هر یک به تفکیک) رفتار چه کسانی است؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۳۳ و ۳۴ فهمیده که در اندک زمانی قبل از نزول این آیات، شخصی که قبلا ایمان آورده و انفاقاتی نیز انجام داده بود، ایمان خویش را پس گرفت و انفاق را نیز متوقف کرد.

البته وقوع چنین واقعه ای در آن روزها عادی بوده است، زیرا سران قبایل با تعالیم

آنحضرت مخالف بودند و قاعدتا می باید مساعی خویش را برای جلوگیری از تعالیمش به کار ببرند و وقتی که یک مسلمان فعال و جدی را ببینند قاعدتا می باید دوره اش کنند و او را به صف خویش بازگردانند.

از آیه ۳۴ معلوم می شود تا هنگام نزول این سوره، کسانی که می خواستند راجع به تعالیم پیامبر (ص) واکنش مثبت نشان بدهند، نشان می دادند و کسانی هم که نمی خواستند نشان نمی دادند. اما از این مقطع، سران کفار وارد فاز «حمیت جاهلیت» شدند بطوریکه سعی می کردند کسانی از نزدیکانشان را که به اسلام پیوسته بودند برگردانند، و از آیه مذکور معلوم می شود کسی بوده که «اعطا»ئی در راه خدا کرده بود و بعداً منصرف شده و دست کشیده و قابل حدس است که یکی از علل منصرف شدن او، همان «حمیت جاهلیت» بوده باشد.

در سوره های آینده نیز، ادامه چنین روندی را می بینیم، هر چه باشد دعوت نهضت اسلام اینک به یک فاز جدی تری وارد شده و نوعی «رو در روئی» دارد شروع می شود.

از آیه های ۳۶ و ۳۷ فهمیده می شود که مردم معاصر نزول این آیات بطور اجمالی از تعالیم حضرت ابراهیم و حضرت موسی مطلع بودند.

آنچه به تعالیم حضرت موسی مربوط می شود، اینطور قابل درک است که در اثر اختلاط با یهودیان، مردم مکه نیز تا حدودی با آن آشنا شده بودند و آنچه که به حضرت ابراهیم مربوط می شود قاعدتاً باید از طریق بنی هاشم که فرزندان آن حضرت بودند به مردم مکه رسیده باشد.

چون ادیان سابق نسبتاً بسیط و ساده بود این اطلاع اجمالی تعالیم آن ها که در دو آیه مذکور مورد اشاره قرار گرفته مفهوم است، یعنی اینکه مردم آنروز مکه از مفاهیم اساسی دینی بی اطلاع نبوده اند. بلکه حتی به یک معارف بالای دینی ای دسترسی داشتند که برخی از عناصر آن حتی برای ما مسلمانان امروز هم جالبی و تازگی دارد، که ذیلا عناصر اصلی مذکور را لیست میکنیم:

- ۱ - آیه ۳۸: لا تزر وازره وزر اخری
 - ۲ - آیه ۳۹: لیس للانسان الا ما سعی (آیه های ۴۰ و ۴۱ فرع آیند)
 - ۳ - آیه ۴۲: الی ربک المنتهی
 - ۴ - آیه ۴۳: هو اضحک و ابکی
 - ۵ - آیه ۴۴: هو امات و احیی
 - ۶ - آیه ۴۵: انه خلق الزوجین الذکر والانثی (آیه ۴۶ فرع آن است)
 - ۷ - آیه ۴۷: علیه النشاء الاخری
 - ۸ - آیه ۴۸: هو اغنی و اقنی
 - ۹ - آیه ۴۹: هو رب الشعری
 - ۱۰ - آیه ۵۰: انه اهلك عاد الاولى (آیات ۵۱ تا ۵۴ فرع آیند)
- جدا جای تعجب است که با وجود چنین گنجینه ای از معارف الهی چگونه آنها دچار آن حالت خیلی نازل و ابتدائی شرک شدند و آنهمه در مقابل وحی مقاومت کردند تا اینکه مجبور شدند با ذلت و خواری و آنهم حدود بیست سال بعد تسلیم شوند. از آیات ۵۷ تا ۶۱ فهمیده میشود اکثر مردم آن روزها موضوع وقوع قیامت را نه تنها باور نمیکردند بلکه آن را عجیب تلقی نموده و به سخره هم میگرفتند.

۶- زاویه با تفاسیر رایج

- ۱- چنانکه ملاحظه شد، ما در این تفسیر در پاراگراف ۱، تفسیر روشنی از مکانیزمهای وحی ارائه دادیم و این کار را نکردیم مگر به کمک روشهای این تفسیر. بطوریکه در انتهای قسمت «پیش تفسیر» پاراگراف اول دیدیم، در انتهای بحث «پراتنها» معلوم شد آیات ۱ و ۴ آیات اصلی بود و ما بدون اینکه در بین احتمالات مختلف متحیر بمانیم توانستیم یک الگوی روشن و منطقی و معقول ارائه کنیم. بر عکس تفاسیرازجمند که نتوانستند بالاخره تکلیف خود را با احتمالات مختلف روشن کنند و تصمیم محکم روشن معقولی بگیرند.

۲- در تفاسیر شریف در آیه ۵۸ فرموده اند «کاشفه» یعنی اینکه ناراحتی‌های آخرت را از مؤمنان کنار می‌زنند و ما نیز ذیل همان آیه نظر خویش را عرض کرده‌ایم.

۳- در جای جای این تفسیر دیده‌اید که چگونه این تفسیر تحلیلی توانسته با استفاده از کلیدهای هشتگانه تفسیر قرآن مطالبی را کشف و پیشنهاد نماید که مستدل، شفاف، و معقول، و منطقی است، که چون زیاد است لزومی به ذکر تک تک آن‌ها نیست.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آن‌ها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن‌ها، حتی تا امروز، در تفسیر آن‌ها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته‌اند. کسانی که کنجکاوند که مفسران در این چهارده قرن چه‌ها گفته‌اند میتوانند تورقی در نرم افزار جامع التفاسیر کنند.

۹ - پیشگویی‌های تحقق یافته

آیات ۵۰ تا ۵۵ تلویحا اشاره به موفقیت آنحضرت در تکمیل رسالتش دارد، که چنانکه میدانیم کاملا به تحقق پیوست.

۱۰ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۳۸ تا ۴۲ که «قیامتی» است، و هیچ بنی بشری تجربه اش را ندارد، و قبل از قیامت نخواهد داشت، لذا، چه در آن روزهای نزول وحی و چه الی یوم القیامه بالاتر از ذهنیات بشر خواهد بود.

همچنین است قسمتِ انتهائیِ آیه ۴۴،

همچنین است آیه ۴۷،

همچنین است آیات ۵۷ تا ۶۱،

مکانیزم اجرائی آیه ۴۸ هنوز نیز برای بشر مکشوف نشده، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ قبل.

آیه های ۴۵ و ۴۶ اشاره به موضوعی دارد که تا قرن ۱۹ که کالبدشافی پیشرفته و میکروسکوپ پیدایش یافت مکانیزمش برای بشر واضح نشده بود،

آیه ۴۹، اشاره به چیزی دارد که حتی امروز نیز مکانیزمِ اعمال ربوبیت الهی بر آن مشخص نیست، چه رسد مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیات ۵۰ تا ۵۴ راجع به اقوامِ ماقبل تاریخ است و هنوز هم مردمِ قرن ۲۱ چیزی در باره آن نمیدانند، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل!

تلقى مخاطبان اولیه (اعم از پیروان و مخالفان) این بود که این کسی که ادعاء پیامبری دارد میگوید ما (مخاطبان) با این مطالب (یعنی آیات ۳۶ تا ۵۴) آشنا هستیم، و در دل خویش تصدیق میکردند که چنین هم هست.

اما موضوع مورد توجه پاراگراف، رفتار مناسب در باره این مطالبِ آشناست (که در آیه های ۳۳ تا ۳۵ و ۵۵ تا ۶۲ متمرکز است) که هریک از مخاطبان در باره آنها روش متضاد اختیار میکرده اند.

پیروان، روش قبول و پیروی، و مخالفان، روش اعراض و انکار داشتند که علت روش

مخالفان بارها (در پاراگراف ها و سوره های قبلی) علت یابی شده و از ذکر مجدد آن در اینجا خود داری میشود.

آیه ۳۹ (لیس للانسان الا ماسعی) چنین موقعیتی دارد. همان آیه (لیس للانسان الا ما سعی) حتی امروز هم مورد توجه اکثریت غالب دینداران نیست.

همانطور که همگان میدانند مسیحیان دل به شفاعت مسیح خوش کرده اند که میگویند او به این دنیا آمد و مصلوب شد تا گناهان مسیحیان را کفایت کند، و اکثر شیعیان نیز شبیه به همین عقیده را راجع به امام حسین (ع) دارند، سنی ها هم صحابه و خود آنحضرت را تقریباً بطور مطلق شفیع میدانند، یهودیان که خود را پسر خاله خدا حساب میکنند و معتقدند لن تمسنا النار الا ایاما معدوده!

چیزی که در بین عقاید اکثر دینداران غایب است مدلول آیه مذکور است. این است وضع موجود.

به نظر شما آیه مذکور، فوقِ ذهنیات اعراب مخاطب روزهای اولیه بعثت آنحضرت نبود؟

که البته تاکید اصلی این قسمت روی قیامت است.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

بشر قرن حاضر هم دچار آلامی است که گوشه هایی از آنها را در کتاب خویش «رهنمودهای قرآن برای بشر قرن حاضر - که در سایت هست -» بر شمرده ایم و اکثر آنها از طریق توجه به آخرت و گرایش به آن درمان پذیر است.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، تقریباً همه فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ذکر بعضی مصادیق افاده حصر نمی‌کند

کسی که از تعالیم پیامبر(ص) رو برمی‌گرداند، به این معنی نیست که فقط مرتکب عمل مورد اشاره آیه ۳۴ شده و یا اینکه فقط واجد حالات ذکر شده در آیات ۳۵ تا ۳۷ است بلکه آیات مذکور فقط ناظر به بعضی حالت‌ها و رفتارهای غالب است که از روگردانانِ آنروزیِ مقارن نزول این آیات مشاهده می‌شد. بلکه آن از باب ذکر نمونه است.

فعل خداوند قانونمند است

البته تحت عنوان فوق در این تفسیر تاکنون مطالبی عرض کرده ایم، در اینجا نیز عرض می‌کنیم که می‌بینید در این پاراگراف خداوند دائماً اموری را به خویش نسبت می‌دهد در حالیکه ما برای انجام آن امور سکانشائی را می‌شناسیم که باید طی شود یا مقدماتی که باید وقوع یافته باشد یا مکانیزم‌هایی که آن امور طی آن مکانیزم‌ها به وقوع می‌پیوندد.

در اینجا باید سؤال کنیم: اگر خداوند آن موارد را به خویش نسبت ندهد به چه کسی نسبت بدهد؟

آن سکانشاها را خداوند طراحی کرده، آن مکانیزم‌ها را او قرار داده، آن مقدمات را او به وجود آورده، و خود بشر و کل این جهان را او آفریده، و لذا طبیعی است که نتیجه را به خویش نسبت دهد.

لیس للانسان الا ما سعی

هم در سوره عصر و هم در این سوره بحتی تحت عنوان «سرمایه ما چیست» داشته ایم. در اینجا هم در ادامه آن عرض می‌کنیم:

ما معمولاً اعمالی را انجام می‌دهیم و صفاتی را دارا می‌باشیم که اگر خوب دقت کنیم

نمی‌توانیم آن اعمال و صفات را به خویش نسبت دهیم. مثلاً اگر در ژاپن و در قرن هفده بدنیا آمده بودیم، چه مذهبی داشتیم؟ لذا اینک که مسلمان و شیعه قرن بیست و یکمی هستیم، آیا افتخار اسلام و تشیع را می‌توانیم تماماً به خویش نسبت دهیم؟ تاریخ، زمان، مکان، اجتماع، خانواده، علوم دریافتی، عادت‌ها، معلمان خاص، و سایر شرایطی که بر ما مؤثر بوده‌اند و از آنها استفاده کرده‌ایم در عقاید ما نقش دارند. کسی حق ندارد اعمال و صفات خوب خویش را تماماً به خود منتسب کند. آیه ۳۹ (ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم بار آخرتی دارد) می‌فرماید فقط آنچه که آدمی برای آن «سعی» کرده مال اوست. شاید به این معنی باشد که آنچه آدمی به «سرمایه دریافتی» خویش «افزوده»، فقط آن، منتسب به اوست. و در آیه‌های ۴۰ و ۴۱ هم می‌فرماید پاداشی که به او داده می‌شود راجع به همین «سعی» اوست که البته بابت آن به کاملترین وجه پاداش داده می‌شود.

«نزدیک شونده» و «ظاهر کننده»

«نزدیک شونده» مورد بحث آیه ۵۷، با توجه به پاراگراف قبلی قیامت و آخرت است. اما چرا فرموده: «ظاهر کننده» و نفرموده «خالق» یا «جاعل» و یا کلماتی مانند آن؟ به علت انتخاب کلمه «ظاهر کننده»، معلوم می‌شود اینکه می‌گویند: یکی از پایه‌های استدلالی چیزی که می‌گویند «آخرت همین حالا نیز به نوعی وجود دارد اما ما متوجه آن نیستیم»، همین آیه است، که در ادامه، به آیه «لقد کشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید» نیز استدلال می‌کنند (صرفنظر از اینکه بعداً، وقتیکه به تفسیر آن آیه رسیدیم، خواهیم دید که آیه مذکور چنین دلالتی ندارد)

از طرف دیگر به دلیل آیات بسیار زیادی که بزودی در سوره‌های بعدی و بخصوص در بخش موسوم به «مرحله سوم» خواهیم دید قیامت پس از حوادث سهمگینی که منجر به تغییر وضع کلی زمین می‌شود (که از سوره‌های زلزال و قارعه شروع شده و تا کنون

همواره اشاره‌هایی به آن شده و از این پس اشاره‌های پی‌درپی به آن خواهد شد) به وجود خواهد آمد و آخرت هم پس از آن خواهد بود یعنی هم‌اکنون قیامت و آخرت وجود ندارد و بعداً پس از اتفاقات سهمگین مذکور به وجود خواهد آمد. لذا «کاشف»ی که در آیه مورد تفسیر ذکر شده میتواند به این معنی باشد که قیامت و آخرت، هم اکنون به حالتی شبیه به «جنین» است، و پس از وقوع ولی حوادثی که در سوره‌های «مرحله سوم» (با تفصیل زیاد) مطرح شده، پیش خواهد آمد، قیامت هم از حالت جنینی درآمده و «متولد» خواهد شد.

«خنده»

خنده‌ای که در آیه ۶۰ به آن اشاره شده، «خنده تمسخر از سوی مخالفان پیامبر» است، نه «خنده حاصل از شادی»

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! در باره کسی که به پیرویت در آمده و سپس رویگردان شده، چه می‌اندیشی؟ (۳۳)

همو که انفاق مختصری نموده و سپس دست کشید؟ (۳۴) آیا علم غیب نزدش است و حقایق را می‌بیند؟ (۳۵) یا اینکه از مفاد صحیفه‌های موسی آگاه نشده؟ (۳۶) و همچنین از صحیفه ابراهیم خبر نیافته، همان ابراهیم که وظایفش را بطور کامل ادا کرد؟ (۳۷)

مثلاً از این حقیقت ناآگاه است که کسی بار گناه دیگری را برنمی‌دارد؟ (۳۸) و اینکه هیچکس در آخرت، جز سعیی که کرده چیزی نخواهد داشت؟ (۳۹) و اینکه نتیجه کوشش او بزودی به او نشان داده میشود؟ (۴۰) و آنگاه به کاملترین وجه پاداش داده

خواهدشد (۴۱) و اینکه سرانجام همگان بسوی پروردگار است (۴۲) و اینکه خداوند است که میخنداند و میگریاند (۴۳) و اینکه اوست که میمیراند و زنده میکند (۴۴) و اینکه اوست که جفت های نر و ماده را آفریده (۴۵) از مایعی که ریخته میشود (۴۶) و اینکه پدید آوردنِ زندگی بعدی برعهده اوست (۴۷) و اینکه هموست که بی نیاز میکند و سرمایه میدهد (۴۸) و اینکه همو پروردگار ستاره شعرا است (۴۹) و اینکه اوست که قوم عادِ نخستین را هلاک کرد (۵۰) و ثمود را هم وانگذاشت (۵۱) و قوم نوح را نیز قبلاً همچنین، که آنها ظالم تر و طغیانگرتر بودند (۵۲) و همو قریه هائی را که زیر و رو شدند سرنگون کرد (۵۳) و آنها را فروپوشاند به آنچه فروپوشاند (۵۴)

ای پیامبر! جادارد از اینان پرسش شود: پس، در کدامیک از نعمتهای پروردگارتان بگومگو دارید؟ (۵۵)

ای مردم! این پیامبر هم هشدار دهنده ای از نوع هشدار دهندگانِ قبلی است (۵۶) بدانید که نزدیک شده است آن نزدیک شونده (۵۷) که غیر از خداوند ظاهر کننده دیگری ندارد (۵۸) آیا از این سخن تعجب می کنید؟ (۵۹) و می خندید و نمی گریید؟ (۶۰) و همچنان دنبال سرگرمی های بیفایده هستید؟ (۶۱)

نه! چنین بیخیال مباشید، بلکه برای خداوند سجده کنید و عبادت نمائید (۶۲)

سوره عبس

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْغَى ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ﴿٥﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْغَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنِ جَاءَكَ يُسْئِلُ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَغْشَى الْمَرءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

درس: نکوهش رفتار کسانی که نعمتهای الهی را کفران و مومنان را تحقیر و از انجام وظایف شانه خالی می کنند و نتیجه اش را هم خواهند دید.

پیش تفسیر

۱ - عصاره محتوای سوره از راه اول

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را

میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً در داخل کادر قرار داده شده است.

(تحلیل درصدی متن سوره)

موضوع	شرح مختصر	درصد
خداوند	خداوند- نعمت- هم نعمت آفرینش انسان، هم نعمت ادامه وجود او	۳۰/۱
قیامت	سختی قیامت- دو گونه بودن مردم از لحاظ نتیجه حسابرسی اعمال	۲۴/۸
نکوهش از :	نکوهش از رفتار بعضی ها که مومنان را تحقیر می کنند	۱۹/۵
پیامبر	خطاب به پیغمبر: تو مسئول آنها نیستی.	۱۴/۳
قرآن	مطالب قرآن بسیار صحیح و بسیار مهم و کاملاً در خور توجه	۱۱/۳
سایر		

نگاه ساده ای به جدول فوق بما میگوید مغز سخن سوره همان است که در ردیف سوم آمده است زیرا مطالب ردیفهای دیگر، مطالب عمومی است اما مطالب آن قسمت «خاص» است.

البته اول خود این فرضیه را در جدول فوق کنترل می کنیم:

در ردیف اول میگوید منبع و منشاء همه نعمات، خداوند است. لذا ما میگوییم : تحقیر کسی معنی ندارد زیرا اگر هم بنظر تو کمبودی دارد، این امر ناشی از ان است که خداوند، بعلتی سبب آن کمبود میباشد و در حقیقت نکوهش تو برمیگردد به نکوهش خداوند متعال که عملی است بسیار غلط و قبیح.

ردیف دوم میگوید در قیامت مردم دو جور هستند یا بدبخت و جهنمی هستند یا خوشبخت و بهشتی.

لذا میگوییم از این لحاظ هم تحقیر مردم عملی نکوهیده است زیرا اگر او جهنمی است که دیگر تحقیر تو معنی ندارد اما اگر بهشتی بشود چه؟ تحقیر تو کاملاً غلط و در نتیجه قبیح است.

به همین روش اگر صحت «درس» حاصله را در دو ردیف باقیمانده هم کنترل کنیم می بینیم جواب درست است و لذا درس این سوره عبارت است از همان که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن متن تا حد امکان:

۱

عَسَ وَتَوَلَّى ﴿۱﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿۲﴾ وَمَا يُذْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزِغُكِي ﴿۳﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿۴﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ﴿۵﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿۶﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزِغُكِي ﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿۸﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿۹﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿۱۰﴾

درب: ای پیامبر! اولویت رفتاری در رسالت احترام و اهمیت دادن به مومنان است.

۲

كَأَلَا إِنَّمَا تَذَكَّرُ ﴿۱۱﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۱۲﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿۱۳﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾

درب: این قرآن حاوی پندهای بسیار مهم و نعمت بزرگ الهی است.

۳

قُلِ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ ﴿۱۷﴾ مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ نُّطْقَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿۲۲﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ

﴿۲۳﴾

درب: انسان، علیرغم این نعمت های مهم، به وظیفه اصلیش اقدام نمیکند.

۴

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقُضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَخَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾

درب: انسان، علیرغم این نعمت های مهم، به وظیفه اصلیش اقدام نمیکند.

۵

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

درب: البته همگی انسان ها روزی بسیار سخت را در پیش خواهند داشت.

۶

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ﴿٣٨﴾ صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَافِرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ ﴿٤٢﴾

درب: در آن روز سخت که همگان در پیش خواهند داشت، وضع کافران و بدکاران رقت انگیز خواهد بود.

تقطیع :

در فوق دیده اید که متن را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب: (که معادل «درس» سوره باشد) از جمع بندی «عصاره محتوای پاراگراف ها» بدست می آید. و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است، اما از این راه هم به همان رسیده ایم.

۳ - سوالات

- ۱- آیه های ۱ و ۳ و ۵ به ترتیب به چه کسانی اشاره دارد؟
- ۲- موردِ عتاب پیامبراکرم (ص) دقیقاً چه بود؟ (ترجیح دغدغه های مدیریتی نقشه راه رسالت، بر باز بودن دائمی آغوش برای گروندگان؟ یا.....؟)
- ۳ - فاعل دو فعل آیه ۱ کیست؟ (هم میتواند پیامبر- ص- باشد هم آن مهمانش. از روی قرائن مطرح در پاراگراف تعیین کنید کیست و در جوابتان دلیل مقنع ارائه کنید)
- ۴ - ضمیر «ه» (آیه ۲) به چه کسی اشاره دارد؟
- ۵ - اگر جواب سوال ۳ پیامبر - ص - باشد ، چه چیزی در آیه ۲ سبب شد که او آن دو فعل را انجام دهد؟ (جاء؟ اعمی؟ یا.....؟)
- ۶ - اگر جواب سوال ۳ پیامبر(ص) باشد از دو آیه ۳ و ۴ معلوم میشود - برخلاف نظر برخی مفسران عالیقدر، پیامبر (ص) راهی برای علم به مکنونات قلبی آن شخص نداشت. بنا براین عتاب برای چه بود؟ (برای احترام به اظهار ایمان مسلمانان؟ یا.....؟)
- ۷ - «سفیران» مطرح در آیه ۱۵ چه کسانی هستند؟
- ۸ - منظور از «صحیفه های گرامی» آیه ۱۳ چیست؟
- ۹ - ضمیر «ها» در کلمه «آنها» در آیه ۱۱ به چه اشاره دارد؟
- ۱۰ - چرا فوراً پس از موضوعات پاراگراف اول به این تذکر (اینها از وحی است.....) پرداخته؟
- ۱۱ - «کَلَّا»ی (ابتدای پاراگراف) دقیقاً چه چیزی را نفی میکند؟
- ۱۲- در آیه ۱۹ منشا آفرینش بشر را «نطفه» ذکر نموده، و در سوره علق «علق» را. چگونه این دو بیان را با هم جمع میکنید؟

۱۳- چرا در این آیات خداوند همه آن موضوعات را به خویش نسبت میدهد؟

۱۴ - منظور از «ما اکفره» (آیه ۱۷) چیست؟

۱۵ - آیه ای را ذکر کنید که هم مفهوم (و به عبارت دیگر توضیح) آیه ۱۷ باشد.

۱۶- آیا رفتار «فرار»ی مذکور، مربوط به آن «فریاد وحشتناک» است یا به اوضاع و احوال پس از آن؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

۱ - آنحضرت به مسلمان شدن سران مخالفان بسیار اهمیت میدادند و درک این موضوع سخت نیست، زیرا او به عنوان یک مامور که ماموریتش پیشبرد آموزه های وحی است درک میکرد که رگ خواب مردم در دست سران قبایل است و اگر یکی از سران به او بگردد ناگهان افواجی از مردم عادی هم میگردند و موضوع ماموریتش جا می افتد و طبیعی است که آنحضرت از روحیه متکبر سران نیز اطلاع داشت و نمی خواست در حضور آنان اتفاقی بیفتد که از نظر آنها ناخوشایند باشد. در این سوره می بینیم آنحضرت مورد عتاب واقع شد که چرا آن شخص نابینای مومن را مورد ملاطفت قرار نداد (آیات ۱ تا ۱۰) و به کسی توجه نشان داده که قصد قبول ایمان نداشت (آیه ۷)

از همین واقعه معلوم میشود آنحضرت حاجب و دربان نداشت، وگرنه اگر چنین امکاناتی میداشت، آنها برای آن مومن نابینا توضیح میدادند که ایشان «جلسه دارد» و او بطور قطع می پذیرفت و یک وقت دیگر به دیدار آنحضرت نائل میشد. آیات ۱ تا ۱۰ متضمن عتاب آنحضرت است که چرا آن شخص نابینای مومن را مورد ملاطفت قرار نداد و به کسی توجه نشان داد که قصد قبول ایمان نداشت.

۲ - علاوه بر آن، در این سوره به طرزی قوی و غلیظ روی تشریح و تبیین گوشه دیگری از امور مرتبط با وحی پرداخته است (آیات ۱۱ تا ۱۶) قبلا هم (در سوره های نجم و قدر) به این امر پرداخته، در سوره قدر ظرف زمانی نزول

وحی را با توصیفاتی به بلند مرتبگی ستوده که تلویحا بلند مرتبگی خود وحی را خاطر نشان سازد و در سوره نجم خود وحی را تشریح و تبیین کرده و در این سوره تا حدودی «مسیر وحی» را به مخاطبان شناسانده است.

چرا پس از آن عتاب های پاراگراف قبل آیات ۱۱ تا ۱۶ را نازل فرموده؟
جواب این است: از باب جلب توجه و تاکید به این معنی که این از دغدغه های خاطر وحی است که: مومنان عزیز و محترم دانسته شده و این عزت و احترام همواره در مناسبات با آنان در نظر گرفته شود، چه از سوی خود گیرنده وحی و چه از سوی سایر مومنان.

۳ - مطلبی که در آیات ۳۴ تا ۳۶ ذکر شده از این لحاظ جالب است که بی توجهی مذکور بترتیب عکس میزان محبت است.

مردم آن روزها بیشترین محبت را به اولاد، سپس به همسر، و آنگاه به والدین و بالاخره به برادران (و خواهران) خویش داشته اند و لذا ترتیب اظهار بی حوصلگی و عدم تمایل به ملاقات، اول از برادر شروع شده، و در آخر به اولاد ختم می شود.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ - المیزان در ده آیه اول سوره طوری مطرح کرده که انگار خداوند هیچ عتابی به رسول گرمای خویش نفرموده، و این در اثر روایاتی بوده که مخالف نص قرآنی است. و بسیار زحمت کشیده که در آن آیات این دلایلی را بیابد که موضوع آیه ۱ را به آن مهمان مرتبط کند و به این ترتیب ساحت مقدس پیامبر اکرم - ص - را از این «گناه» منزّه نگه دارد و بیشترین تلاش برای حصول این مقصود را در بحث روایتی به عمل آورده، آنجا که دلایل سید مرتضی (ره) را (در ردّ روایتی که فاعل فعل های آیه ۱ را آنحضرت قلمداد نموده) پسندیده و از آن دفاع نموده، اما به نظر این قلم خود دلایل سید مرتضی (ره) باطل است زیرا:

۱ - امید بستن به ایمان بزرگان جبهه مخالف و خلوت کردن با آنان نه تنها عیب نبوده بلکه کاملاً پسندیده هم بوده و معنی این کار «دل اغنیا را به دست آوردن و از فقرا رو گرداندن» نیست.

۲- سوره قلم که در آنجا خداوند شخصیت آنحضرت را تعظیم کرده پس از این سوره نازل شده و تازه در این سوره مطلبی نیست که با آن تحسین مخالفتی داشته باشد.

۳ - موضوع آیه های «لا تمدن عینیک.....» و «فاصدع بما تومر.....» ربطی به این موضوع ندارد به علاوه اینکه آنها سالها بعد نازل شده اند.

۴- دلایل دیگری که آنها هم در همین حدود است و ما برای رعایت اختصار از پرداختن به آنها میگذریم.

۵ - خلط شخصیت حقیقی و حقوقی

در تفسیر مشهور، عتاب را متوجه رسول اکرم(ص) ندانسته و در این انتخاب به «عصمت انبیاء» مقید بوده، در حالیکه «عصمت انبیاء» در حوزه گناهانی است که برای ما ارتکاب آنها عادی است و با توبه و استغفار قابل رفع و رجوع است اما حاشا و کلا که پیامبران به آن گناهان آلوده باشند، که این امتناع از نوع «علم» و «بلوغ» است. چنانکه امکان ندارد انسان بالغ سم بخورد (بحث خودکشی بحث دیگری است) اما کودک چند ماهه ممکن است هر چیزی را به دهان ببرد.

یا مثلاً برگشت خوردن چک برای بسیاری از مردم عادی است و طی مکانیزم «رفع سوء اثر» درست می‌شود اما آیا ممکن است شرکت ملی نفت یا شرکت‌های معتبر همطراز آن نیز چک بی‌محل صادر کنند؟

موضوع گناهان پیامبران به «سطح وجودی پیامبرانه» آنها مربوط است که از سطح وجودی انسانی خیلی بالاتر است و لذا پیامبران نیز ممکن است «در سطح پیامبرانه» خویش «گناهان پیامبرانه» (نه «گناهان انسانی») داشته باشند و ایرادی ندارد. زیرا که پیامبران در سطح انسانی معصوم هستند، نه در سطح پیامبرانه.

به عبارت دیگر، بحث «عصمت انبیاء» محدود به «عصمت از گناهان سطح وجودی

انسانی» است و قابل تعمیم به «سطح بالاتر وجودی» که «سطح پیامبرانه» باشد نیست.

لذا آن همه کوششی که تفاسیر مشهور کرده اند که موضوع را از پیامبر اکرم(ص) برگردانند غیرضروری بوده، و نشان پیشداوری است نه تدبیر.

۲ - در فهم آیه ۲۳ (کلا لما یقض ما امره) نیز درس و درب و تقطیع و پرانتز به ما کمک کرد به راحتی معنی را در یابیم و در حالیکه مفسران ارجمند در این مورد به احتمالات زیادی پرداخته، و مطالبی فرموده‌اند که ضمن اینکه از یکدیگر بسیار دور است بسیاری از آنها مستند نیز نیست و از جنس ظن و گمان و استحسان و غیره است و مقبول نمی باشد.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکنند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

آیات ۱ تا ۱۰ از آنجا که به موضوعی بسیار مناقشه برانگیز در میان مفسران اشاره دارد، و از این لحاظ شهری پیدا کرده، جزء آیات برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

از «مشکل» بودن آیات ۱ تا ۱۰ چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱۱ تا ۱۶ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد. آیات ۳۳ تا ۴۲، از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۹ - معاصران نزول این سوره از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

پیروان آنحضرت از این آیات اهمیت فرد فرد مومنان، و خود آنحضرت عتاب بر خویش می فهمیده، و مخالفان نیز این پرسش را از خویش میکردند که این شخصی که خود را رسول خدا میداند چرا شکرابِ میان خویش و خدایش را اینقدر علنی جار میزند؟

تلقی مردم در آن روزهای اولیه این بود که او ادعا میکند اینها حرف های خداست که در یک سیستم کاملا محفوظ و مطلقا غیر قابل تخدیش از خود خداوند به او، کامل و بی دخل و تصرف، رسیده است و البته کسانی این ادعا را می پذیرفته اند، و عده ای نه.

مومنان اولیه از این پاراگراف این تلقی را میداشتند که اکثر انسانها نا سپاسند و نه در نعمت های الهی و نه در آیات صنع و علم و قدرت او دقت نمیکنند.

البته مخالفان فعال اهمیتی به این نوع مطالب نمیدادند، اما برخی از بقیه مردم به فکر فرو میرفتند که «بد نمیگوید ها!»

بدون هیچ درنگ و تمجمجی میتوان گفت که مخاطب های اولیه، اعم از اینکه پیرو آنحضرت بوده باشند یا نه، از شنیدن این مطالب مو بر اندامشان راست میشد و بسیار اندیشناک میشدند، صدای هولناک و گوشخراش و فرار از نزدیکترین کسان خویش! واضح است که پیروان آنحضرت از این آیات در ایمان خویش راسخ تر میشدند و بقیه مردم نیز دو دسته میشدند: عده ای با خویش میگفتند «اگه این حرفها راست باشه

چی؟» و عده ای دیگر اهمیتی نمیدادند و با خویش میگفتند «معلوم هست این محمد از جان ما چی میخواد؟»

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

رهبران الهی باید میزان شدت علاقمندی پیروانشان به موضوع تعالیمشان را عاملی مهم در رفتارها و تصمیماتشان تلقی کنند. دعوت به ایمان آوری به وحی، آن عنصر فرا زمانی- فرامکانی است که این سوره در صدد مطرح کردن آن است. اینکه دائماً می باید به نعمت های الهی و آیات صنع و علم و قدرت او توجه داشت و توصیه هایش را می باید جدی گرفت و به عمل در آورد، از عناصر فرا زمانی- فرا مکانی این پاراگراف است. هشدار که: ای مردم چنین رویدادی در پیش روی شماست، آیا خود را برای رویارویی آماده کرده اید؟ یا لا اقل قصدش را دارید؟

۱۱ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

امروز آفت بزرگی افکار ناب اصلاحی تعالی بخش را تهدید میکند که دو سر دارد، یک سر آن پوپولیسم است و سر دیگرش مذاق اهل قدرت و ثروت. مطالب این پاراگراف به سر دوم اشاره دارد، و امروز سر اول (یعنی پوپولیسم) هم به همان اندازه سر دوم قدرتمند و تاثیر گذار و محدود کننده شده است. رهنمود این پاراگراف برای عرضه کنندگان افکار اصلاحی تعالی بخش این است که در گرداب پوپولیسم و رعایت مذاق اهالی قدرت و ثروت نیفتند و سخن خویش را بدون دغدغه این دو عامل به انحطاط کشاننده، با وضوح و قوت مطرح کرده و در پای آن ایستادگی کنند.

رهنمود این پاراگراف برای مردم این قرن این است که دست از اباطیل و خرافات بکشید و به سخن حقی که از طریق سیستم وحی رسانی بدون کوچکترین دخل و تصرف و زیاده و نقصانی، از خود خداوند صادر شده و در اختیاران قرار گرفته، گوش جان بسپارید تا مرهمی بر آلام متعدد و متنوع تان باشد. ای مردم چنین رویدادی در پیش خواهید داشت، خود را برای رویارویی با آن آماده کنید.

۱۲ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، تقریباً همه فقرات این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

مواردی که در این سوره ذکر شده، از نوع واضح‌ترین انواع مواردی است که تیترا فوق را تداعی می‌کند.

فرق مخاطب امروزی با مخاطب زمان نزول این آیات در این همه علومی است که ناظر به کشاورزی و مهندسی کشاورزی است، یعنی فرق این دو در همین «بنگرد» است، که مخاطب آن روزی «بنگرد»ی مانند آن نقل فوق داشت و مخاطب امروزی «بنگرد»ی حاصل از این همه علوم و فنون مربوط به کشاورزی و مهندسی کشاورزی و تکنولوژی‌های مربوطه دارد.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

در این پاراگراف بیشتر به غذاهای کشاورزی و باغی اشاره کرده و به غذاهای دامی و طیور و دریایی اشاره‌ای نفرموده و این مورد نیز یکی از واضح‌ترین مصادیق تیترا فوق است.

یعنی آیا مثلاً آدمی دعوت نشده که در ماهی قزل‌آلا بنگرد و یا مثلاً در مرغ سوخاری

لازم نیست «بنگرد»؟

آیا کافیس‌ت به ماهی قزل‌آلا و مرغ سوخاری بنگرد و لازم نیست در سیستم‌های عظیم تکنولوژی‌های ماهیگیری و سیستم‌های عظیم نگهداری مواد غذایی و سیستم‌های عظیم صنایع فرآوری مواد غذایی و حمل و نقل (زمینی و دریایی و هوایی) و بانکی و تحقیقاتی دانشگاهی و پخت و پز، و این همه کتاب‌های بسیار متنوع آشپزی، در اینها نباید «بنگرد»؟

بله این‌ها هم موضوع «بنگرد» هست، و، ذکر مصادیق از باب حصر نیست.

آنلاین:

این پاراگراف (آیات ۱ تا ۱۰) به طور واضح آنلاین است.

یعنی یک اتفاقی افتاده، خداوند نیز فوراً و درجا تذکری فرموده است.

برای اینکه فرق «آنلاین» و «اعلامیه‌ای» را بهتر متوجه شوید، محتوای این پاراگراف را با هر پاراگراف دیگر همین سوره مقایسه فرمائید.

(با توجه به لیست ترتیب نزول) هر چه به طرف آینده جلو می‌رویم درصد آنلاین بودن سوره‌ها هم بیشتر می‌شود. بطوریکه این خودش میتواند یکی از شاخص‌های تشخیص محل سوره در لیست ترتیب نزول باشد.

جا دارد مفسرانِ ارجمند آینده یک لیست ترتیب نزول بر حسب این شاخص بوجود بیاورند.

به زبان مخاطب اولیه

آیه ۱۷ به زبان مخاطب اولیه بیان شده، زیرا خداوند که دارد لحظه به لحظه به ما «وجود» می‌دهد (ما مانند لامپی هستیم که در تمام مدت روشنایی‌اش دائماً از شبکه توزیع دارد انرژی دریافت می‌کند و اگر این دریافت لحظه‌ای قطع شود خاموش می‌شود، ما نیز دائماً داریم از محل لطف الهی لحظه به لحظه «وجود» دریافت می‌کنیم) هر وقت که کسی را نخواهد کافی است فیض خود را درباره او ادامه ندهد، دیگر چه معنی دارد او را نفرین کند یا آرزوی مرگش را کند؟

این نوع سخن گفتن، تکلم به زبان مخاطب، و نشانه احساس صمیمیت خداوند با او است (البته توجه دارید که مخاطب نهایی خداوند، مردم هستند نه رسول اکرم (ص)) و اگر مخاطب خداوند منحصرأً رسول اکرم (ص) بود، حتماً قرآن کریم بسیار بسیار خلاصه‌تر از این می‌شد)

کلمه «فلینظر» که به «پس باید بنگرد» ترجمه شده، منظور از این «بنگرد» در حقیقت «به نظر عبرت بنگرد» است که در اینجا به زبان مخاطب فرموده، نه مانند آن موردی که آن واعظ تلویزیونی درباره یکی از بزرگان مرحوم نقل می‌کرده که ایشان قبل از صرف هر گونه غذا و یا میوه‌ای، مدتی به آن نگاه می‌کرده(!) این «بنگرد»، یعنی «بیندیشد» یعنی چنان «بنگرد»ی بکند که از آن رقت قلب و گرایش بسوی صاحب نعمت حاصل شود.

بی‌تعارف باید عرض شود که چون هنوز قیامت بوقوع نپیوسته، هیچکس آن را ندیده، و لذا روایتی که خداوند دارد از آن شرایط بیان می‌کند، به زبان مخاطب (اعم از مخاطب‌های آنروزی و امروزی) است، و موضوع را ساده کرده و سطح مطلب را پائین آورده تا به زبان ما قابل گفتن باشد و لذا این نوع آیات همان معنی را نمی‌دهد که در ترجمه (اعم از هر ترجمه‌ای) آمده است. مثلاً «غبار» مطرح شده در آیه ۴۰، به «غبار غم اندوه شدید» بیشتر می‌خورد تا «گرد و غبار» و بقیه کلمات نیز همچنین.

واگذاری به مخاطب

بین انتهای آیه ۳۳ و قبل از شروع آیه ۳۴ جای مثلاً چنین جمله‌ای خالی است: «این انسان که این همه غافل و بی‌دقت و ناسپاس است اگر توجه داشته باشد که پس از قیامت چه مراحل را خواهد گذراند اینطور غافلانه و بی‌خیالانه رفتار نخواهد کرد مثلاً این مرحله ...» و پر کردن این فضای خالی به ذهن مخاطب واگذار شده و اگر این مقدار هم دقت نشود پس چه مطالعه‌ای و چه تذکراهی و چه تدبیری صورت گرفته است؟

معنی یک کلمه

با توجه به درس و درب، کلمه یغنیه در آخر آیه ۳۷، به این معنی است که در آن روز هر کس آنقدر دغدغه خاطر دارد که مشغولیت به آن برای او کافیت و دیگر حال و حوصله و وقتی ندارد که به آن چیزهایی که در این دنیای فعلی برای او آنقدر عزیز بوده، بپردازد.

این بود گوشه‌ای از معنی «یغنیه» آخر آیه ۳۷ و کلمه مذکور اصلاً معنی «بی‌نیازش می‌کند» را نمی‌دهد و معنی بقیه کلمات در ترجمه فارسی متن سوره آمده و روشن است.

عتاب پیامبران و پیامبر اکرم (ص)

عتاب‌هایی که خداوند در قرآن نسبت به بعضی پیامبران (ع) و نیز پیامبر اسلام (ص) فرموده از این بابت نیست که آنها معاذالله گناهای از نوع گناهان ما مرتکب می‌شده‌اند بلکه مربوط به ارتکاب گناهایی است که به سطح پیامبرانه وجود آنها مربوط می‌شود. پیامبران از لحاظ درجات وجودی از ما انسانها بالاترند. آیه «قل انما انا بشر مثلكم...» (بگو جز این نیست که من بشری مانند شما هستم...) نشان می‌دهد که پیامبر از لحاظ جسمانی یک بشر است و محدودیت‌های ما را دارد، یعنی گرسنه‌اش می‌شود، نیاز به خواب دارد، نیاز به همسر دارد، خسته می‌شود و غیره، یعنی محدودیت‌های بشری را دارد.

اما وقتی که در ادامه همان آیه می‌فرماید «... یوحی الیّ...» (... بمن وحی می‌شود...) در حقیقت اشاره به ظرفیت خاصی در او دارد که در ما بشرهای معمولی وجود ندارد. در نردبان وجود، اول جمادات و سپس گیاهان، و آنگاه حیوانات، و پس از آن انسان است، و پیامبران بعلاظرفیت وحی‌گیری، از لحاظ وجودی (نه از لحاظ جسمی) بالاتر از انسان هستند و همین مانع است که آنها گناهای مانند گناهان ما را مرتکب شوند، چنانکه یک استاد ریاضی محال است حاصلضرب 2×2 را غیر از ۴ بگوید که در آنصورت دیگر استاد ریاضی نخواهد بود.

اگر پیغمبری حتی یک دروغ کوچک هم بگوید دیگر پیغمبر نخواهد ماند. بسیاری از چیزهایی که برای ما مکروه است برای پیامبران گناه و بسیاری از چیزهایی که برای ما مستحب است برای پیامبران واجب است. حضرت یونس(ع) برای چیزی شدیداً توبیخ و تنبیه شد که برای ما عادی است. حضرت یونس(ع) از مأموریت خویش «استعفا داد» که نزد ما انسانها کاملاً عادی است اما در سطح پیامبرانه چنان گناهی است که مستلزم زندانی شدن او در مدت طولانی در بطن آن ماهی غول آسا گردید. عتاب هائی که در سوره عبس و اسراء و جاهای دیگر قرآن کریم نسبت به پیامبر(ص) شده مربوط به سطح خاتم الانبیائی ایشان است و در حقیقت «تذکراتی» است به این معنی که «ای عزیزترین مخلوق من، مبدا کارهایی کنی که از این عالیتین سطح وجودی سقوط کنی»

چه چیزی پند است؟

با توجه به آیه ۱۱ ممکن است خواننده از خویش بپرسد چه چیزی پند است؟ مطالب این پاراگراف؟ یا سوره قبل؟ یا کلّ سوره؟ یا..... برای جواب این سؤال باید دقت کرد که مطالبی که جنبه پند آموزی و عبرت گرفتن دارد در کجای این سوره بیشتر به چشم می آید.

امکان هیچ دخل و تصرفی در وحی نیست

توجه به آیه‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ به طور یکجا، و تعمق در معانی آن با توجه به مطالبی که در قسمت «شرح مختصر» پاراگراف اول سوره نجم عرض کردیم، ما را به نتیجه‌ای می‌رساند که در تیتیر فوق ذکر شده است. اما تک تک کلمات سه آیه مذکور چنان هوش‌ربا و قابل حاشیه‌پردازی است که ده‌ها صفحه را می‌طلبد که این را نیز به ذهن باز شما می‌سپاریم.

«جهان را صاحبی باشد خدا نام»

جمله فوق نمی‌دانم یک مصراع از یک بیت شعر است یا فقط یک جمله مسجع است، هر چه باشد در کودکی شنیده‌ام خوشم آمده و در ذهنم مانده است. واقعاً اگر در این آیه ۲۰ قدری به تخیل خود میدان بدهید، چه مرحله‌ای از زندگی و چه خطرات مهمی که آن مراحل را تهدید می‌کند بنظرتان می‌آید! «راهش را آسان کرد» یعنی چه؟

هر فرد انسانی وقتی که نطفه‌اش منعقد شد تا وقتی که از رحم به این جهان منتقل شود چه خطراتی تهدیدش می‌کند؟ کم خطرترین مرحله همان تولد او است اما در همین مرحله، تغذیه نامناسب مادر، بیماری‌های خطرناک، حوادث، استرس‌ها، ... اگر پیش بیاید در تمام زندگی فرد روی او تأثیر قطعی خواهد داشت.

پس از به دنیا آمدن یعنی مرحله از نوزادی تا کودکی، دوره‌ای است که شخص بی-دفاع‌ترین موجود است که پشه‌ای را نیز نمی‌تواند براند، در این مرحله، خطرات محیط، خطرات بیماری‌ها، خطرات حرکات بچگانه (مثلاً بازی با چیزهای خطرناک و خوردن چیزهای مضر و غیره) خطرات تغذیه نامناسب، خطرات حیوانات و خطرات بچه‌های دیگر، و ... مطرح است.

پس از آن، مرحله‌ای از کودکی تا بلوغ است، که در این مرحله نیز انتخاب الگوی بد، انتخاب دوستان بد، گرفتن آموزه‌های بد، و ... مطرح است.

مرحله‌ای بعدی از بلوغ تا وارد زندگی شدن است، کارآموزی‌ها، تحصیلات، دوستان بد، فسادها، دعوها، انحرافات فکری، انحرافات اخلاقی، خودکشی‌ها، پیدا کردن رفتارهای بد، تنش‌های ناشی از مشکلات خانواده، اعتیادها و ... و در این دوره مطرح است. مرحله بعدی از وارد زندگی شدن تا رسیدن به میانسالی است که....

دوره بعدی از میانسالی تا کهنولت است که ...

واقعاً هر فرد انسانی روی این مراحل مختلف زندگی خویش، که همه‌اش هم حساس و سرنوشت‌ساز است، چه کنترلی دارد؟

هیچ!

با وجود این می‌بینیم اکثریت بنی‌آدم، عادی می‌آیند، عادی زندگی می‌کنند، عادی هم می‌روند.

اینجاست که آیه ۲۰ و آن تیترا «جهان را صاحبی باشد خدا نام» و نیز این همه «باذن الله» را که در قرآن آمده بهتر می‌فهمیم.

انسان از چه چیز شانه خالی کرد؟

با توجه به درس و درب، معلوم می‌شود آدمی (با توجه به آیه ۱۷) ناسپاسی می‌کند، یعنی نسبت به نعمت‌ها و صاحبِ نعمت‌ها ناسپاسی می‌کند،

یعنی در ابتدا اساساً در نعمت‌ها دقت نمی‌کند تا نعمت بودن آنها را ببیند، در نتیجه احساس تشکر و تواضع نسبت به صاحب نعمت را پیدا نمی‌کند و در نتیجه به لوازم آن که عبارت باشد از «در پیش گرفتن رفتارهایی که شخص شاکر از خویش نشان می‌دهد» نمی‌پردازد.

سابقه مطلب

ظاهراً «صدای گوش خراش» ذکر شده در آیه ۳۳ (= صاخّه) باید مربوط به همان زلزله عظیم و نیز کوبنده‌ای باشد که در سوره‌های زلزال و قارعه مطرح است.

از مشخصات هولناکی قیامت

با توجه به موضوع قبلی، یعنی آنروز چنان است که شخص (یعنی همه، حتی مؤمنان) حوصله فرزند خویش را هم ندارند، و نه تنها علاقه‌ای به دیدن او ندارند بلکه از او فرار هم می‌کنند!

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

چهره در هم کشید و رو برگرداند (۱) که چرا آن نابینا نزد وی آمده (۲) و چه میدانی شاید میخواهد رشد معنوی کند (۳) یا پندی گیرد و آن پند سودش دهد (۴)

اما کسی که بی نیازی نشان داد (۵) و تو به او پرداختی (۶) اگر هم پاک نشود جریمه ای بر تو نیست (۷)
و اما آنکس که شتابان بسوی تو می آید (۸) و همو برای خداوند حرمت قائل است (۹) و تواز او به دیگری میپردازی، چه حُسنی دارد؟ (۱۰)

نه! البته قرآن حامل تذکرها و پندهای مهمی است (۱۱) پس هر کس که بخواهد پند بگیرد (۱۲)
همان قرآنی که در صحیفه هائی ارجمند است (۱۳) صحیفه هائی بلند مرتبه و پاک (۱۴) که به دست سفیرانی (۱۵) گرامی و بزرگوار، به تو، ای پیامبر! میرسد (۱۶)

نابود باد برخی از انسان ها! که چقدر ناسپاس اند! (۱۷) خداوند آنها از چه چیز آفریده؟ (۱۸) از نطفه ای آفریدشان، و سر و سامانشان داد (۱۹) سپس راهشان را هموار نمود (۲۰) آنگاه آنها را می میراند و به قبر می رساند (۲۱) سپس وقتی که وقتش شد، زنده شان خواهد نمود (۲۲)
نه! باوجود همه اینها، اکثر انسان ها چنین نیستند که آنچه را که خداوند امر کرده انجام دهند (۲۳)

انسان باید به غذای خویش به عبرت بنگرد (۲۴) که پروردگارش آب را به چنان ریختنی ریخت (۲۵) سپس زمین را به چنان شکافتنی شکافت (۲۶) و در آن دانه ای رویند (۲۷) و انگوری و سبزی (۲۸) و زیتونی و نخلی (۲۹) و باغهای انبوهی (۳۰) و میوه هایی و چراگاه هایی (۳۱) که بر خورداری برای شان و چهارپایانشان باشد (۳۲)

پس در آن هنگام که آن صدای گوشخراش بیاید (۳۳) در پی آن، روزی خواهد بود

که آدمی از برادرش فرار کند (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و
فرزندانش (۳۶)

برای هر کسی در آن روز آنقدر هست که او را بس است و مانع میشود به چیز دیگر
توجه کند (۳۷)

در آن روز چهره هائی تابانند (۳۸) و خندان و بشارت یافته اند (۳۹)
و چهره هائی هم در آن روز به غبارهایی از افسوس و خودسرزنی پوشیده اند (۴۰)
که سیاهی و تاریکی آنها را فرا گرفته (۴۱) آنها همان کافران و گناهکارانند (۴۲)

سوره کافرون

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمُ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

درس: ای پیامبر! موضع دینی خویش را به روشنی اعلام دار

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

پیش تفسیر

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

چون سوره خیلی کم حجم است عرض میکنیم: اگر به روشی که در سوره قبلی (سوره عبس) ذیل همین تیتراژ عمل کردیم توجه فرمایید معلوم میشود که اگر از همان راه برویم نتیجه حاصله با «درس» یکی خواهد بود، و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱- کدام معنی برای «قل» درست است؟ (« به خویش بگو» یا « به مردم بگو»؟)
- ۲- آیا در این سوره، هیچ «بار اعجازی» می بینید؟ اگر بله، در چه و کجا؟
- ۳- آیا آیه آخر متضمن نوعی «جواز» و «اباحه» است؟ اگر نه، چرا؟
- ۵ - از کجای این سوره عنصر آنالین آن به عیان مشاهده میشود؟
- ۶ - طرز خطاب در آیه ۱ چگونه است؟ (احترام آمیز؟ تحقیر آمیز؟ یا....؟)
- ۷ - «ما» در آیه ۲ از باب تعظیم است یا برعکس؟
- ۸ - در آیه ۳ چطور؟ (جواب با دلیل)
- ۹ - آیه های ۴ و ۵ تکرار یک موضوع است، علت آن را بیان کنید.
- ۱۰ - حالت کلی این سوره چگونه است؟ (اطمینان بخشی به پیروان؟ مایوس کردن مخالفان؟ یا.....؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از مطالب این سوره چنین فهمیده میشود که در آن مقطع زمانی که معاصر نزول این سوره بوده، نیاز بوده است که آنحضرت تکلیف پیروان خویش و سایرین را کاملاً روشن نموده و یک فاصل مشخص بین جبهه خویش و سایرین بکشد و راه مماشات و معامله و سایر اموری که خلوص مشخصات آموزه های وحی را مشوب میکند ببندد. از آنجا که آنحضرت شخصیت بسیار محبوبی بود مخالفان آنحضرت نمی توانستند حذف او را در ذهن بپرورند و چون یارانش کم و ضعیف بودند «حلّ» نهضتش معقول تر به نظر میرسید.

از محتوای این سوره میتوان حدس زد که «پیشنهادهای برای معامله» به آنحضرت ارائه شده بود که از سوی مبدا وحی او را به چنین موضع گیری سخت و نفوذ ناپذیر و بی انعطافی وادار نمود.

و از همین نکته اخیر میتوان فهمید که در زمان نزول این سوره که اواخر سال دوم بعثت باشد، دعوت آنحضرت از حالت «چند نفر قلیل پیروان آنحضرت» به «یک جریان

نسبتاً مهم اجتماعی» تغییر تکاملی یافته بود. و آیه اول سوره با خطابِ یا ایها الکافرون موید این نکته است.

مخاطب های اولیه ، اعم از پیروان آنحضرت و مخالفانش، اجمالاً این مقدار را فهمیده بودند که بین جریان اسلام و جریان مخالف سازی در کار نخواهد بود، و درک این واقعیت هردو طرف را به رادیکالیزم مختص خودشان میراند، جریان اسلام بطرف توکل کامل و قطع امید از هر عنصر غیر الهی، و جریان مقابل بطرف توطئه برای ریشه کنی جریان اسلام، رفت. و بیست و یک سال آینده، تاریخ بهم پیچیدن این دو جریانِ رادیکالِ مخالف بود.

۵ - پیشگویی های تحقق یافته

هنگامی که این سوره نازل میشد نسبتاً اوایل رسالت آنحضرت، و مقارن کمی تعداد پیروان و ضعف و فقر طرفدارانش از طرفی، و غلبه مطلق مخالفان او چه از نظر تعداد و چه از لحاظ قوت و ثروت از طرف دیگر بود.

عقل معمولی، از آن نوعی که همگان دارند، و طبعاً شخصیت والای آن حضرت نیز از آن بی بهره نبود، مانع از این میشود که در این چنین شرایطی سخنی گفته شود که سبب تهییج مخالفتِ بیشترِ مخالفان و احیاناً وقوعِ رویارویی بنیان برکن شود.

اما چیزی که بعداً به عنوان حوادث و واقعیات تاریخی دیده شد این بود که روز به روز از کثرت و عظمت اردوگاه مخالفان حضرتش کاسته و به اردوگاه او افزوده شد و بالاخره هم شد آنچه که شد.

کل این سوره در عداد پیشگویی های تحقق یافته بوده واز این لحاظ در لیست معجزات قرآنی قرار دارد.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

(المیزان) : در این سوره رسول خدا (ص) را دستور می دهد به اینکه برائت خود از کیش وثنیت آنان را علناً اظهار داشته، خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می گیرد، و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می کند، بنا بر این نه کفار می پرسند آنچه را که آن

جناب می‌پرستد، و نه تا ابد آن جناب می‌پرستد آنچه را که ایشان می‌پرستند، پس کفار باید برای ابد از سازشکاری و مداهنه آن جناب مایوس باشند.

چنانکه ملاحظه میشود، در المیزان، «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) از متن سوره خیلی طولانی تر شده، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما استخراج کرده ایم اینطور است: پیامبر (ص) موضع دینی خویش را به روشنی اعلام میدارد.

۷ - آیات برجسته این سوره

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

کل آیات این سوره از مشهور ترین آیات قرآن است و شهرتش نیز از همین باب است که آنحضرت مامور شده که چنان اعلام مواضع قاطع و شفافی بفرماید که کفار را بکلی از هر گونه طمع و خیال باطلی مایوس نماید.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

لزوم پیروی از تعالیم الهی که از سوی پیامبرش اعلام و ابلاغ میشود، و داشتن خط فاصل با همه جریانات مخالف آن، عنصر فرا زمانی-فرا مکانی این سوره است.

۹ - کدام عناصر این سوره «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، همه فقرات این سوره «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

آنلاین

در سوره‌های «مرحله اول» جز یک مورد، آن هم جزئی و خفیف، هیچ عنصر آنلاین نداشتیم.

در حالی که در سوره‌های «مرحله دوم» بعضی عناصر آنلاین را در سوره‌ها مشاهده کردیم (سوره علق، سوره بلد، و ...) گرچه عنصر آنلاین، در صد پائین‌تری نسبت به عنصر «علامیه‌ای» سوره‌ها داشت.

این روند به ترتیبی که در لیست ترتیب نزول جلو می‌رویم افزایش می‌یابد (البته نرخ این افزایش ثابت نیست اما متوسط آن رو به افزایش است) این سوره تماماً آنلاین است.

عابدون و تعبدون

در آیه ۳ چرا اینطور نفرمود «و لا انتم تعبدون ما اعبد»؟

نکته لطیفی در اینجا هست و آن هم این است که با انتخاب آن نوع جمله‌پردازی عبادت خداوند را از اینکه در همان سطح عبادت بت‌ها قرار داشته باشد متمایز کرده و آن را (چنانکه واقعاً هست) بالاتر قرار داده.

در زبان محاوره خودمان نیز جمله «تو کننده این کار نیستی» با جمله «تو این کار را نمی‌کنی» فرق زیادی دارد و انتخاب جمله آیه ۳ شبیه همان «تو کننده این کار نیستی» است و اگر می‌فرمود «و لا انتم تعبدون ما اعبد» (که قرینه آیه ۲ باشد) شبیه جمله «تو این کار را نمی‌کنی» می‌بود و فرق این دو جمله واضح است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! بگو:

هان ای کافران! (۱) عبادت نمی کنم آنچه را عبادت می کنید (۲) و شما نیز عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید (۳) و من هم عبادت کننده آنچه شما عبادت می کنید نیستم (۴) و شما نیز عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید (۵) دین شما برای خودتان باشد، و دین من نیز برای خودم (۶)

سوره اعلى

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾ وَبَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

درس: دلدارى به پیامبر(ص) و نوید شرایط بهتر.

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

تحلیل محتوایی سوره

ردیف	عنوان اصلی	عنوان فرعی	ذکر مختصر «درج» مربوطه	درصد
۱	خداوند	خلق و امر و تدبیر	صفات و افعال خداوندی	۲۵
۲	مردم	مومنان	نماز- ذکر اسم رب	۲۵
۳	پیامبر	نوید	برایت اسانی پیش میاوریم- بر تو میخوانیم و فراموش نخواهی کرد.	۲۲/۲
۴	آخرت	جهنم	توصیف جهنم گناهکاران	۱۶/۷
۵	حکمت	سایر	درکتاب پیشینیان هم بوده	۱۱/۱

با توجه به سه ردیف اول که اکثریت قاطع هست، میتوان عصاره محتوای سوره (یعنی همان «درس» سوره را) نتیجه گرفت که فوقا می بینید.

و بطور کلی: طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن متن تا حد امکان:

۱

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ نَعَاءً وَاحْوَى ﴿٥﴾

درب: ای پیامبر! نام پروردگارت را به پاکی و بی نقصی یادکن

۲

سَنُقَرِّؤُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجُحْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾
فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾

درب: ای پیامبر! القائنات وحی را فراموش نخواهی کرد، و کار رسالتت را برایت آسان خواهیم نمود، لذا در صورتیکه پند دادن موثر واقع میشود، پند ده

۳

سَبِّدُكَرْ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾

درب: ای پیامبر! پند دادنت، دو نوع بازتاب خواهد داشت

۴

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾

درب: ای مردم! رشد شخصیتی تان در گرو سعی برای رشد و یاد خدا و نماز است

۵

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

درب: ای مردم! این مطالب در تعالیم پیامبران پیشین نیز بوده

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «ریزسوره» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب:

با توجه به ریزسوره ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱- کلمه «اعلی» در آیه ۱، صفت تفضیلی است یا عالی؟
- ۲- مجموع دو آیه ۴ و ۵ نسبت به مجموع دو آیه ۲ و ۳ چه حالتی دارند؟
- ۳- آیه های ۴ و ۵ را در شعاع آیه های ۲ و ۳ شرح دهید.
- ۴- چرا در آیه ۱ روی «اسم» ربّ تاکید نموده، و نه روی خودِ «رب»؟
- ۵- با توجه به آیه ۱، مگر (معاذالله) ربّ دیگری هم متصور هست که فرموده «ربک الاعلی»؟
- ۶- چرا در آیه های ۲ و ۳ فعل های خلق و سوّی و قدّر و هدی را بطور مطلق فرموده و آنها را مقید به چیزی نفرموده؟
- ۷- با توجه به آیه ۶، چه چیزی قرار بود «بزودی» بر پیامبر (ص) خوانده شود؟
- ۸- میدانیم آیه ۷ «پرانتری» است، و می بینیم شامل دو قسمت است، بیان کنید هریک از قسمت ها نسبت به دیگری چه نقشی دارد.
- ۹- قرار است پیامبر (ص) چه چیز را فراموش نکند؟
- ۱۰- دلگرمی که در این سوره به پیامبر (ص) داده میشود چیست؟
- ۱۱- اگر بخواهیم در شرح قسمتی از سوره، از تیتیر «خواست خداوند قانونمند است» استفاده کنیم، آن قسمت را مشخص کنید.
- ۱۲- چرا جمله (انه يعلم الجهر وما یخفی) در انتهای آیه ۷ ذکر شده؟
- ۱۳- آیا کلمه «یسری» (آیه ۸) صفت تفضیلی است یا عالی؟
- ۱۴- مفهوم مخالف آیه ۹ چیست؟
- ۱۵- رفتار عملی آنحضرت، با توجه به نتیجه سوال ۱۰ چگونه بوده و چرا؟
- ۱۶- آیا با توجه به آیه ۱۹، تعالیم پیامبر (ص) منحصر در تعالیم ابراهیم و موسی (ع) سابقه دارد؟
- ۱۷- مخاطب آیه ۱۶ کیست؟
- ۱۸- منظور از تزکّی (آیه ۱۴) چیست؟

۱۹ - کلمه «دنیا» (آیه ۱۶) به معنی لغوی بکار رفته یا به معنی اصطلاحی؟
۲۰ - منظور از «هذا» (آیه ۱۸) چیست؟ (کلّ محتوای این سوره؟ محتوای دو آیه ۱۴ و ۱۵؟ یا.....؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آنجا که روش خداوند این است که با «زبان» مخاطب سخن میگوید، از آنجا که در آیه ۴ بجای کشتزارها و باغستانها، به عنوان مصداق خلق و تقدیر (که آنها را مطلق آورده)، از مراتع مثال آورده، معلوم میشود مخاطب های آن روزها کشاورزی قابل توجهی نداشته اند و «سبز»ی زمین بیشتر خودرو و از نوع مراتع بوده است. از آیه ۶ فهمیده میشود آنحضرت به وحیی که به او میشود خیلی اهمیت میداد و نگران بود که مبادا قسمتی از آن را فراموش کند.

از آیه ۸ فهمیده میشود آنحضرت نگران بود مبادا در انجام رسالتش موفق نشود. از آیه ۹ فهمیده میشود آنحضرت خیلی به ترویج حقایق و حیانی خویش اهتمام می ورزید و روی هرکس که دستش به او میرسید کار تبلیغی میکرد، که خداوند به او توصیه نمود که فقط در جاهائی که به نظرش موثر است نیرویش را مصروف نماید. از آیه های ۱۸ و ۱۹ فهمیده میشود که مخاطب های آنحضرت اجمالا و بطور کلی بوئی از دین صحیح به مشامشان رسیده بود.

احساس مسئولیت شدید پیامبر (ص): موضوع آیه ۹ در قرآن بسیار تکرار شده، یعنی پیامبر به شدت دارای احساس مسئولیت بوده و بسیار دلشان میخواست که همه به راه حق بیایند و خود را خیلی به زحمت می انداخت بطوریکه در بعضی آیات مورد عتاب الهی واقع شده اند که مثلاً در جائی فرموده ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به مشقت بیندازی و در جائی فرموده اگر تکذیب می کنی، تو را تکذیب نمی کنند، بلکه در حقیقت دارند آیات ما را تکذیب می کنند و در این مفهوم شاید بیش از ۴۰ آیه در قرآن باشد و خلاصه اینکه این مفهوم را در آینده بسیار خواهیم دید.

مخاطبان اولیه (اعم از پیروان آنحضرت یا دیگران) که بشدت شرک زده بودند، عادت داشتند که در هدایت و تقدیر امور مختلف شئون زندگی، حساب پیرنگی برای «خدایان» باز کنند،

در این سوره همه امور مختلف شئون زندگی را از «خدایان» مسلوب، و به خداوند مربوط میکند.

کلمه «دنیا» در آیه ۱۶ به معنی «این جهان» نیست، بلکه معنی لغوی آن موردنظر است، یعنی «پست تر» و «نزدیک تر»

آن قسمت از مخاطب های اولیه که پیرو آنحضرت بودند، از این سوره این تلقی را میداشتند، که آنحضرت موید به تاییدات الهی است، و بهترین کاری که آنها باید کنند این است که سفت و سخت در پیروی آنحضرت استوار باشند، و راجع به مخالفان فعال هم که هم عاقد و هم مصرّ هستند، فعلا لازم نیست زیاد حرص و جوش بخورند و می باید مقداری منتظر گذشت زمان باشند.

آنحضرت و پیروانشان از این سوره این تلقی را میداشتند که بیشتر مردم به فکر آخرت شان نیستند، و نیز اینکه توجه ندارند که این تعالیم همیشه توسط انبیاء الهی تذکر داده میشده است.

۵- زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان): در این آیات به توحید خدای تعالی امر شده، توحیدی که لایق به ساحت مقدس او باشد، و نیز به تنزیه ذات متعالیه اش از اینکه نام مقدسش با نامی دیگر ذکر شود، و یا چیزی که باید به او مستند شود بغیر او نسبت دهند، مثلا کسی دیگر را در خلقت و تدبیر و رزق شریک او بدانند، و به رسول خدا (ص) وعده تایید می دهد، تایید به وسیله علم و حفظ، و نیز وعده می دهد که او را از آسان ترین طریق و مناسب ترین راه موفق به تبلیغ و دعوت بفرماید.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم

این است: دلداری به پیامبر (ص) و مژده شرایط بهتر

۲ و ۳: (المیزان) : و سیاق آیات اول سوره سیاق آیات مکی است، و اما ذیل سوره یعنی از جمله " قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ..." مورد تردید است برای اینکه از طرق ائمه اهل بیت و همچنین از طرق اهل سنت روایاتی رسیده که منظور از " تزکی " دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است، و این را هم می‌دانیم که روزه و توابعش که یکی زکات فطره است و همچنین نماز عید، بعد از هجرت در مدینه تشریع شده نتیجه می‌گیریم که آیات ذیل سوره در مدینه نازل شده، پس سوره مورد بحث مشتمل است بر آیات مکی و مدنی هر دو ...

چنانکه ملاحظه میشود روایات در این تفسیر سبب پیشداوری شده و در مورد کلمه «تزکی» (عدول از معنی لغوی و گرایش به معنی اصطلاحی) شده است.

یعنی دو خطا صورت گرفته، گرایش به روایات بطوریکه به معنی صدمه بزند و در اثر آن، خطا در ترجیح معنی اصطلاحی به معنی لغوی، یعنی «تزکی» را به معنی اصطلاحی زکات گرفته در حالیکه معنی لغوی که در سوره شمس آمده (قد افلح من زکیها) به محتوای سوره برازنده تر است، و نیز خطای ترتیب نزول که در اثر ترجیح ناصحیح معنی اصطلاحی بر معنی لغوی حادث شده است.

۴: اما این را هم بدانیم که ترجیح «معنی خاص» به «معنی عام» دلیل می‌خواهد و لذا آن تفاسیر ارجمند باید به این سوال جواب دهند که: وقتی معنی عام هست، و وجه هم هست، چرا باید بدون قرینه قرآنی معنی خاص را ترجیح دهند؟

۶ - پیشگونی های تحقق یافته

۱۴ - در آیه ۶ به آنحضرت وعده میدهد که نزول وحی را بر او ادامه خواهد داد و او آن را فراموش نخواهد کرد.

۱۵ - در آیه ۸ به آنحضرت وعده میدهد که انجام رسالتش به آسانی برایش میسر خواهد گردید.

هر دوی این پیشگوئی ها تحقق یافت.

۷ - آیات برجسته این سوره

آیات این سوره را تقریباً در هر مسجد و زیارتگاهی بصورت کاشیکاری یا تابلو یا کار روی فلز میتوان دید. و یکی از عناصر برجستگی آیات این سوره همین است. یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است. آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکنند، و این آیات از آیات بسیار برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل این سوره

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند. آیه ۱۴ چنین است.

۹ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه ۶ هم به مکانیزم وحی و هم به روانشناسی خاص آنحضرت می پردازد که راجع به هر دو کسی را راهی نیست، و معاصران نزول را نیز همچنین. آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۷ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های ۱۸ و ۱۹ از این لحاظ که به اقوام در گذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

همه امور شئون مختلف زندگی همگان در دست خداوند است (گرچه خداوند این جهان را طوری طراحی فرموده که علی الظاهر دست تقدیر او ناپیدا است، اما، باید این واقعیت همواره مدّ نظر و آویزه گوش همگان باشد، و برای تحقق این امر می باید همگان دائماً نام مقدسش را تقدیس و تنزیه نمایند تا این واقعیت در ذهنشان جا بیفتد.

کسانی که داعیه ای در زمینه هدایتی مردم (در هر حوزه ای) دارند، بهتر است نیروی خود را (که در هر حال محدود است) در درجه اول در جایی صرف کنند که فکر میکنند فایده خواهد داشت.

علاوه بر آنها آیات ۱۴ تا ۱۸ نیز متناسب با تیتیر فوق است. یعنی اینکه آدمی باید سعی دائمی داشته باشد که خویشتن خویش را رشد دهد، و برای زندگی خویش دید بلند داشته و مقصد های عالی را هدف خویش قرار دهد و راه تعلیم انبیاء را برگزیند.

۱۱ - این سوره حاوی چه رهنمودهایی برای بشر قرن حاضر است؟

بشر قرن حاضر تدریجاً ذهنی منطقی یافته و بسیاری از خرافات پیشینیان، از ذهن او رخت بر بسته و در عوض قانون علیت عمومی جایگزین ذهن انسان قرن حاضر شده است.

ضمن استقبال از این جایگزینی، می باید دانست که یکی از عوارض مهم آن این است که دست ناپیدای تقدیرات الهی را ناموجود القاء میکند و علاوه بر اینکه بر نفی

«خدایان» دلالت میکند بلکه حتی از آن طرف پشت بام افتاده، و، حتی نفی خداوند را نیز باورپذیر القاء میکند.

این سوره، علاوه بر اینکه در جهت تصحیح نفی خدایان کار میکند، اما، برای جلوگیری از افراط و افتادن از آنور پشت بام، تنزیه و تسبیح دائمی نام خداوند را توصیه میفرماید. امروز که همه مشاهده میکنیم که وضع و اوضاع دنیا چقدر از عناصر فوق دور است، رهبران دنیا اکثرا بی فضیلت و فساد آلودند، و مردم هم آنها را می بینند و خواه ناخواه اکثریت مردم همانطورها میشوند، و هدف ها کوچک و در حد لذات زود گذر، و گناهان بزرگ شایع و فضایل کم، و چه بگوئیم که همه میدانند، و در این شرایط بازهم عناصر فرازمانی-فرامکانی قسمت قبل دواى این درد عمومی جهان انسانی است.

۱۲ - کدام عنصر این سوره «برای اولین بار» است؟

آیه ۳ چنین وضعیتی دارد، و در سوره های قبلی چنین عنصری دیده نمیشود.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

معنی برخی لغات:

«یسری»: در انتهای آیه ۸ به معنی حالتی است که آدمی در آن حالت دارای مشکلات کم باشد بطوریکه احساس کند خواسته‌هایش به راحتی برآورده می‌شود و این حالتی است که ثروتمندان و قدرتمندان دارند زیرا ثروتمندان می‌توانند با بذل قسمتی از مال خویش نیروی دیگران را به خدمت بگیرند و قدرتمندان از طریق ساده‌تر به همین می‌رسند و لذا در اینجا خداوند به پیامبر وعده صریح داد که تو به ثروت یا قدرت میرسی، که چنانکه دیدیم پیامبر(ص) به زودی، از لحاظ اینکه پیروانی یافت، توانست (حتی قبل از هجرت) به یک قدرت غیر قابل انکار تبدیل شود و نفوذ و تأثیر مهم

بگذارد، و پس از هجرت نیز که دیگر معلوم است، زیرا هم قدرت حکومتی و هم قدرت معنوی گسترده یافت.

خشیت و تجنب:

همانطور که از مقایسه دو آیه ۱۰ و ۱۱ فهمیده می‌شود، کسی که موضوع آیه ۱۱ است، «خشیت» ندارد، یعنی برای خداوند و پیامبر(ص) و تعالیم او چندان حرمت و احترامی قائل نیست و «تجنب» [که از ریشه (ج ن ب) است و به معنی «دور کردن» می‌باشد] نوعی عمد و اصرار را در بطن خویش دارد.

یعنی اینکه افراد موضوع آیه ۱۱ عالماً عامداً و با اصرار از تعالیم تو دوری می‌کنند. اینها را از لحاظ آخرتی «اشقی» نامیده زیرا فرق است بین کسی که اوضاع و احوال و شرایط عمومی نقش بیشتری در دور ماندن او از گرایش مثبت داشته، و کسی که عالماً و عامداً خودش را از گرایش مثبت با عمد و اصرار دور نگه داشته است و لذا اگر اولی «اشقی» باشد دومی «اشقی» (= بدبخت‌تر، به شدت بدبخت) است. معنی بقیه کلمات سوره معلوم است.

مطلب، تفسیر، اشاره:

مجموع آیه‌های ۱۴ و ۱۵ تفسیر آیه ۹ سوره شمس است، همانکه می‌فرماید: قد افلح من زکیها (البته حتماً کسی که نفس خویش را رشد داد رستگار خواهد شد) و اگر کسی بپرسد چگونه نفس خویش را رشد دهیم آیه ۱۵ جواب او (و تفسیر آیه ۹ سوره شمس) خواهد بود.

البته در عین حال باید توجه داشته باشیم که «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» و سایر اعمال دینی نیز باید به طور همزمان انجام شود تا رشد دادن نفس واقعیت پیدا کند و اگر فقط به نماز اشاره کرده، از باب برجسته کردن چیزی بوده که مهم‌تر است.

ذکر مصادیق از باب حصر نیست

البته این تیتراژ قبلاً هم چند بار استفاده کرده‌ایم، از این به بعد هم بسیار استفاده خواهیم کرد، زیرا یکی از عناصر اصلی ادبیات قرآنی است، و خلاصه اینکه جلوه‌های

ربوبیت پروردگار اعلی فقط همانها نیست که در آیات فوق آمده، بلکه برای رساندن مطلب چند نمونه ذکر کرده و با آن نمونه‌ها به پیامبر(ص) این توجه را داده که خداوندی که چنین افعال و صفاتی دارد قادر است تو را حمایت کند و دشمنان تو را به حالتی که آیه ۵ تداعی کننده آن است در بیاورد.

فعل خداوند قانونمند است

اینکه خداوند مدلول‌های آیات ۲ تا ۵ را به خویش نسبت داده از باب اظهار صمیمیت خویش با پیامبر(ص) است و گر نه قبلاً نیز چند بار این تیتراژ استفاده کردیم و طی آنها اظهار نمودیم که فعل خدا قانونمند است و اینهمه پیشرفت علوم که به ما کمک می‌کند این موارد را در جهان ببینیم و بفهمیم مانع از درک این نیست که اینها فعل خداوند است.

هم دو مورد استثناء «الا ما شاءالله» در ابتدای آیه ۷ که موضوع آیه ۶ را محدود به خواست خداوند نموده، و هم در مورد دو نمونه از فعل خداوند که در دو آیه ۶ و ۸ ذکر کرده، باید دائماً این را به خاطر داشته باشیم که خواست و فعل خداوند حکیمانه و معقول و قانونمند است، و بشر که این همه پیشرفت علمی یافته، در حقیقت کاری نمی‌کند جز اینکه قوانین افعال خداوندی را کشف کند، و همین کوشش او را به این درجه از علم رسانده است.

پیامبر(ص) هنوز در ابتدای راه رسالت است

از آنجا که در آیه ۱ پیامبر را راهنمایی نموده که «اسم پروردگارت» را تسبیح گوی، معلوم می‌شود پیامبر(ص) هنوز در ابتدای راه رسالت است و قبلاً هم داشتیم «اقرأ باسم ربک ...»

از این موارد در ابتدای رسالت آن حضرت زیاد است و هنوز آن حضرت در امر پیامبری آنقدر پیش نرفته که به «خود رب» ارجاع داده شود، همان طور که بعداً در سوره‌های آینده پیامبر(ص) رابه «خود رب» ارجاع داده و فرموده «واعبد ربک ...» یا «واذکر ربک ...»

تقدیر کرد و هدایت نمود

در آیه ۳ «قدر» (به زبان امروز) یعنی برنامه‌ریزی کرد و «هدی» (باز هم به زبان امروز) یعنی هدایت نمود و مجموعاً یعنی اینکه امور مختلف را چنان هدایت نمود تا «برنامه» (و یا همان تقدیر) به درستی اجرا شود.

انتهای آیه ۷ به چه معنی است؟

با توجه به اینکه آیه‌های ۶ و ۸ اصلی است، و روال کلام روال «نوید بخشی» است، باید جمله مذکور را با توجه به این نکته معنی کنیم، و معنی آن این می‌شود که ای پیامبر! کمکت می‌کنیم و تو را به شرایطی می‌رسانیم که کارها برایت آسان شود و راجع به این موضوع علم و اطلاع کافی را هم داریم و می‌دانیم چطور این کار را بکنیم زیرا خداوند همه چیز را می‌داند اعم از اینکه بر شما آشکار یا بر شما مخفی باشد» و البته راجع به «انه يعلم الجهر وما یخفی» معنی دیگری هم متصور است و آنهم در رابطه با میزان صداقت اقوال و اعمال مطرح است که در جای خویش در آینده آیات روشن تری نازل خواهد شد و ما نیز در آنجا بحث مر تبط را عرض خواهیم کرد (انشاء الله)

درجه‌بندی عذاب اخروی

طبیعی است که جریمه باید متناسب با جرم باشد و رد شدن از چراغ قرمز راهنمایی یک جرم است و قتل نفس یک جرم دیگر است و اقدام به قتل عام یک جرم بسیار عظیم است و بدیهی است که جریمه جرم اول مقداری پول، و جریمه جرم دوم حبس سنگین و چه بسا اعدام، و جریمه جرم آخری حتماً اعدام و نیز مجازات‌های جنبی دیگر است.

اینکه در آیه ۱۲ سخن از آتش بزرگ‌تر کرده ناظر به عمد و اصراری است که در افراد موضوع آیه ۱۱ است.

بدن دنیوی و بدن اخروی

در خصوص آیه ۱۳ توجه شما را به بحثی که در قسمت «شرح مختصر» سوره همزه تحت عنوان فوق عرض کردیم جلب می‌کنیم. خلاصه اینکه در این جهان آتش می‌سوزاند و اگر اطفاء نشود می‌کشد، چطور است که آن آتش (به خصوص اینکه «آتش بزرگ‌تر» هم باشد) نمی‌کشد؟ و جوابی که در سوره همزه عرض کردیم این بود که بدن آخرتی ما غیر از این بدن فعلی ما خواهد بود، (و در این خصوص مثال جنین و این دنیا را زدیم) و چنان خواهد بود که شخص مورد بحث «عذاب» می‌کشد اما جان نمی‌بازد.

تعالیم این پیامبر، سابقه در تعالیم انبیاء پیشین دارد

مفهوم تیترا فوق را قبلاً در همین مجموعه «مرحله دوم» در سوره‌های نجم و عبس دیده‌ایم، و در این سوره نیز آیه‌های ۱۹-۱۸ با صراحت بیشتر بر آن تأکید کرده‌اند.

مخاطب آیه ۱۶ کیست؟

از آنجا که رشد دادن نفس یک امر بی‌انتهاست، و هر کس که خود را به یک درجه‌ای از رشد رساند، درجات دیگر و بالاتری هم هست، و با توجه به این که ترتیب آیه‌های اصلی این سوره (یعنی ۱۴ و ۱۶) لحن «بیان یک حقیقت و نکوهش کسانی که به آن اهمیت نمی‌دهند» را دارد، مخاطب آیه ۱۶ مخالفان پیامبر، بلکه سران آن‌ها، یعنی اشخاص موضوع آیه ۱۱ مخاطب می‌باشند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! منزله دار نام پروردگارت را که همو والاترین است (۱)

همو که همه چیز و همه کس را آفرید و بپرداخت (۲) و همه چیز را اندازه کرد و درجهت تحقق یافتن تقدیرش هدایت نمود (۳)

و از جمله چراگاه ها را رویاند (۴) سپس بصورت خاشاکی سیاه در آورد (۵)

ای پیامبرا نگران مباش که بزودی قرآن را بر تو میخوانیم و فراموش نخواهی کرد (۶)
مگر آنچه را که خدا بخواهد که او به آشکار و نهان داناست (۷)

و بزودی آسانی را برای تو فراهم می کنیم (۸)
پس تذکر بده، اگر تذکرت فایده داشته باشد (۹)

بزودی آنکه پروا دارد پند خواهد پذیرفت (۱۰)

و بدترین ها از آن دوری خواهند کرد (۱۱) همانها که به آن آتش بزرگ در خواهند افتاد (۱۲) سپس در آن نه میمیرند و نه زندگی مطلوبی خواهند داشت (۱۳)

البته کسی که راه رشد را در پیش گرفت رستگار خواهدشد (۱۴)
همو که اسم پرورگارش را یاد کرد و نماز گذاشت (۱۵)

اما اکثر شما زندگی دنیا را انتخاب می کنید (۱۶) در حالیکه آخرت بهتر و پایدارتر است (۱۷)

این مطالب در صحیفه های پیامبران پیشین نیز هست (۱۸) از جمله در صحیفه های ابراهیم و موسی (۱۹)

سوره مزمل

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

يَا أَيُّهَا الْمُؤْمَلُ ﴿١﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ رُدِّ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ
الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا
﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَبَّلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾
وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا
غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّا
أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ
فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبَيًّا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ
مُنْفُطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ
يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ
يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَحْدُوهُ عِنْدَ
اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

درس: ای پیامبر! برای مواجه شدن با مشکلات رسالت باید ظرفیت های لازم را از طریق عباداتی خاص پیدا کنی

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ ﴿١﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ
الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾

درب: ای پیامبر! چنین عبادتی کن

۲

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي
النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾

درب: ای پیامبر! عبادت سنگینت برای یافتن آمادگی ماموریت سنگینت است

۳

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾
وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا

﴿۱۱﴾

درب: ای پیامبر! نام خدایت را دائما یاد کن و دغدغه مشکلات ماموریتت را نداشته باش

۴

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا ﴿۱۴﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿۱۵﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿۱۶﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿۱۷﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿۱۸﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۱۹﴾

درب: ای مردم! به راه این رسول بپیوندید، گر نه، تاب عواقب سرپیچی را نخواهید داشت

۵

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ مَحْدُودُهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۰﴾

درب: ای پیامبر! و ای پیروان پیامبر! اوضاع تان تغییر خواهد کرد، اگر اوضاعتان طوری شد که این رژیم عبادتی برایتان سخت بود، این رژیم آسانتر را در پیش گیرید

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «ریز سوره» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزسوره ها و ریزدربها و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - منظور از «قم» (آیه ۲) چیست؟ (به عبادت برخیز؟ یا....؟)
- ۲ - تنوین روی کلمه «قلیلا» (آیه های ۲ و ۳) از باب تحقیر است یا تعظیم؟
- ۳ - مطلب آیه های ۵ و ۶ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا؟)
- ۴ - چرا از میان صفات الهی رب المشرق و المغرب ترجیح یافته؟
- ۵ - چرا در آیه ۱۰ کلمه «جمیل» بکار رفته؟
- ۶ - ظاهرا پیامبر اساسا در موقعیتی نبوده که به کفار (آنهم از نوع کفار برخوردار) مهلتی بدهد یا ندهد، لذا برای بکار گیری آن لحن در آیه ۱۱ توضیح خویش را ارائه دهید.
- ۷ - چرا در آیه ۸ نفرموده «واذکر ربک»؟
- ۸ - «نزد ما» در آیه ۱۲ یعنی چه؟
- ۹ - آیه ۱۴ را به دویخش تقسیم، وسابقه هریخش را درسوره های قبلی نشان دهید.
- ۱۰ - «لدی» (= نزد) خداوند کجاست؟ و کلمه فوق چه نوع از کلام است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا....؟)
- ۱۱ - در آیه ۱۷ «تقوا» به چه معنی آمده است؟
- ۱۲ - چرا در جایی خداوند را مفرد و در جاهائی جمع (انا، ارسلنا، اخذنا) آورده؟
- ۱۳ - الف ولام روی کلمه «الرسول» از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا....؟)
- ۱۴ - در آیه ۱۹ «من» به چه معنی است؟ (کسی که؟ کسانی که؟ یا....؟)

- ۱۵ - چرا بجای «ادنی» نفرموده «اقل»؟
- ۱۶ - «طائفه» ای که همراه پیامبر بودند چه کسانی اند؟
- ۱۷ - حدّ اقل «ماتیسر من القرآن» چقدر است؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۱۸ - خطاب در «فاقراوو ما تیسر من القرآن» به چه کسانی است؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۱۹ - به نکته هائی اشاره کنید که نشاندهنده اظهار صمیمیت ذات مقدس الهی نسبت به عمل کنندگان مدلول آیه ۲۰ است (لا اقل ۵ مورد)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۱ فهمیده میشود پیامبر (ص) که هنوز در آغاز راه رسالت است به این پدیده جدید هنوز عادت نکرده و وحی از او انرژی زیادی میگیرد، بطوریکه نیاز به استراحت فوریِ کامل احساس میکند.

شبهای تابستان کوتاه و شبهای زمستان بلند و شبهای بهار و پائیز تقریباً مساوی است، بنابراین آیه‌های ۲ و ۳ و ۴ ناظر به این مطلب است که «بطور متوسط» حدود نصف طول مدت شبها را به عبادت بپرداز.

معلوم می‌شود با نزول سوره مزمل پیامبری رسول خدا(ص) وارد مرحله جدیدی می‌شود و نیز معلوم می‌شود تا اینجا نزول وحی (سوره مزمل و سوره‌های قبلی) نسبت به مراحل بعدی سبک‌تر و آسان‌تر بوده، و البته کسی که قرآن را به ترتیب نزول می‌خواند، این امر برایش واضح است، اما چون اکثریت مسلمانان قرآن را به ترتیب رایج (که تقریباً عکس ترتیب نزول است) قرائت می‌کنند متوجه این نکته نمی‌شوند.

پیامبر هنوز در اوایل وحی است و تا اینجا فعلاً حدود ۴٪ از قرآن بر او نازل شده و لذا

در آیه ۸ خداوند او را به «اسم رب» ارجاع می‌دهد در حالی که چنانکه بعداً خواهیم دید در آینده به خود رب ارجاع داده می‌شود، مثلاً به جای «اذکر اسم ربک» خطاب می‌شود «واذکر ربک» و این نیز چیز است که فقط کسانی متوجه می‌شوند که قرآن را به ترتیب نزول بخوانند و بقیه متوجه نمی‌شوند حتی مفسران بزرگ، چنانکه غیر از این قلم کسی متعرض این نکته نشده است.

در آیه ۸ توصیه‌ای به ترتیلی خواندن قرآن نموده، در حالی که هنوز بیش از حدود ۴٪ کل قرآن نازل نشده، لذا معنی آن جمله این است که «آن مقدار از قرآن را که تا کنون بر تو نازل شده با ترتیل بخوان» و البته تا هر شب ممکن است مقدار دیگری هم نازل شود و این توصیه به پیامبر(ص) ثابت است و لذا «قرآن» مورد بحث، آن قسمتی از قرآن است که تا هر شب که عمر شریف آن حضرت آن را درک کرده، مجموعاً نازل شده باشد.

آدمی در حال شناختی دارد که در غیر شنا آن حالت را ندارد. اگر شناگر حرکات خاصی را نکند غرق می‌شود. یعنی شناگر کارهایی می‌کند که مجبور به انجام آنهاست و از انجام آنها چاره‌ای ندارد.

پیامبر(ص) نیز به عنوان وظایف پیامبری چاره‌ای جز انجام کارهای خاصی را ندارد. مردم را باید دعوت به حق کند، تعالیم الهی را باید به گوش مردم برساند، کسانی که اقبال نشان می‌دهند در تربیت آنها بکوشد، با مخالفان چالش کند، به ضعفای امت خویش رسیدگی کند و غیره و غیره و طبعاً در این حالت (در روز) نمی‌تواند به عبادتی که صفای روح و قوام شخصیت او را تضمین می‌کند بپردازد. به همین خاطر است که در آیه ۶ فرموده که شب را به عبادت (آن هم چنان عبادت طولانی که به طور متوسط نصف طول زمانی هر شب است) بپردازد.

در آیه ۱۱ وقتی که می‌گوید «تکذیبگران صاحب نعمت»، واضح است که منظور، سران اردوگاه کفر و شرک است زیرا نعمت اعم از قدرت و ثروت است و باز هم واضح است که قدرتمندان یا ثروتمندان جزء سران جامعه حساب می‌شوند و این‌ها هستند که روی بقیه افراد جامعه تأثیر می‌گذارند و این قبیل افراد نوعاً با پیامبران و در این مورد با پیامبر اسلام (ص) چالش داشتند.

اینکه در آیه مذکور فرموده سران کفر و شرک را به من واگذار، به این معنی نیست که دستی از آسمان می‌آید و گوش آن‌ها را می‌پیچاند بلکه معنی آن این است که ما نظامات و قوانینی قرار داده‌ایم که آن افراد در هزارتوی آنها گیر خواهند افتاد و حسابشان رسیدگی خواهد شد و مغلوب خواهند شد اما چون این طرز بیان صمیمی‌تر و دلگرم‌کننده‌تر است، این نوع کلام به کار رفته است.

از آیه ۱۵ فهمیده میشود که سران مخالفان آنحضرت روانشناسی فرعونى داشتند (یعنی هیچ‌طوری مایل به پذیرش سخن حق نبودند) اما در عین حال از آیه ۱۹ فهمیده میشود غیر از «سران» مذکور در بدنه جامعه، استعدادی برای پند پذیری وجود داشت.

از آیه ۲۰ فهمیده میشود آنحضرت و برخی از نزدیکانش چه رژیم عبادی فوق سنگینی داشته اند!

همچنین از همین آیه فهمیده میشود خداوند وعده موفقیت این نهضت را به آنحضرت داده (یضربون فی الارض ، یقاتلون ، زکوّه ، ..) و روحیه او را پر از امید و اطمینان نموده است.

مخاطب‌های اولیه، به غلط، از این آیه چنین برداشت میکردند که آنحضرت (از قول خداوند) مکذبان و مخالفان فعال را به جهان بعدی حواله میکند، نه اینکه آنها را از بلایایی بترساند که در همین زندگی فعلی بگیردشان.

اهالی مکه روزهای نزول این سوره، که حدوداً سال دوم بعثت باشد، از طریق داد و ستد و معاشرت با یهودیان، اجمالا، چیزهایی راجع به داستانهای بنی اسرائیل و ظهور پیامبر بزرگشان حضرت موسی علیه السلام و فرعون و آزاد شدن بنی اسرائیل و خروجشان از مصر و... مطالبی شنیده بودند.

از میان همان اهالی مکه، پیروان آنحضرت هم بودند که واضح است در این آیات پیام امید و پیروزی استشمام میکردند، اما، خارج از اردوگاه پیروان، عده کثیری بودند که علیرغم اینکه از این آیات تکانی نمیخوردند، ولی توجهشان جلب میشد و کنجکاو میشدند که «این محمد دیگه چی میگه» و عده قلیلی هم بودند (که «اولی النعمه» قلمداد شده اند، و طبعاً می باید روسای قبایل و نیز از متمکنان و ثروتمندان بوده باشند) از این آیات بوی مشکلاتی قریب الوقوع برای خویش استنباط مینمودند و بدشان می آمد و کم کم بطرف گفتمان «این محمد هم دیگه شورش رو در آورده، و بهتره ساکتش کنیم» رانده میشدند.

اگر مخاطب های اولیه را به دو بخش مومن (که اقلیت مطلق جامعه بودند) و غیر مومن در نظر بگیریم، این سوره در بخش اول ایجاد نشاط و امید میکرد، و اگر بخش دوم مخاطبان را به مخالفان فعال و بقیه تقسیم کنیم، در بخش مخالفان فعال تولید عصبانیت مینمود و بقیه هم که اکثریت کل جامعه مخاطب در آن روزها بود، اصلاً این حرفها برایشان اهمیتی نداشت، زیرا جریان اسلام در روزهای نزول این سوره به علت کمی عده و عده، توجهی را بر نمی انگیخت.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

در باره ثلث اول آیه ۲۰، مفسران سخنانی مختلف و متخالف گفته اند، و در گفتار شان از روایاتی و فلسفه و کلام متبوعشان شاهد آورده اند، که همه آنها در نرم افزار جامع التفاسیر هست، و چون ما به رعایت اختصار ملتزمیم، و ضمناً آن گفتارها را سست و ضعیف میدانیم، ذکر نمیکنیم.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

کل آیات این سوره به دلایلی که قبلاً مکرراً عرض کرده ایم از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن برخی از این آیات، بخصوص ثلث اول آیه ۲۰، از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

۸ - پیشگوئی های تحقق یافته

آیه ۱۶ از این لحاظ که دارد به آنحضرت نویدی میدهد که مخالفانش موفق نخواهند شد و تازه اگر بخواهند از حدودی تجاوز کنند، بسختی مورد مواخذه قرار خواهند گرفت، یک پیشگوئی تحقق یافته تلویحی است.

در آیه ۲۰ وعده های خیلی دلگرم کننده ای به آنحضرت میدهد، مثلاً اینکه:

۱ - وحی قرآن بر تو تکمیل خواهد شد،

۲ - وضع مادی پیروانت خوب خواهد شد،

۳ - موقعیت پیروانت از ضعف به قوت ارتقاء خواهد یافت،

چنانکه میدانیم این پیشگوئی ها به تحقق پیوست.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه های ۵ و ۶ و ۷ سخن از گوشه هایی از مکانیزم وحی دارد، و از آنجا که آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشری، و طبعاً معاصران نزول نیز، میبایشد. آیه ۱۴ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. همچنین آیه های ۱۷ و ۱۸.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

عبادت سنگین-توکل- صبر - در ابتدای مأموریت برای رفع همه موانع، انرژی گذاری مکن (چون باب نبوت بسته شده، این تیتیر بلاموضوع است، اما چون مصلحان شباهتی به انبیاء دارند میتوانند به این عناصر توجه کنند)

کسانی که حق را تکذیب و یا با آن مخالفت فعالانه کنند، نتیجه کارشان را در آخرت خواهند دید، و لزوماً لازم نیست حتماً در همین جهان نیز فوراً جواب تنبیهی الهی را دریافت کنند.

البته ممکن است برخی ایراد کنند که کلمه «انکالا» خالی از نوعی از عذاب های این جهانی نیست، ضمن تصدیق امکان این احتمال، قرینه «و جحیما» که پس از آن آمده، عرض ما را موجه تر میکند.

مخالفت فعال با گفتمان حق، هم در این جهان و هم در آخرت شدیداً دامنگیر مرتکبان چنین رفتارهایی خواهد بود.

این آن عنصر فرا زمانی-فرامکانی است که از این پاراگراف استنباط میشود.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول : ۱- متزمل ۲- عبادت طولانی شبانه ۳- تبیت بسوی خداوند ۴- صبر و کناره گیری جمیل از فاعلان کلمه «یقولون» (که مطالبی علیه آنحضرت میگفتند) ۵- صاحب نعمت بودن مکذبین (برای اولین بار است)

نیز آیه های ۱۷ و ۱۸، مطالبی دارد که تا کنون ندیده ایم: ۱ - قیامت طوری است که نوزادان را پیر میکنند، ۲ - آسمان به واسطه آن شکافته میشود (برای اولین بار است) که البته این موارد را در سوره های بعدی با تفصیل و شرح زیاد، بارها به بیان های مختلف خواهیم دید.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

ترتیب نزول

اگر «تعداد کلمه در هر آیه» را یک شاخص قرار دهیم، معلوم است که آیه ۲۰ بسیار بعدتر از سایر آیات این سوره نازل شده است، و محتوای آن نیز همین را نشان می دهد. در قرآن بسیار اتفاق افتاده است که بعضی از آیات یک سوره پیش تر یا بعدتر از اکثریت متن سوره نازل شده اند (مانند سوره علق که ۵ آیه اول آن ابتدا نازل شده و ۱۴ آیه بقیه پس از مدتها نازل شده اند و از این مثال ها در قرآن زیاد است)

اتفاق و اجماع علماء علوم قرآنی بر این است که ترتیب آیات داخل هر سوره به تقریر پیامبر(ص) به کاتبان وحی ابلاغ می شده، و اگر در سوره هائی، مطالب پیوستگی نداشته، بعداً که نازل می شده، پیامبر(ص) به کاتبان می فرموده که این قسمت را در فلان سوره و در فلان جای آن سوره قرار دهید.

از آن جمله، همین آیه ۲۰ است که محتوای کلی آن نشان می دهد جای آن در این سوره است، اما تحلیل محتوای آن نشان می دهد باید بسیار دیر تر نازل شده باشد زیرا در آن نماز و زکات و جهاد و انفاقات مستحب تشریع شده و پیشگوئی هائی در آن هست که نشان می دهد وضع مسلمانان بسیار بهبود خواهد یافت، و این مطالب با سایر آیات همین سوره که مسلمانان را کم، و پیامبر را بی یاور (یا کم یاور) و مخالفان را قوی قلمداد می کند، تفاوت، اما از لحاظ عبادات پیامبر(ص) با آیات ابتدای سوره مشابهت دارد.

مطلب، تفسیر، اشاره:

آیه ۱۴ «اشاره» است به «مطالب»ی که در سوره‌های زلزال و قارعه دیدیم.

فعل خداوند قانونمند است

اینکه در آیه فرموده سران کفر و شرک را به من واگذار، (یعنی خودم حساب آن‌ها را می‌رسم) با توجه به تیتیر فوق، و مطالبی که قبلاً تحت همین تیتیر دیدیم، به این معنی نیست که دستی از آسمان می‌آید و گوش آن‌ها را می‌پیچاند بلکه معنی آن این است که ما نظامات و قوانینی قرار داده‌ایم که آن افراد در هزارتوی آنها گیر خواهند افتاد و حسابشان رسیدگی خواهد شد و مغلوب خواهند شد اما چون این طرز بیان صمیمی‌تر و دلگرم‌کننده‌تر است، این نوع کلام به کار رفته است.

خیلی آنلاین:

نه پیامبر(ص) همیشه به خودش پتو می‌پیچید و نه مورخی این را گفته و نه روایتی در این خصوص هست.

بر حسب روایات یکبار پیامبر(ص) گفت «زملونی، زملونی» یعنی مرا در پتو بپیچید، و این تنها واقعه ایست که روایت شده و نزول آیه‌ای که پیامبر(ص) را «جامه به خودش پیچیده» بخواند بسیار آنلاین است.

کلاً سوره‌های مرحله دوم شروع به آنلاین شدن دارند اما این حالت در آنها رقیق است و بتدریج که به طرف سالهای آخر عمر شریف پیامبر(ص) نزدیک می‌شویم حالت آنلاینی سوره‌ها غلیظ‌تر می‌شود.

معنی برخی لغات:

- ۱- **مزمّل:** ملافه و چادر شب و پتو و امثال آن به خویش پیچیده.
- ۲- **ترتیل:** نوعی قرائت که حروف بطور متمایز و کامل بگوش شنونده برسد.
- ۳- **قول ثقیل:** ادامه نزول قرآن (که از لحاظ اجتماعی از این پس کارپیامبری سنگین‌تر از گذشته خواهد بود)
- ۴- **ناشئه:** حادثه (به کنایه عبادت)

۵- و طء: قدم نهادن

۶- اشد و طئاً: ثابت قدم تر

۷- اقوم قیلاً: سخنی که استوارتر است

۸- سَبَّح: شنا

۹- تَبَتَّل: بطور زبانی با خداوند صحبت کن (نه اینکه فقط ذهنی باشد)

نکوهش های خداوند مربوط به «سران» است

این موضوع را از این پس زیاد خواهیم دید و تقریباً یکی از پایه های اصلی ادبیات قرآنی است.

در آیه ۱۱ وقتی که می گوید «تکذیبگران صاحب نعمت»، واضح است که منظور، سران اردوگاه کفر و شرک است زیرا نعمت اعم از قدرت و ثروت است و باز هم واضح است که قدرتمندان یا ثروتمندان جزء سران جامعه حساب می شوند و این ها هستند که روی بقیه افراد جامعه تأثیر می گذارند و این قبیل افراد نوعاً با پیامبران و در این مورد با پیامبر اسلام (ص) چالش داشتند.

جریمه ها و جهنم

طبیعی است که انکالاً و جحیماً ناظر به دو جور عذاب باشد و باز هم واضح است که انکالاً (جریمه هائی) سبک تر از جحیماً (جهنم) باشد.

چیزی که ذهن به سرعت به آن منتقل می شود این است که «انکالاً» در این جهان و جحیماً در آخرت باشد.

در این صورت «انکالاً» باید به شکست و هلاکت تطبیق شود.

همین «خط» در آیه ۱۳ هم تعقیب شده و «طعام گلوگیر» به شکست و عذاب الیم به عذاب آخرت معنی می شود.

هول و هراس یا وضوح و شفافیت؟

اینکه در آیه ۱۷ فرموده «کودکان در آن روز پیروز می‌شوند» به چه معنی است؟ دو برداشت متفاوت از این موضوع ممکن است:

۱ - آن روز همه چیز آن قدر واضح و شفاف هست که حتی کودکان هم بدون اشکال می‌فهمند که امروز روز قیامت است و جدی‌ترین روز است و... و غیره.

۲ - آن روز آن قدر هراسناک است که لطافت و شادابی و ظرافت را از همگان می‌رباید. گرچه هر دو این برداشتها درست است اما در اینجا، با توجه به درس، و نیز با توجه به این نوع آیات در سابق (مثلاً در سوره‌های زلزال و قارعه و غیره) معنی دوم ترجیح دارد.

گواه بر شما

چون موضوع «عاقبت» مطرح است لذا آن مفهوم «شاهد» که در دادگاه‌ها معمول است در اینجا مطرح می‌باشد، لذا معنی آن این است که فردای قیامت که رسیدگی به اعمال و رفتارها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، این رسول در آنجا راجع به رفتار شما و اینکه چگونه با موضوع رسالت او برخورد کرده‌اید، اطلاعات خود را بیان خواهد کرد.

تقوا

«تتقون» موجود در آیه ۱۷ از ریشه (و ق ی) است که با کلمه معروف تقوا از همان ریشه آشنا هستیم و در اینجا به معنی لغوی بکار رفته که به معنی «محافظت میکنید» است.

استخراج عصاره محتوای آیه ۲۰ از راه دوم (به عنوان نمونه آموزشی)

تقطیع :

با وجود اینکه این پاراگراف یک آیه بیشتر نیست، اما چون حاوی مطالب نسبتاً متنوعی می باشد برای فهم بهتر آن چاره‌ای جز تقطیع نداریم لذا تقطیع را همانطور که ذیلاً می بینید انجام می دهیم:

- ۱- ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه ،
 - ۲- و طائفه من الذين معك ،
 - ۳- والله يقدر الليل و النهار،
 - ۴ - علم ان لن تحصوه فتاب عليكم ،
 - ۵- فافروا ما تيسر من القرآن ،
 - ۶- علم ان سيكون منكم مرضى ،
 - ۷ - و آخرون يضربون فى الارض يبتغون من فضل الله ،
 - ۸- و آخرون يقاتلون فى سبيل الله ،
 - ۹- فافروا ما تيسر منه ،
 - ۱۰- و اقيموا الصلوه و اتوا الزكوه و اقرضوا الله قرضاً حسناً ،
 - ۱۱- و ماتقدموا لانفسكم من خير تجدوه عندالله ،
 - ۱۲ - هو خيرا و اعظم اجرا ،
 - ۱۳- و استغفروا الله ،
 - ۱۴- ان الله غفور رحيم .
- ما در اینجا متن آیه را به عناصر تشکیل دهنده اش تجزیه کرده ایم اما چنانکه می دانید تا کنون روش ما این بود که آیه های «همگن» را در یک دسته قرار می دادیم، لذا در اینجا هم جملات همگن را با یکدیگر ادغام می کنیم که اینطور خواهد شد:
- ۱- ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه + و طائفه من الذين معك.

- ۲- و الله يقدر الليل و النهار + علم ان لن تحصوه فتاب عليكم.
- ۳- فافقروا ما تيسر من القرآن.
- ۴- علم ان سيكون منكم مرضى + و آخرون يضربون فى الارض يتبعون من فضل الله + و آخرون يقاتلون فى سبيل الله.
- ۵- فافقروا ما تيسر منه.
- ۶- و اقيموا الصلوه و آتوا الزكاه و اقرضوا الله قرضاً حسناً.
- ۷- و ماتقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله.
- ۸- هو خيراً و اعظم اجرا.
- ۹- و استغفروا الله.
- ۱۰- ان الله غفور رحيم.

پرانتزها :

اگر در معنی قطعات فوق دقت کنیم معلوم می‌شود:

قسمت ۲ توجیه علت «نتوانستن خود را همیشه در وضعیت عالی نگه داشتن افراد» است و لذا فرع بر قسمت ۱ است که بیانگر «وضعیت عالی» است.

قسمت ۳ ادامه قسمت ۱ است که می‌گوید شما در شب‌ها برمی‌خیزید (خوب، در این قسمت بر خواستن) نماز می‌خوانید، با ذات اقدس الهی راز و نیاز دارید و غیره، در این حالت هر چه می‌توانید از قرآن بخوانید.

قسمت ۴ معاذیری را نشان می‌دهد که برای هر کس ممکن است پیش بیاید و لذا نسبت به مجموع قسمت‌های ۱ و ۲ و ۳ پرانتزی است.

قسمت ۵ واضح است که در ادامه قسمت ۳ است.

همچنین قسمت ۶ معرض قسمت ۵ است.

قسمت ۷ تعلیل و توجیه است و لذا راجع به مجموع قسمت‌های ۵ و ۶ پرانتزی است.

قسمت ۸ نسبت به قسمت ۷ پرانتزی است.

قسمت ۹ ادامه قسمت ۶ است.

قسمت ۱۰ فرع بر قسمت ۹ است.

قسمت ۵ را که ادامه قسمت ۳ می‌باشد می‌توانیم کنار بگذاریم، زیرا برای اینکه قسمت

۴ طولانی بوده، برای وصل کردن سخن، مطلب را تکرار کرده است.

لذا عناصر اصلی آیه فوق اینهاست:

قسمتهای ۱ و ۳ و ۹ یعنی آنچه ذیلامی بینید:

۱- ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك.

۳- فاقروا ما تيسر من القرآن .

۶- و اقيموا الصلوه و آتوا الزكوه و اقروضوا الله قرضا حسناً .

۹- و استغفروا الله .

لبّ مطلب :

با توجه به نتیجه تقطیع و پرانتز این آیه طولانی، لبّ مطلب این است که برای

پیامبر(ص) و نزدیکان او، و اصحاب خیلی با کیفیت او، یک «برنامه زندگی-عبادتی»

تدوین می‌کند، برنامه‌ای که اهمّ سر فصلهای آن اینهاست :

۱- مطالعه قرآن به قدر مقدور و میسر.

۲- اقامه نماز.

۳- استغفار.

۴- ایتاء زکاه و ادای مستحبات مالی .

جالب است که معمولاً سه ردیف اول در شب‌ها انجام میشود، اما ردیف چهارم در روز

و در رابطه با دیگران انجام می‌شود.

اما با توجه به مقارنه مطلب می‌توان گفت که علت «به شب موکول کردن» قسمت

حساب و کتاب مالی زکات و نیز حساب و کتاب و تصمیم‌گیری مستحبات مالی، آنقدر

ارزش دارد که در ردیف سایر موارد (که جنبه (به اصطلاح) عبادتی آنها واضح است)

قرار گیرد.

لذا بهترین عبادات که در شبها صورت می‌گیرد چهار قسمت است که سه قسمت آن

مطالعه قرآن و اقامه نماز و استغفار است، و یک قسمت آن برنامه ریزی عبادات مالی ای است که می باید در روز به آن پرداخته شود، که آن هم دو بخش مجزای واجب و مستحب دارد، و کسی که خیلی بلند پرواز است و می خواهد در ردیف یاران خاص پیامبر قرار گیرد، بهتر است که بطور متوسط نصف مدت شبها را به اعمال عبادتی فوق الذکر بپردازد.

با توجه به لبّ مطلب میتوانیم داشته باشیم :

خلاصه تفسیر آیه ۲۰ :

نمونه ای از تکالیف عبادتی برای پیامبر و یاران نزدیک او که اهمّ عناصر آن بیداری بطور متوسطِ نیمی از شبها و پرداختن به عبادات (عمدتاً قرائت قرآن و نماز و استغفار و پرداختن به امور مرتبط به انفاقات مالی اعم از واجب و مستحب) میباشد

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! که در اثر سنگینی وحی، که هنوز به آن عادت نکرده ای، جامه به خویش پیچیده ای! (۱) شب را - جز اندکی از آن را - به عبادت بپاخیز (۲) نصف آن یا کمی کمتر از نصف را (۳) یا کمی بیشتر از آن را، و قرآن را شمرده و شیوا بخوان (۴)

بزودی قولی سنگین از رسالت را بر تو القاء خواهیم کرد (۵)

البته اثر عبادتِ شب ثابت تر و از لحاظ درک سخن استوار تر است (۶)

و البته در روزها کارهای زیادی خواهی داشت (۷)

و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بتر و به او بپیوند (۸)

همان پروردگار مشرق و مغرب، که خدائی جز او نیست، و او را کارساز خویش نما (۹)

و بر آنچه مخالفان میگویند صبر کن و بخوبی از آنان کناره گیر (۱۰) و مرا با تکذیبگران صاحب نعمت واگذار و اندکی به آنان مهلت ده (۱۱)
زیرا که نزد ما جریمه هایی و جهنمی (۱۲) و غذاهائی گلوگیر و عذاب هائی سخت هست (۱۳)

و در روزی که زمین و کوهها بلرزند و کوهها چون تپه ای از ماسه گردند به رفتارهایشان رسیدگی خواهد شد (۱۴)

ای مردم! رسولی بسوی شما فرستادیم که بر شما گواه باشد، همانطور که بسوی فرعون رسولی فرستاده بودیم (۱۵) اما فرعون نافرمانی آن رسول کرد و او را به گرفتن سخت بگرفتیم (۱۶) پس اگر کفر بورزید چگونه خود را از روزی حفظ خواهید کرد که کودکان را پیر میکند؟ (۱۷) آسمان از شدت آن پاره میشود که وعده ای حتمی است (۱۸)

البته این پندی است. پس هرکس که خواهد، بسوی پروردگارش راهی بجوید (۱۹)

ای پیامبر! پروردگارت حتما میداند که نزدیک به دو ثلث شب، و گاهی نصف آن، و گاهی ثلث آن، را به پا میخیزی و همچنین عده ای از کسانی که با تو هستند نیز چنین میکنند.

خداوند که شب و روز را تقدیر میکند، میداند که هرگز نخواهید توانست آنرا تماما به عبادت فراگیرید، لذا از شما گذشت میکند،

پس هرچه توانستید قرآن بخوانید،

خداوند میداند که بزودی عده ای از شما مریض خواهند شد و عده ای برای جستجوی فضل خدا به سفر خواهند رفت، و عده ای در راه خدا به جنگ مشغول خواهند شد، و

نمی‌توانند به این عبادات طولانی ادامه دهند،
پس هر چه توانستید از قرآن بخوانید، و نماز بپا دارید، و زکات دهید که گوئی که به
خداوند قرضی نیکو می‌دهید،
و البته هر مالی که برای خویش پیشاپیش بفرستید، آنرا نزد خدا خواهید یافت که
برایتان بهتر و پاداشش بزرگتر است،
و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند آمرزشگر مهربان است (۲۰)